



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماسټری فقه و قانون



د اسلامی افسان

د تحصيلات عالی

دت امور علم

احکام خون از نظر فقه اسلامی

(رساله ماسټری)

محصل: برهان الدین "برهان"

استاد راهنما: پوهاند وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۱۶ م. ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام خون از نظر فقه اسلامی

(رساله ماستری)

محصل: برهان الدین "برهانی"
استاد رهنما: پوهاند وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش – ۱۴۴۵ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم پوهان الدین ولد عبدالغیاث ID: نمبر SH-MSF-99-688 محصل دوره شتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام خون از نظر فقه اسلامی به روز یکشنبه تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۳۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۶ (نمره به عدد) حسنیاد درستی (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنا و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورده ماستری

اهداء:

اولا: به روح پدر مهربانم، که من از حمایت و تشویق آن
بهر مند بودم، در همه سختیهای زندگی چون کوه در
کنارم بود، با اظهار تاسف از این نعمت بزرگ محروم
شدیم.

ثانیا: مادر عزیزم که از چشمه زلال محبت اش کویر
وجودم را سیراب کرد و لحظه های شیرین زندگی اش
را برایم در آموزش، تقوا، محبت، صداقت، و اخلاق
وقف نمود و در دشواریهای زندگی با من همگام بود.
ثالثا: به تمام اساتید محترم که همیشه در امور دانش و
آموزش خویش ما را مستفید گردانید و در پی این، به تمام
خواهران و مادران و برادران رنج دیده ی سرزمین ام.

سپاسگزاری

حمد و ستایش خالق را که آدم را از خاک و همسرش را از جنس او، سپس مردان و زنان بسیاری را از آنها آفرید؛ و درود و صلوات بی پایان نثار روح پاک آخرین هدایت گر بشریت، پیامبر رحمت و وحدت، سیدنا محمد (صلی الله علیه وسلم) و اهل بیت پاک و اصحاب گرامی و رهروان او باد.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرمایند: (من لم یشکر الناس لم یشکر الله)
ترجمه: کسی که از مردم تشکری نکند شکر الله را بجا نمی آورد.

بخاطر که دست و زبان بنده از شکر و سپاسگزاری همه کسانی که درین مرحله گذرا که فراز و فرود های چشم گیری را در پی داشت، بنده را کمک نمودند، عاجز هستم و قلمم توان تحریری آن را ندارد؛ علی رغم این در گام نخست جا دارد که از ریاست محترم پوهنتون سلام و از تمام استادان معظم و گرامی ام صمیمانه سپاسگزاری می نمایم و از بارگاه الله جل جلاله برای همه شان موفقیت آرزودارم.

در قدم دوم، در اوج خرسندی، از جناب استاد محترم پوهاند وزیر محمد "سعیدی" که رهنمایی بنده را عهده دار شده و در راستایی تهیه و ترتیب این پایان نامه بنده را یاری رسانیده و با برخورد پدران و انکسارانه که نمایانگری یک معلم واقعی که معیار ها و ظرافت های اخلاقی، انسانی و اسلامی، که همه را در وجود شان تجسم بخشیده اند، در نهایت نمی تواند طوری که شایسته شأن و مقام استاد بزرگوار باشد، آن را ادا کند، با این هم عرض تقدیر و سپاسگزاری خویش را با قلب سرشار از خلوص حضور جناب استاد تقدیم میدارم و از الله متعال متمنی هستم که طول عمر و حسن اعمال را برای شان لطف و مهربانی بفرماید.

پیشگفتار

خداوند حی لایموت و قیوم لاینام را سپاس، که بنده کوچک خود را توفیق بخشید، تا در نشر احکام اسلام سهم کوچکی بگیرد.

و هزاران درود و سلام نثار جناب رسالت مآب حضرت محمد رسول الله علیه افضل الصلاة والسلام که زحمات و مشقات بیش از حد را متقل شده و دین اسلام را بطور شایسته و بایسته به همگان رساند و رسالت خویش را کماحقه انجام داد. هزاران درود و سلام نثارش باد.

جا دارد که از مقام محترم وزارت تحصیلات عالی که، این چنین بستری آموزشی را برای جوانان کشور با تلاش و سعی خستگی نا پذیر شان فراهم نمودند، ابراز امتنان نموده، و نیز از ریاست پوهنتون سلام خاصاً پوهن‌خ‌ی شرعیات و از همه اعضای این نهاد علمی و اکادمی تقدیر و تشکری در خوری دارم، و موفقیت های گام به گام شان را از ایزد منان متمنی هستم.

همچنان اظهار تشکری مینمایم از استادان پوهن‌خ‌ی شرعیات پوهنتون سلام، که جهت اصلاح فکر و اندیشه، رشد و شگوفان ساختن استعداد، و افزایش اندوخته های علمی مان از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نورزیدند. برای هریک ایشان سعادت‌مندی هردو جهان را خواهانم. و از الله متعال امید دارم که این سعی و تلاش خستگی ناپذیر این مشعل داران راه هدایت (استادانم) را در میزان حسنات ایشان محسوب فرماید.

و در فرجام با وصف اینکه دست و زبان بنده از شکر و سپاسگزاری همه کسانی که درین مرحله گذرا که فراز و فرود های چشم گیری را در پی داشت، بنده را کمک نمودند، عاجز هستم و قلمم توان تحریری آن را ندارد؛ علی رغم این در اوج خرسندی و خوشبختی، تشکر ویژه از جناب استاد محترم، جناب عالیقدر پوهاند وزیر محمد "سعیدی" که با مصروفیت های بیشمار تدریسی و اداری باز هم شاگرد کوچک خود را تنها نگذاشته بلکه با کمال شفقت و مهربانی در تکمیل این پایان نامه همکاری چشمگیری کردند. و از الله سبحان، در علم و عمر همه استادانم بطور عام، و استاد رهنما هم بطور خاص، برکت خواسته فوز و فلاح و صلاح دارین را خواهانم.

اینجا بسی شایسته می بینم از پدر و مادر و همه اعضای خانواده ام که مرا در جریان این دوره ی کارشناسی با رغم قبول همه چالش ها، مشکلات و نابسامانی ها روزگار که آن را به دوش خویش حمل نموده و فدا کاری فراتر از تصورم را برایم ارزانی داشته و در نهایت بذل و جهد خویش را با انتهای طاقت فرسای شان در مورد من دریغ نداشتند، همیشه کوشیدند تا فرزند شان در محیط و فضای مملو از امنیت و آرامش کامل روحی و روانی به سر ببرد، این نثار و

فداکاری شان که در زبان قلم نمی گنجد، بسی ارج و احترام میگذارم و از الله متعال متمنی هستم بنده را توفیق مزید عطا کند تا اینکه بتوانم، سبب خنکی چشم ایشان باشم و خدمت ایشان را به تصریح کلام الهی که در رکاب عبادت الهی تذکر رفته است، بجا بیاورم تا باشد رضایت و خوشنودی آفریدگاری را که پدر و مادر پر مهری را که برایم ارزانی داشت کسب نمایم. و از آنجائیکه انسان جایز الاثتباہ بوده، و نمیتواند از خطا بدور و جامع کمالات باشد، بنده نیز به حکم این حقیقت از سهو و اثتباہ خالی نیست. و از همه شما خواننده گان نهایت معزز و محترم خواهشمندم که بنده را در جاهای که اثتباہ و کمی و کاستی وجود داشته باشد، در جریان گذاشته در اصلاح آن سهم خویش را ادا نمایید و در این کار بنده را معذور دانسته خویشتن را مأجور بدارید.

بالحترام. برهان الدین "برهانی"

سال: ۱۴۰۲

خلاصه بحث

در این بحث پیرامون مسائل خون، انتقال و اهمیت خون تحت عنوان: (احکام خون از نظر فقه اسلامی) بر مبنای فقه اسلامی، آیات و احادیث با ذکر آرای فقهاء و استدلال ایشان سپس رای راجح در ارتباط موضوع مورد استفاده قرار گرفته شده است.

این بحث شامل مقدمه چهار فصل و خاتمه و فهرستهای آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و مصادر و مراجع می باشد که خلاصه آن قرا ذیل است.

در مقدمه اهمیت و اسباب اختیار موضوع و همچنان سوالات تحقیق، روش تحقیق، پیشینه تحقیق و پلان تحقیق ذکر گردیده است.

در فصل اول تمهید که شامل معنای خون در لغت و اصطلاح و محصولات خون از نظر طبی و روایات و سورخ رکها و سیاه رکها و همچنان از اهمیت خون بحث صورت گرفته است.

فصل دوم این رساله در باره مالیت خون و تعریف مال و مالکیت خون و نظر علماء و قواعد مال حلال شناسی و همچنان در باره احکام خون از لحاظ پاکی و نجاست و نیز علت نجاست خون مسفوح از نظر طب و نیز از احکام مترتبه در عبادت اختلاف مذاهب در باره خون همراه با قول راجح بحث صورت گرفته است.

فصل سوم این رساله در باره راهای بدست آوردن خون است که شامل بانک خون، تعریف بانک، نظر علماء در باره تاسیس بانک خون و اهداء خون، تعریف هبه و همچنان خرید و فروش خون اختلاف علماء همراهی قول راجح بحث صورت گرفته است.

فصل چهارم این رساله در باره انتقال خون بحث صورت گرفته است که شامل انتقال خون الوده به خود، عمدی و غیر عمدی و انتقال عمدی خون آلوده به دیگری و همچنان انتقال غیر عمدی به دیگری و قتلهای ناشی از زرق خون آلوده که شامل کدام نوع قتل است و هر کدام این بحث ها شامل استدلال از آیات و روایت همراه با اقوال امامان و قول راجح بحث صورت گرفته است.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
أ.....	اهداء:.....
ب.....	سپاسگزاری
ج.....	پیشگفتار
ه.....	خلاصه بحث.....
۱.....	مقدمة.....
۵.....	فصل اول: تمهید
۶.....	مبحث اول: تعریف خون
۶.....	مطلب اول: خون در لغت
۷.....	مطلب دوم: خون در اصطلاح:.....
۸.....	مبحث دوم: محصول های خون و اهمیت آن
۸.....	مطلب اول: خون و محصول های خونی از دیدگاه طبی
۱۲.....	مطلب دوم: مفهوم خون در قرآن.....
۱۸.....	مطلب سوم: اهمیت خون
۱۹.....	مطلب چهارم: دستگاه تنظیم خون
۲۸.....	فصل دوم: حل و حرمت خون
۲۸.....	مطلب اول: حکم خوردن خون
۲۸.....	مطلب دوم: اثر خون در عبادت
۲۹.....	مبحث اول: حیثیت مالی خون
۲۹.....	مطلب اول: مالیت خون
۴۸.....	مطلب دوم: مالکیت در خون
۵۱.....	مبحث دوم: حکم پاکی و ناپاکی خون
۵۱.....	مطلب اول: حکم خوردن خون
۵۶.....	مطلب دوم: اثر خون در عبادت
۶۳.....	فصل سوم: راه های بدست آوردن خون

۶۴	مبحث اول: بانک خون:
۶۸	مبحث دوم: اهداء خون:
۸۳	فصل چهارم: احکام انتقال خون آلوده
۸۴	مبحث اول: انتقال خون آلوده به خود
۸۴	مطلب اول: حکم تکلیفی انتقال خون آلوده به خود
۹۳	مطلب دوم: حکم وضعی زرق خون آلوده به خود
۹۳	مبحث دوم
۹۳	انتقال عمدی خون آلوده به دیگری
۹۳	مطلب اول: حکم تکلیفی انتقال عمدی خون آلوده به دیگری
۱۰۱	مطلب دوم: حکم وضعی عمدی زرق خون آلوده به دیگری
۱۱۳	مبحث سوم
۱۱۳	انتقال غیر عمدی خون آلوده به دیگری
۱۱۳	مطلب اول: حکم تکلیفی غیر عمدی خون آلوده به دیگری
۱۱۴	مطلب دوم: حکم وضعی غیر عمدی خون آلوده به دیگری
۱۱۶	خاتمه (نتیجه گیری)
۱۱۸	پیشنهادات
۱۱۹	فهرست آیات قرآن کریم
۱۲۴	فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم
۱۲۹	فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله الواحد الاحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفوا احد، والصلاة والسلام على من سمى في السماء بأحمد، وفي الأرض بأبي القاسم أحمد المصطفى محمد، وعلى آله وأصحابه وعشيرته وعترة إلى الأبد.

امابعد : از آنجائیکه دین مقدس اسلام، دین فطرت و آئین زنده گی است، و نظامی است که تمامی نواحی زنده گی بشر را تحت شعاع خود قرار داده، کلیه حوائج و نیازهای ایشان را رعایت نموده، جوابگوی تمامی ضروریات جوامع انسانی در همه اعصار و ازمنه میباشد؛ لهذا مسایل احکام خون که امروزه یکی از مبرم ترین نیازمندیهای جامعه بشری بوده و مهمترین قضایای عصر بشمار میرود، اسلام عزیز در این زمینه هدایات ارزشمند و سفارشات حکیمانۀ ای را برای انسانیت تقدیم کرده است، که در پرتو آن میتوان مشکلات جوامع بشری راحل نموده، راه را برای اطباء کرام باز گشوده.

موضوعی را که بنده انتخاب کرده است (احکام خون از نظر فقه اسلامی) میباشد، که مشتمل بر موضوعات ذیل است: کلیات، احکام خون، انتقال خون، راه های بدست آوردن خون و ماهیت خون را شامل میشود، که این همه از جمله قضایای جدیدالوقوع بوده، یکی از مهمترین مسایلی است که توجه فقها و داکتران را به خود معطوف داشته است، که این مسایل جدیدالوقوع از یک طرف مصالح مردم درگرو آن است، اما از طرف دیگر، دنیای از مفسد را وارد جامعه انسانی و اسلامی میگرداند، پس نهایت ضروریست که راه حل اینگونه مسایل، در روشنائی ارشادات ناب اسلامی جستجو گردد.

پس بنابراین دانستن این موضوع برای همه ملل دنیا و مخصوصا برای امت اسلامی خیلی بااهمیت است؛ زیرا در صورت عدم آگاهی از اینگونه مسایل ممکن است که در زنده گی یافاجعۀ ی را بیافرینیم که جبران آن غیر ممکن است، یا اینکه مصلحت بزرگی را از دست بدهیم که همچنان جبران پذیر نیست.

من خواستم در این موضوع بقدر توان روشنی اندازم از این موضوع کاملا بکر و نوین بوده و در عین حال از مبرم ترین نیاز جامعه کنونی محسوب میشود، که شدیداً ضرورت احساس میشود تا احکام این مسایل در پرتو شریعت اسلام بیان گردد.

و همچنان بیان، و نشر احکام گوهرین اسلام، و به اثبات رساندن بطلان مفکوره های بی اساس و غیر منطقی که دین اسلام را با سایر ادیان قیاس نموده میگویند دین اسلام فقط یک پدیده

لاهورتی بوده به عالم ناسوت ربطی ندارد، و همچنان امیدوارم که الله سبحان این سعی و تلاش ناچیز بنده حقیر خود را در راه بیان احکام اسلام قبول درگاه خویش گرداند و برای " یوم لاینفع مال و لابنون " توشه گرداند.

از آنجائیکه بیان احکام مسایل انتقال خون خیلی باریکی دارد؛ بنابراین بنده از منابع معتبر و معتمدی جهت توثیق بیشتر این نبشته بهره جست. باز هم در عجز و ناتوانی خویش اقرار و اعتراف داشته از همه خواننده گان گرانقدر خواهشمندم که در صورت اشتباهات لفظی و معنوی بنده را در جریان گذاشته به میزان حسنات خویش بیفزایند .

اهمیت و ضرورت تحقیق:

دین اسلام یا نظام اسلامی دین رحمت است، همیشه حافظ مقاصد شریعت میباشد، که یکی از مقاصد شریعت حفظ نفس است، بخاطر حفظ نفس یکی از مقاصد شرع است گاه وقت مریضان نیاز شدید به خون پیدا میکند که بغیر خون علاج مریض ممکن نیست بناء تشکیل بانک خون، راه های بدست آوردن آن و احکام خون های طبیعی نیاز شدید به وضاحت است؛ بناء من خواستم این اثر علمی خود را در تحت این عنوان تحقیق کنم امید است که در عرصه های پزشکی و خانواده گی مفید واقع شود، هر جامعه نیاز مبرم به طب و طبابت و قوانین طبابت دارد این قوانین اهمیت حیاتی در زندگی دنیا و آخرت هر فرد دارد، بدون قوانین زندگی کردن غیرممکن یا شدیداً دشوار خواهد بود چون انسان یک موجود اجتماعی است نیاز به اجتماع و اجتماع نیاز به قانون دارد.

اسباب اختیار موضوع:

- ۱- نیاز جامعه: جامع ضروریتهای شدید به شفاخانه و طبیب دارد.
- ۲- نیاز اطباء: مسئولیت های طبیب در قبال مریض.
- ۳- نیاز مریضان: بعض مریضان نیاز شدید به خون دارد، مثل مریضان که که در زیر عملیات جراحی است.

چالش ها فرا روی باحث:

به طور عام در هر جامعه بن بست ها و چالش های فرا روی هر باحث پیش خواهد آمد، اما در مقایسه با جوامع دیگر این مشکل در جامعه و سرزمین ما افزون تر به نظر می رسد، و بنده هم در آخرین ایام این مقطع تحصیلی قرار داشتم و در پی ترتیب این اثر که قیدی برای فراغتم گذاشته شده، اقدام نمودم که در حین تنظیم و ترتیب این اثر موانع زیادی در فرا رویم قرار گرفت. به شکل نمونه چندی از آنرا یاد آوری می کنم، که از آن جمله: نبود کتابخانه ها و منابع تحقیقاتی

معیاری و از طرف دیگر مشکلات بس بزرگ و فراگیری اقتصادی دامن گیرم بود، علی رغم این همه چالش ها و مشکلات در میزان طاقت بشری خویش کوشیدیم تا این اثر را مطابق به معیارهای در نظر گرفته شده از طرف این مهدی علمی و فرهنگی ترتیب نمایم، امید است که، مورد تأیید اساتید گرامی ام قرار بگیرد.

بیان مسئله تحقیق:

محور اصلی در این بحث بنده، احکام خون از نظر فقه می باشد، با در نظر داشت اینکه این موضوع خیلی یک موضوع مهم و اساسی است و همیشه مورد بحث در هر عصر و زمان عطف توجه دانشمندان و اطبا بوده و است، کثرت شفاخانه ها، اطبا و رو آوردن بیش از حد مریضان در شفاخانه ها به اهمیت این موضوع می افزاید، خون یک وسله نجات در بعض از بیماران در شفاخانه قرار دارد؛ بناء وضاحت این موضوع از بعد شریعت نیز امر مهم است تا به همه اطباء و مریضان واضح باشد که خون از کدام طریق قابل دست رس است حکم فقه آن چیست چه حد و قیود در انتقال خون از بعد شریعت و جود دارد. چون دین اسلام دین رحمت است در هر عصر و زمان جواب گوی نیاز های بشر می باشد.

سوالات:

۱. استفاده از خون در صورت ضرورت از نظر فقه اسلامی چه حکم دارد؟
۲. آیا نیاز جامعه سبب جواز بانک خون است؟
۳. اثر خون در عبادت چه حکم دارد؟
۴. خرید و فروش خون چه حکم دارد؟
۵. حکم زرق خون آلوده به ویروس از نظر اسلام چیست؟
۶. حکم زرق خون آلوده بخودچه حکم دارد؟
۷. آیا انتقال خون از کافر به مسلمان و بر عکس جایز است؟

پیشینه و ضرورت تحقیق:

معلومات و تحقیقی که بنده در حد توان نمودم کدام اثر علمی مشخص تحت این عنوان (احکام خون از نظر فقه اسلامی) و در موضوعات مربوط به این تحقیق نموده باشد به زبانهای ملی کشور ما پیدا نتوانستم، اما در باره خون بعض اثر های علمی هم که نوشته شده بعد طبی را مورد بحث گرفته در بعد فقهی این موضوع تماس نگرفته. بعض کتابهای که بطور عام در باره خون تماس گرفته بطور مثال: الفتوی الشرعیة فی المسائل العصریة من فتاوی علماء البلد الحرام، از خالد بن عبدالرحمن الجریسی، و فتاوی الطب والمرضی جمع آوری کرده صالح بن فوزان

الفوزان و عبد العزيز بن عبد الله بن محمد آل الشيخ و امثال این. اما بشکل مستقل در این موضوع (احکام خون از نظر فقه) کدام کتابی به رشته تحریر در آمده باشد، پیدا نتوانستیم.

روش تحقیق:

پایان نامه یک اثر علمی میباشد که بایست، تمام معیار های پذیرفته شده ای یک اثر علمی در آن مد نظر گرفته شود؛ بدین ملحوظ در این پایان نامه هم کوشش به عمل آمده است تا به حدی توان معیار های یک اثر علمی که دارای فهرست مطالب، مقدمه، اصل محتوا، نتیجه گیری و در اخیر آن فهرست منابع که همه ی آنها بگونه ای معیاری ترتیب داده شده و در آن درج گردیده است؛ ازین جهت درین اثر بیشتر از روش کتابخانه ی استفاده صورت گرفته است که، با مراجعه به کتاب خانه های بزرگ، و از کتابخانه های الیکترونیکی همچون: مکتبه الشاملة، مکتبه قلم ، و از بعض مقاله ها و سایت های انترنتی نیز استفاده نمودم، و در بحث و مناقشه و تحلیل هر موضوع دیدگاه های دانشمندان را با استناد از آیات قرآن، احادیث نبوی، اجماع و عقل نقل نموده، و در ارجاع دهی و حواله دهی از پاورقی طبق رهنمود کار گرفته ام.

خطه بحث یا پلان تحقیق

خطه و یا پلان تحقیق شامل موارد ذیل می باشد:

مقدمه، بیان مسئله، سوالات تحقیق اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، پیشینه تحقیق و روش تحقیق و همچنان درای چهار فصل و خاتمه می باشد که هر فصل آن به چندین مبحث و هر مبحث به چندین مطلب به طریقه ذیل تقسیم گردیده است:

فصل اول: فصل اول دارای دو مبحث میباشد که تفصلاً چنین است: مبحث اول:

تعریف خون. مبحث دوم: مفهوم خون و محصول های خونی

فصل دوم: دارای دو مبحث می باشد . مبحث اول: خون در تعیین اموال. مبحث دوم: حکم

پاکی و نا پاکی خون .

فصل سوم: این فصل دارای دو مبحث میباشد مبحث اول: راه های بدست آوردن خون

مبحث دوم: اهداء خون

فصل چهارم: این فصل دارای سه مبحث میباشد مبحث اول: انتقال عمدی خون آلوده به

خود مبحث دوم: انتقال عمدی خون آلوده به دیگری مبحث سوم: انتقال غیر عمدی خون آلوده به دیگری.

خاتمه که شامل نتیجه گیری و پیشنهاد راجع به موضوع بحث می باشد.

فصل اول: تمهید

این فصل دارای دو مباحث میباشد:

مبحث اول: تعریف خون

مطلب اول: خون در لغت
مطلب دوم: خون در اصطلاح

مبحث دوم: مفهوم خون و محصول های خونی

مطلب اول: مفهوم و محصول های خون از نظر طب
مطلب دوم: مفهوم خون از نظر آیات و احادیث

مبحث اول: تعریف خون

مطلب اول: خون در لغت

خون در لغت به واژه عربی، معادل (دم)، ج: دِمَاء و دُمَيّ [دمی]: اصل این واژه (دَمَيّ) یا (دَمَوّ) است که لام آن حذف شده است و گاهی لام آن به میم تبدیل و ادغام می شود مانند (دَمّ).
مثنای این واژه (دَمَان و دَمِيَان و دَمَوَان) است. (۱)

این در اصل ثنائی از لغت های سامی است بعضی لهجه های عربی به تشدید میم میخوانند این کلمه به استفاده عام ثنائی الاصل به شکل ثلاثی است. (۲)

در زبان عربی خون نامهای مختلف دارد که بعضی آن قرار ذیل است:

التَّامورُ: خون زندگی

المُهَجَّةُ: خون قلب

الفَصِيدُ: خون رک

القِضَّةُ: خون بکارت

الطَّمْتُ: خون حیض

العَلَقُ: خون زیاد شدید سرخ .

النَّجِيعُ: خون که مایل به سیاهی باشد.

الجَسَدُ: خون وقت خشک شود

البَصِيرَةُ: خون که از جای تیر جاری میشود. (۳)

خون در لغت یک مایع معروف است، اصلش دمی، و جمعش: دماء، و دمیّ مانند ظبی و ظبی. این مذهب سیبویه^۴ است.

جوهری^۱ گفته است: اصل کلمه دمو با تحریک، و تثنیه: دموان این نادر است کثرت استفاده دمیان است قلب کرده است و او را به یاء، و اکثر تثنیه دمیان، است. (۲)

۱- فرهنگ اجدی عربی و فارسی.

۲- حجازی، محمود فهمی، علم اللغة العربية، (ج: ۱، ص: ۲۰۷) الناشر: دار غریب للطباعة والنشر والتوزيع.

۳- الثعالبی عبد الملك بن محمد بن إسماعیل أبو منصور، (۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م)، فقه اللغة و سرالعربية، (ج: ۱، ص: ۹۴) المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: احیاء التراث العربی، الطبعة: الطبعة الاولى.

۴- سیبویه: عمرو بن عثمان بن قنبر، مولى بني حارث بن كعب بن عمرو بن علة بن جلد بن مالك بن أدد. سیبویه، به قریه ای از قریه های شیراز، بنام "بیضاء" سر زمین فارس، به دنیا آمده، در سن ۳۳ ساله گی سنه ۱۸۰ هـ وفات نموده است. الأندلسی، لأبي

دم: ج ديماء و دُمَيّ [دمی]: خون، اصل این واژه (دَمَيّ) یا (دَمَوّ) است که لام آن حذف شده است و گاهی لام آن به میم تبدیل و ادغام می شود مانند (دَمّ). مثنای این واژه (دَمَان و دَمَيَان و دَمَوَان) است.^(۳)

مطلب دوم: خون در اصطلاح:

مایعی سرخ رنگ که در رگ های بدن جانوران جریان دارد و تغذیه بدن از آن تأمین می شود. خون مرکب از گلبول های سرخ و سفید است.^(۴)

خون در زبان عربی (الدَّمّ) - بِاتَّخْفِيفٍ - مایع سرخ رنگ است که در رگها حیوان جاری می باشد و حیات حیوان وابسته به آن است.^(۵)

خون مایع سرخ رنگ است که در رگهای حیوانات جاری است، اصل آن دمی یا دمو است.^(۶)

خون بافت مایعی است که عوامل شیمیای گوناگون و فراوانی در آن محلول هستند و میلیون ها سلول مختلف در آن وجود دارد.^(۷)

در نظر برخی (خون مایع سرخ رنگی است که در تمام رگ ها جریان دارد و بدن از آن تغذیه می شود، طعمش اندکی شور و دارای بوی مخصوص و مرکب از گلبول های سرخ و سفید و پلاسماست مقدار آن در حیوانات پستاندار یک سیزدهم وزن بدن آنها است).^(۸)

بکر محمد بن الحسن الزبیدی، طبقات النحویین واللغویین، (ج: ۱، ص: ۶۶)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، الطبعة الثانية، دار المعارف.

۱- جوهری: ابو نصر إسماعیل بن حماد جوهری النیسابوری الفارابی، صاحب کتاب «صحاح اللغة». أصل از فاراب از شهر ترک است، او امام در لغة عربی بود. او هجرت بخاطر طلب علم به شام، عراق رفت، بسیار از علماء را ملاقات کرد، برگشت به خراسان، به نيسابور اقامت ورزید، مشغول تدریس و نشر علم و کتابت شد. المتوفی: ۳۹۳ هـ (۱۰۰۲ م). جامع الاصول. (ج: ۱۲، ص: ۱۷۷).

۲- عبد المنعم، د محمود عبد الرحمن، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية (ج: ۲، ص: ۸۸) الناشر: دار الفضيلة،

۳- البستاني، فؤاد افرام، (۱۹۰۶ م)، فرهنگ ابجدی = المنجد الأبجدي، [قاموس عربي / فارسي]، (ج: ۱، ص: ۳۹۷). المترجم: رضا مهيار، الناشر: الإسلامية - طهران.

۴- فرهنگ معین.

۵- مختار الصحاح مادة (دمي) الاختيار ۱ / ۳۰، ۴۳، والقوانين الفقهية ص ۴۴، ۱۳۷، وروضة الطالبين ۱ / ۱۳۴، ۱۷۴.

۶- الزبیدی، الأندلسي، أبي بكر محمد بن الحسن، طبقات النحویین واللغویین، (ج: ۱، ص: ۴۳) تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، الطبعة الثانية، دار المعارف.

YOUNESI KAFSHGIRI M, BLOOD DONATION TEHRAN: IRAN BLOOD TRANSFUSION -^Y

ORGANIZATION: ۲۰۱۱. (PERSIAN).

^۸ دهخدا، علی اکبر، برنامه نویسان، مسعود داداشی و منوچهر داداشی.

این تعریف شامل تر به نظر میرسد در بین تعاریف قبلی.

مایع بودن و رنگ خون از جمله ویژگی های بارز و قابل توجه آن در مقابل سایر اعضا است. مایعی که از طریق قلب، عروق، رگ و مویرگ های سیستم گردش خون به چرخش در می آید، خون، اکسیژن و مواد مغذی را به سلول های بدن حمل و مواد زائد و دی اکسید کربن را دفع می کند. خون متشکل از پلاسما (به طور عمده آب، با مخلوطی از هورمون ها، مواد مغذی، گاز ها، آنتی بادی و ضایعات)، سلول های های سرخ خون (که حمل اکسیژن)، سلول های سفید خون (که در مبارزه با عفونت کمک میکند) و پلاسما ها (که به لخته شدن خون کمک میکند) می باشد. (۱)

در تعریف دیگر از خون آمده؛ مایع متشکل از پلاسما سلول های قرمز خون، سلول های سفید خون و پلاکت است که توسط قلب از طریق شریان ها و وریدها، حمل اکسیژن و مواد مغذی به و مواد زائد را از تمام بافت های بدن بر عهده دارند.

مبحث دوم: محصول های خون و اهمیت آن

مطلب اول: خون و محصول های خونی از دیدگاه طبی

در این قسمت مفهوم خون و فرآورده های خونی را اول از دیدگاه طبی و سپس در آیات و روایات مورد بررسی قرار می دهیم

خون و محصول های خونی از دیدگاه طبی مدت طولانی است که خون به عنوان مایع حیاتی شناخته شده است، این مایع حیاتی و فرآورده های حاصل از آن از اهمیت خاص بر خور دار است. در این بند مفهوم و فرآورده های خونی را از جهت فنی و طبی مورد بررسی و تخصصی قرار داده تا با این شناخت کافی از بعد طبی بتوان راه برد اندیشه های فقهی و متعاقبا تحلیل های حقوقی را مورد بررسی قرار داد.

خون در بدن ما در خدمت سه هدف اصلی می باشد؛

اول اینکه یک سیستم حمل و نقل است.

خون اکسیژن و مواد مغذی، هورمون ها و آنزیم ها، را منتقل و مواد زائد را دفع می کند.

دوم اینکه خون درجه حرارت بدن را تنظیم می کند و نهایتا، ترکیبات خون از ما در برابر

بیماری محافظت نموده و با لخته شدن از خون ریز جلوگیری می کند.

سوم: خون یا به صورت خون کامل (whole blood) گرفته می شود یا به صورت فرآورده های (component) خونی. خون کامل فرآورده های است که در آن تمام گلبول های سرخ و قسومت عمده پلاسما و واحد اولیه باقی می ماند. کاربرد اصلی خون کامل جایگزین حجم در موارد تروما یا ضربه است. انتقال خون کامل امروزه به ندرت صورت می گیرد.^۲

محصول های خون

خون دارای فرآورده های است که به محصول گرفته شده از فرآورده اصلی (خون کامل) گفته می شود. امروزه استفاده از فرآورده های خون در مقایسه با استفاده خون بسیار بیشتر بوده و عمومی شده است و باید این امر آگاه سازی شود.

فرآورده ها به دو دسته تقسیم شده است: اول فرآورده های سلولی و پلاسمایی. قسمت سلولی که شامل سه نوع سلول می باشد عبارت است از گلبول ها قرمز، گلبول های سفید و پلاکت ها که روی هم رفته در حدود ۴۵٪ حجم خون را تشکیل می دهد. قسمت مایع که پلاسما نامیده می شود شامل آب، املاح، مواد آلی، هورمون ها، عوامل انعقادی و غیره می باشد این قسمت حدود ۵۵٪ حجم خون را تشکیل می دهند.^(۳)

پلاسما:

پلاسما؛ بخش مهم از خون است، که می تواند برای رش های پزشکی و در مانی مورد استفاده قرار گیرد خواه با اهداء پلاسما یا به عنوان بخش از اهداء خون به طور منظم. پیشرفت های علمی و تکنالوژی به تولید صنعتی محصولات دارویی مشتقات پلاسما منجر می شود؛ پلاسما مایع سیال آبی بی رنگ از خون و غدد لنفاوی است که عمدتاً متشکل از آب و پروتئین بوده، حدود نیمی از حجم خون را تشکیل می دهد؛ سلول های خون را نگه می دارد و حاوی هیچ سلول نمی باشد و بر خلاف سرم، منعقد نمی شود اما سلول های خون (گلبول های سرخ، لکوسیت و ترومبوسیت) در آن به حالت معلق وجود دارند. پلاسما خون شامل پروتئین و آنتی بادی های است که از اهدا کننده گان برای ساخت دارو های مربوط به خون گرفته می شود.

^۱ HIRSCH E, JOSEPH F, JAMES S. NEW DICTIONARY OF CULTURAL LITERACY . ۳RD ED. BOSTON: HOUGHTON MIFFLIN COMPANY: ۲۰۰۵.

^۲ YOUNESI KAFSHGIRI M, BLOOD DONATION TEHRAN: IRAN BLOOD TRANSFUSION (ORGANIZATION: ۲۰۱۱). (PERSIAN

^۳ RUDMAM SV . TEXTBOOK OF BLOOD BANKING AND TRANSFUSION MEDICINE , ۲ND ED. LONDON, UNITED KINGDOM: ELSEVIER HEALTH SCIENCES: ۲۰۰۵.

در تعریف دیگری آن را مایع پروتئینی زرد یا خاکستری مایل به زرد خون می دانند که سلول های خونی و پلاکت ها در آن به طور معمول به حالت معلق قرار دارند.^(۱)

از پلاسما ی انسانی در مراکز پایش کننده پلاسما داروهای درمانی بسیار موثر و ارزشمندی مشتق می شود و فرآورده های پلاسما قسمت عمده های از داروهای مورد مصرف را تشکیل می دهند. از طریق یک فرایند در مانی که به عنوان درمان شکنش شناخته شده، پروتئین های پلاسما به کسری بیشتر یا کمتر از پروتئین های تصفیه شده با خواص متفاوت تفکیک می شوند. محصولات پلاسما اغلب نیاز به هزاران اهداء کننده به منظور تولید یک دسته واحد دارند.

این امر به نوبه خود تسهیل توسعه بازار جهانی خون را در چنین محصولاتی در پی دارد. بر مصرف ترین ها عبارتند: از فاکتور انعقادی VIII برای درمان مبتلایان به هموفیلی A ، فاکتور انعقادی IX برای درمان مبتلایان به هموفیلی B ، آلبومین، ایمونو گلوبولین های گوناگون مانند ضد کزاز، ضد هیپاتیت B و ایمونوگلوبولین ضد Rh.

ترکیبات عمده پلاسما را ۹۰% آب و ۷% پروتئین و کلئوئید (میزان پروتئین پلاسما ۱۹۰ گرم) و ۲-۳% هورمونها و ویتامینها تشکیل می دهد. جهت استفاده از پلاسما ملزم به جدا کردن آن می باشیم که برای نیل به این هدف از روش پلاسما فرزیس (plasmapheresis) استفاده می کنیم. پلاسما فرزیس از کلمه Apheresis به معنی جداسازی مشتق می شود. فرزیس (pheresis) واژه ای یونانی و به معنای بیرون آوردن و جداسازی تحت اثر نیرو است و پلاسما فرزیس روندی اتوماتیک برای خارج کردن پلاسما و بازگردان بقایای سلولی خون به فرد است. آفرزیس مانند فلبوتومی جهت درمان بیماران استفاده می شود ولی بعدا جهت جمع آوری اجزاء خونی جهت انتقال خون کاربردهای بیشتری پیدا نمود.^۲

لازم به ذکر است که کل فرایند پلاسما فرزیس در یک سیستم بسته و در شرایط استریل انجام می شود و حدود یک ساعت طول می کشد. تمام سوزنها، خریطه ها، لوله های رابط و کیت مصرفی در پلاسما فرزیس، استریل و یک بار مصرف برای هر اهدا کننده هستند و خون در هیچ مرحله با دستگاه تماس ندارد، بنا بر این انتقال عفونت از طریق دستگاه ویژه پلاسما فرزیس به اهدا کننده گان غیر ممکن است.

^۱ RUDMAM SV . TEXTBOOK OF BLOOD BANKING AND TRANSFUSION MEDICINE , ۲ND ED. LONDON, UNITED KINGDOM: ELSEVIER HEALTH SCIENCES: ۲۰۰۵.
^۲ RUDMAM SV . TEXTBOOK OF BLOOD BANKING AND TRANSFUSION MEDICINE , ۲ND ED. LONDON, UNITED KINGDOM: ELSEVIER HEALTH SCIENCES: ۲۰۰۵.

در این روش عمل جدا سازی پلاسما از خون اهداکننده پس از ورود به یک دستگاه تمام خود کار، از طریق یک سوزن وریدی صورت میگیرد و ما بقی املاح خون به همراه محلول نرمال سالین که مانع غلظت خون شده دوباره از همان طریق به بدن باز گردانده می شود.^۱

سرم:

اگر خون از سیستم چرخشی خارج شود، لخته می شود. این لخته حاوی عناصر سلولی و مایع روشن زردی به نام سرم است که از ماده منعقد (لخته) جدا می شود.

سرم بخشی از خون است که در ترکیب با پلاسما مشابه است اما مانع لخته شدن خون است. فیبرینوژن یک پروتئین غیر فعال است که در انعقاد خون نقش دارد. پلاسما به عنون رسانه خون است که از فکتور های سرم و انعقادی تشکیل شده است و در آن کلبول های سرخ (RBC)؛ سلول های سفید خون (WBC) و دیگر اجزای خون به حالت معلق قرار گرفته اند. جدا کردن سرم در مقایسه با پلاسما دشوار به نظر می رسد.^۲

سلول های سرخ خون

سلول های سرخ خون (گلبول های سرخ نیز نامیده می شود) در حدود ۴۰ درصد از حجم خون را تشکیل می دهند. سلول های سرخ خون حاوی هموگلوبین است، هموگلوبین پروتئینی است که به خون رنگ سرخی می دهد و آن را قادر به حمل اکسیژن از ریه ها و انتقال آن به تمام بافت های بدن می کند. اکسیژن توسط سلول ها جهت تولید انرژی که بدن به آن نیاز دارد و توسط آن دی اکسید کربن به عنوان یک محصول زائد از بدن دفع می شود. هنگامی که تعداد سلول های سرخ بسیار پایین است (کم خونی)، خون اکسیژن کمتری را انتقال می دهد و خستگی و ضعف زیاد می شود. هنگامی که تعداد سلول های سرخ خون بیش از حد بالا (پلی سیتی) است، خون می تواند بیش از حد غلیظ شود، که ممکن است باعث لخته شدن بیشتر خون شده و به راحتی خطر ابتلا به حملات قلبی و سکته مغزی را افزایش دهد. سلول های سرخ خون می توانند بیش از ۴۲ روز در یخچال و بیش از ۵ روز در دمای معمولی اتاق نگهداری شود.

گلبول های سفید خون

^۱TRASFUSION ORGANIZATION WEBSITE. AVAILABLE AT: HTTP: // WWW,IBTO. IR/
.HOMEPAGE. ASPX? TABID= ۶۶۲۴& SITE = IBTO& LANG= FA- BL۰۰D. ۲۰۱۶

^۲ MATON A, HOPKINS J, MCLAUGHLIN CW, JOHNSON S. HUMAN BIOLOGY AND HEALTH,
NEW JERSEY: PRENTICE HALL: ۱۹۹۳.

سلول های سفید خون (که لکوسیت نیز نامیده می شود) در تعداد از سلول های قرمز خون کمتر است (با یک نسبت حدوداً ۱ سلول سفید خون در مقابل هر ۶۰۰ تا ۷۰۰ سلول سرخ خون). سلول های سفید خون مسئول درجه اول دفاع از بدن در مقابل عفونت هستند. پنج نوع اصلی سلول سفید خون وجود دارد: نوتروفیل ها، لنفوسیت ها، مونوسیت ها، ائوزینوفیل ها، بازوفیل ها. هنگامی که سلول های سفید خون با یک عفونت و یا مشکل دیگری برسد، مواد را آزاد میکند تا سلول های سفید بیشتری را جذب کنند. سلول های سفید خون مانند یک ارتش، در سراسر بدن پراکنده و آماده اند در یک لحظه به جمع آوری و مبارزه با یک ارگانیسم مهاجم عمل کنند. هنگامی که تعداد سلول های سفید خون بسیار پایین (لکوپنی) است، به احتمال زیاد عفونت رخ می دهد و اگر تعداد آنها از حد نرمال بیشتر شود (لکوسیتوز) ممکن است به طور مستقیم باعث بروز علائم نشود، اما می تواند نشانه ای از یک بیماری مانند یک عفونت و یا سرطان خون باشد.^۱

پلاکت ها:

پلاکت ها (ترومبوسیت نیز نامیده می شوند) ذرات سلول مانند که کوچکتر از سلول های سرخ یا سفید خون هستند. پلاکت ها در تعداد از سلول های سرخ خون کمتر استند (به نسبت حدوداً پلاکت به ازای هر ۲۰ سلول سرخ خون). پلاکت ها در فرایند لخته شدن خون با جمع شدن در محل خون ریزی و تجمع در تشکیل یک پلاگین که به مهر و موم رگ خونی کمک می کند شرکت دارند. در همان زمان، آنها مواد را که به ترویج لخته شدن بیشتر خون کمک میکند را آزاد میکنند. هنگامی که پلاکت خیلی کم (ترومبوسیتوپنی) است، احتمال کمبودی و خون ریزی غیر طبیعی بیشتر می شود و هنگامی که تعداد آنها بیش از حد زیاد (ترومبوسیتمی) شود، خون ممکن است بیش از حد لخته شده و باعث سکتة مغزی یا حمله قلبی گردد.^۲

مطلب دوم: مفهوم خون در قرآن

لفظ خون در قرآن و احادیث به کرات آمده است فرآورده های خونی به دلیل ناشناخته بودن این عناصر در زمان های گذشته در آیات و احادیث مورد اشاره نشده. توجه به خود عنصر خون

MATON A, HOPKINS J, MCLAUGHLIN CW , JOHNSON S. HUMAN BIOLOGY AND HEALTH, ^۱
NEW JERSEY: PRENTICE HALL: ۱۹۹۳.

^۲ TRASFUSION ORGANIZATION WEBSITE. AVAILABLE AT: HTTP://WWW.IBTO.IR/
HOMEPAGE.ASPX?TABID=۶۶۲۴&SITE=IBTO&LANG=FA-BL۰۰D. ۲۰۱۶.

در احکام بیان شده اما از ماهیت خون بحث نشده و هر چند به خون به عنوان یک مایع جاری در رگ های بدن انسان اشاره دارد ولی تنها به بیان احکام آن پرداخته است.

در اینجا به معانی خون در آیات و روایات اشاره خواهم کرد:

در زبان عربی، خون به معنای دم است که جمع آن (دماء) و اصل آن (دمی) یا (دمو) بوده که میم ساکن شده اعلال صورت گرفته، در نتیجه حرف (یا) حذف شده و تبدیل به (دم) می شود. در معنی آن گفته شده (که مایع سرخ رنگ است که در رگ های حیوان جریان دارد) البته منظور از (حیوان) هر موجود زنده را گویند قسمی که در تعریف خون گذشت، اما برای خون اصطلاح خاص فقهی یا شرعی وجود ندارد و در حوزه فقه احکام خوردن خون و طهارت و نجاست آن همچنین خرید و فروش و ثمن آن مورد بحث قرار گرفته است.

در بعض آیات قرآن کریم (وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) را به معنای خون ریزی آورده است:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ).^۱

ترجمه :

زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین پردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته ام به اتمام رساند و آن انسان است . فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه های سرشتی زمینی اش فساد و تباهی برپا می دارد . پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند : آیا در زمین کسی را به وجود می آوری که فساد می کند و تباهی راه می اندازد و خونها خواهد ریخت ، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم ؟ گفت : من حقایق را می دانم که شما نمی دانید .

در این آیت چنین آمده است:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشَاهِدُونَ).^۲

ترجمه :

^۱ (بقره: ۳۰).

^۲ (بقره: ۸۴).

و (به یاد آورید) هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین و خانه و کاشانه خویش بیرون نکنید . (بر این پیمان ، شما) اقرار کردید (و هم اینک باور دارید که در کتابتان موجود است) و شما (بر صحت آن) گواهی می دهید .

همچنین حرمت آن نیز در قرآن آمده که منظور حرمت اکل آن است . در آیه
(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۱

ترجمه:

آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می دانند ، حرام نیست ، بلکه خداوند (تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد) و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود (بر شما حرام کرده است . ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد ، گناهی بر او نیست . بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است .

الله متعال در این نیز وضاحت بر حرمت خون دارد که اکثر مفسیرین کرام حرمت خوردن را اشاره دارد نیز در این آیت می فرماید:

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذِيحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَآخِشُونَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۲

ترجمه:

ای مؤمنان ! (بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار ، خون (جاری) ، گوشت خوک ، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود ، حیواناتی که خفه شده اند ، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده اند ، آنهایی که از بلندی پرت شده و مرده اند ، آنهایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده اند ، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده اند ، مگر این که (قبل از مرگ بدنها رسیده و) آنها را

^۱ (بقره:۱۷۳).

^۲ (مائده:۳).

سر بریده باشید ، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده اند ، و بر شما حرام است که با چوبه های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید ، همه اینها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است . از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مأیوس گشته اند (و می دانند این دین ماندگار و جاودانه است) ، پس از آنان نترسید و از من بترسید . امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدایسند برای شما برگزیدم . اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند ، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می کند و برای او مقدار نیاز را مباح می نماید).

در این آیت نیز چنین آمده است:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ^۱.

ترجمه:

آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می دانند ، حرام نیست ، بلکه خداوند (تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد) و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود (بر شما حرام کرده است . ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد ، گناهی بر او نیست . بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است .

در دیگری از آیات قرآن مجید بدون پرداخت به ماهیت خون تنها به عنوان یک ماده به آن اشاره نموده که در آیت ذیل آمده است:

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ) ^۲.

ترجمه :

^۱ (نحل: ۱۱۵).

^۲ (اعراف: ۱۳۳).

پس (هر زمان به مصیبت و نکبتی دچارشان کردیم و از جمله :) سیل ، ملخ ، شته ، قورباغه ، و خون بر آنان فرستادیم که هر يك معجزه جداگانه و روشنی بود (بر صدق موسی ؛ و او پیشاپیش درباره هر يك جداگانه و مفصل سخن گفته بود و وقوع هر يك را خبر داده بود) اما آنان تكبر ورزیدند (و خویشان را بالاتر از آن دیدند که حق را بپذیرند) چرا که انسانهای گناهکاری بودند .

در این آیت نیز چنین فرموده:

(لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ)^۱

ترجمه:

گوشتها و خونهای قربانیها (که مظاهر و صور ظاهری هستند ، به هیچ وجه مورد توجه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی رسد (و موجب رضای او نمی گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می رسد (و رضا و خوشنودیش را کسب می کند) . این گونه که (می بینید) خداوند حیوانات را مسخر شما کرده است تا خدا را به خاطر این که هدایتان نموده است (و به سوی انجام اعمال نیکو رهنمودتان کرده است) بزرگ دارید و (سپاسگزار الطاف او باشید . ای پیغمبر !) نیکوکاران را (به پاداش عظیم و لطف عمیم خدا) مژده بده .

اشاره شده است . در همه این آیت ها اشاره به اهمیت حیاتی خون دارد، الله متعال ریزاندن خون را به قتل تعبیر کرده است گویا که خون در وجود انسان باعث حیاتش است رختن خون از بدن باعث مرگ و یا ختم زندگی خواهد بود، بدون خون حیوان زنده جان ها غیر ممکن است .

در روایات زیاد نیز اشاره به اهمیت حیاتی خون دارند؛

عن عبد الله^۲، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (إلا يحل دم رجل مسلم يشهد أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله، إلا بإحدى ثلاث: الثيب الزاني، والنفس بالنفس، والتارك لدينه المفارق للجماعة)^۱.

^۱ (حج: ۳۷).

^۲ اسناد صحیح . عبد الله: هو ابن مسعود، ومسروق: هو ابن الأجدع، والأعمش: هو سليمان بن مهران، وأبو معاوية: هو محمود بن خازم الضرير .
وأخرجه البخاري (۶۸۷۸)، ومسلم (۱۶۷۶)، وابن ماجه (۲۵۳۴)، والترمذي (۱۴۶۰)، والنسائي في "الكبرى" (۳۴۶۵) و (۶۸۹۸) من طريق سليمان الأعمش، بهذا الأسناد .

ترجمه:

عبد الله بن مسعود رضى الله عنه مى فرمايد: رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمودند: ريختن خون هيچ شخص مسلمانى كه گواهى مى دهد اله بر حقى جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده ي خدا هستم حلال نيست مگر به يكي از اين سه چيز: ۱ - زن شوهر دارى كه زنا بكند . ۲ - كسى كه عمداً قتل نفس كرده باشد . ۳ - كسى كه دينش را رها كرده و از جماعت مسلمين خارج گردد .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ).^۱

ترجمه:

عبدالله بن مسعود رضى الله عنه مى گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: اولین مسئله اى كه در روز قيامت بين مردم حكم مى شود؛ در (باره ي) خون هاست .

عَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلْنَاهُ وَمَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعْنَاهُ) رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَحَسَنَةُ التِّرْمِذِيُّ وَهُوَ مِنْ رِوَايَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ سَمُرَةَ وَقَدْ اخْتَلَفَ فِي سَمَاعِهِ مِنْهُ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ وَالنَّسَائِيِّ بزيادةً: «وَمَنْ خَصَى عَبْدَهُ خَصَيْنَاهُ» وَصَحَّ الْحَاكِمُ هَذِهِ الزِّيَادَةَ.^۲

ترجمه:

از سمره رضى الله عنه روايت است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: (كسى كه برده اش را بكشد او را مى كشيم، و كسى كه برده اش را مثله كند، مثله اش مى كنيم) احمد و «أربعة» روايت كرده اند، و ترمذى حسن دانسته است. و اين روايت از حسن بصرى از سمرة است كه درباره ي شنيدن حسن از سمرة اختلاف است. در روايت ابو داود و نسايى آمده: «كسى كه برده اش را اخته كند، او را اخته مى كنيم». و اين افزوده را حاكم صحيح دانسته است.

^۱ السَّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن أبي داود، (ج: ٦، ص: ٤٠٨) المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

^۲ النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، (ب ت)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، (ج: ٣، ص: ١٣٠٢) المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، (ب ط)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. صحيح البخارى (ج: ٩، ص: ٢).

^۳ القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد و ماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، (ج: ٦، ص: ٥٣٢) الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية. حكم الألباني ضعيف.

مطلب سوم: اهمیت خون

خون یک ماده کاملاً آماده است برای پرورش انواع میکروب ها؛ تمام میکروب های که وارد بدن انسان میشود، به خون حمله میکند و آن را مرکز فعالیت خویش قرار میدهد، به همین دلیل گرویات سفید که محافظین و نگهبانان جسم اند، همواره در منطقه خون پاسداری میکنند تا میکروب ها در این نقطه مهمی که در تمام بدن ارتباط دارد حمله نتواند. مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح میمیرد، گرویات سفید از بین میرود، زمان که گرویات سفید از بین میروند یا در وجود تقلیل میابند، امکان نفوذ میکروب ها در بدن گسترش می یابد. اگر توجه بفرماید زمانیکه در وجود انسان لخته و یا بمیرد از جمله، آلوده ترین اجزای بدن انسان و حیوان مبدل میگردد.

و همچنین در احادیث، خون یک مسلمان از اهمیت خاص بر خوردار است.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَقَفَ عَلَى بَعِيرِهِ، وَأَمْسَكَ إِنْسَانَ يَخْطُمِهِ - أَوْ قَالَ: بِرِمَامِهِ- فَقَالَ: "أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟" فَسَكَّنَا حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ، فَقَالَ: "أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟" فُلْنَا: بَلَى، قَالَ: "فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟" فَسَكَّنَا حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ، فَقَالَ: "أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ؟" فُلْنَا: بَلَى، قَالَ: "فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟" فَسَكَّنَا حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ، قَالَ: "أَلَيْسَ الْبَلَدُ الْحَرَامُ؟" فُلْنَا: بَلَى، فَقَالَ: (فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ بَيْنَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ).^۱

ترجمه:

از ابی بکره روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: استاد شد بالای شترش، یک شخصی از لجام شترش گرفته بود، پس فرمود: (این کدام روز است؟) ما خاموش ماندیم فکر کردیم که شاید نام را غیبی نام این روز ذکر کند، پس فرمود: (این روز قربانی نیست؟) ما گفتیم بلی، پس فرمود: (این کدام ماه است؟) ما خاموش ماندیم فکر کردیم که شاید نام را غیبی نام این ماه ذکر کند، پس فرمود: (این ماه ذی الحجة نیست؟) ما گفتیم بلی، فرمود: (این کدام شهر است؟) ما خاموش ماندیم فکر کردیم که شاید نام را غیبی نام این شهر ذکر کند، پس فرمود: (این شهر حرام نیست؟) ما گفتیم بلی، فرمود: (پس به تحقیق خونهای شما، مالهای شما و آبروی شما در بین تان حرام است مانند حرام بودن این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما، آگاه باشید کسانی که حاضر است به غائب برسانند.

^۱متفق علیه.

ابن حجر رحیمه الله در این مورد می فرماید: (حرمت خون یک مسلمان، مالش و آبرویش بزرگتر از حرمت شهر، ماه، و روز است).^۱

خون یک مسلمان از اهمیت خاص بر خوردار است و همچنین در دفاع مشروع نظر فقها این است که اگر متجاوز از طرف مقابل کشته شد خونش هدر است.

مطلب چهارم: دستگاه تنظیم خون

حقیقت وجودی انسان همان قلب است؛ شگفت این است که خداوند حیات بدن و فعالیت آن را درگرو بقای قلب و سلامتی و نظم کار آن نهاده است و زندگی روح و شکوفایی آن را مشروط به پاکی قلب و سلامت روحانی آن دانسته است.

قلب همان بخش درک دار و محسوس انسان است. هم آن است که مورد خطاب قرار می گیرد یا مطلوب واقع می شود یا سرزنش می گردد، جایگاه دانش، تقوی، اخلاص، عشق، کینه، وسوسه و خطرها همه آن است، و نیز ایمان، کفر، توبه، اصرار و تأکید، آرامش و پریشانی در آن جای دارد. این قلب است که خدا را می شناسد، به اونزدیکی می جوید و هم آن است که اگر از غیرخدا سالم مانده باشد در درگاه خداوند مقبول می افتد و اگر به غیر الله پرداخته باشد از درگاه او باز می ماند. این قلب است که با نزدیکی به پروردگار به اوج خوش بختی می رسد و با دوری از او به درک بدبختی می افتد. همانا قلب تجلی گاه پروردگار است، انسان جز با پاکیزه کردن و نگه داشتن آن به پاکی نمی رسد و رستگاری نمی یابد و هرگاه آن را به ناپاکی آلود و مخدوش کرد، به وادی ناامیدی و بدبختی می افتد.

اگر به دنبال عجیب ترین آفریده ی خدا در آسمانها و زمین می گردی، شگفت تر و نازک تر و زیباتر از قلب انسان هرگز نخواهی یافت. هرگاه تارهای ارتباطیش اصلاح پذیرد، سرچشمه ی رحمت، مهربانی، عشق، محبت، معانی لطیف و احساسات انسانی می شود، تا جایی که در بلندنظری از ملایکه ی مقرب پیشی می گیرد، و هر گاه تارهایش رو به خرابی نهد، قساوت و سرزنش و بدی از آن می چکد، تا این که به اسفل سافلین سقوط می کند؛ با آن کوچکیش جهان هستی را در خود جای داده چقدر کوچک و چقدر بزرگ، چقدر ریز و چقدر درشت است، بزرگ است ولی ما بزرگیش را نمی بینیم، آن قدر بزرگ که هر بزرگی در برابرش سرفرو می آورد،

^۱ العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل الشافعی، (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، (ج: ۱، ص: ۱۵۹) (ب ت)، الناشر: دار المعرفة - بیروت.

همچنین کوچک است و ما کوچکیش را نمی بینیم، آن قدر کوچک که هر کوچکی بر روی آن بزرگ می نماید.

شکل قلب ها همه یکی است؛ اما مضامینش فرق می کند؛ یکی قلب به گوهر دُر دانه می ماند؛ رنگی با صفا و آبی زلال دارد، و قلبی دیگر به سان سنگ خارا پرقدرت و سخت، منفعتی از آن بر نمی آید، و قلبی دیگر پیدا آید که بیش از هر چیز به هوا می ماند، و زنش سبک و رنگش پریده است. گاهی قلب می میرد، سپس زنده می گردد، و گاه زنده است و می میرد، گاهی اوج می گیرد و گاه به پستی فرود می آید، و بسا که در بلندی از ستارگان در می گذرد و در عین حال طوق طاعت و سرسپردگی به گردن دارد؛ آیا غیر از این است که بزرگترین بانیان دنیا از قلبی بزرگ، احساسی راستین و اراده ای آهنین برخوردار بوده اند، اما اگر انسان همه چیز را به چنگ آورد و قلبش را ببازد، در واقع هیچ نیافته و همه چیز را باخته است.

قلبی که در بدن است از شگفت انگیزترین مخلوقات خداوند به شمار می آید، یک تلمبه ی دو مصرفه است که خون را پمپاژ می کند؛ خونی که غذا و مواد مصرفی را از طریق شبکه ای از رگهای خونی که بیشتر از صد و پنجاه کیلومتر طول دارد، به تمام سلولها، بافت ها، اندامها و تمام دستگاه های بدن می رساند. قلب کار خود را از ماه دوم زندگی جنین آغاز می کند، و تا زمان موعود (مرگ) لحظه ای از کار خود غفلت نمی ورزد، فراموش نمی کند، به خواب نمی رود، از کار نمی ایستد، ضعیف نمی شود، خستگی نمی شناسد، گلایه ای ندارد، بلکه یک ریز بی استراحت، بدون بازگشت و بدون هیچ راهنما یا حفاظی کار می کند. انسان با ستم کاری خویش آن را آزار می دهد و با آتش کینه کبابش می کند و با اندوه و ماتم، خسته و کوفته اش می کند، در حالی که در حقیقت پایه ی زندگی انسان و خورشید تابناک جهانیش همان قلب است. در تمام احوال و در تمام کارهایش بر آن تکیه دارد، و همه ی نیرو و توان و حرکاتش از آن سرچشمه می گیرد و بی گمان قلب ابزاری غیرعادی است؛ خستگی هیچ راهی به آن نمی یابد، برای رویارویی با خستگی و زحمت ناگهانی چندین برابر، قدرت و توانش افزایش می یابد، یکی از پیچیده ترین عضلات بدن انسان از نظر ساختار، کارکرد و انجام وظیفه، و از استوارترین و نیرومندترین آن است، در هر دقیقه هشتاد بار منقبض و منبسط می شود و در حالت های اضطراری سرعت تپش به صد و هشتاد می رسد و در هر روز هشتاد هزار لیتر، یعنی چیزی برابر هشتاد متر مکعب خون پمپاژ می کند.

در میان اعضای بدن تنها قلب از دستگاه عصبی مستقل است؛ چرا که ضربانش فرمان می دهد و با یک پیام برقی از جانب مرکز تولید خودی که اساس برنامه ریزی قلب است، تنظیم می

شود، عضله ی قلب به طرز منحصر به فردی تغذیه می کند! و یکی از شگفتیهای قلب چربیهای محکمش است که به خون اجازه می دهد در یک مسیر واحد جاری شود و این خود یک اصل ثابت در امر پمپاژ است.

هرگاه قلب در قفس خود از حرکت باز ایستد و از فراز و فرود خود راحت شود، جسد سرد و بی جانی را به جا می گذارد که گویی باقی مانده ی درخت خرما ی قطع شده ای است و دیگر روی زندگانی را نخواهد دید. پیامبر راستگوی اسلام در یک سخن کوتاه درباره ی قلب فرموده:

(أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَّحَتْ صَلَّحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ).^۱

یعنی بدانید که در بدن تکه گوشتی هست که اگر درست باشد تمام بدن، اصلاح می شود، و اگر به خرابی گراید تمام بدن فاسد می شود، همانا آن تکه گوشت، قلب است.

قلب و کیسه ی تامور و خاصیت لختگی خون

این قلبی که در سینه ی آدمی زاد است، یکی از شگفتیهای آفریدگان خداوند است و دانشمندان درباره ی آن چنین گفته اند: قلب نیرومندترین و سخت ترین عضله ی نوع بشر است. و از آن به عنوان یک تلمبه ی بالآور و فشاردهنده تعبیر می کنند که کار گردش خون را از زمان نخستین تپش یعنی در رحم مادر تا زمان مرگ به انجام می رساند، بدون این که سست یا خسته شود، یا لحظه ای بیاساید و تا آخرین نفس انسان از کار باز نمی ایستد.

عجیب این است که خداوند کیسه ای چسبیده به قلب به نام پوسته درست کرده که قلب در درون آن جای گرفته است و این کیسه خود با یک پوشش دیگری به نام تامور احاطه شده است. کیسه ی قلب ماده ای ترشح می کند که حرکت آن را روان می کند تا با خود قلب اصطکاک پیدا نکند و دقیقاً مانند روغن یا گریس در قطعات ماشین عمل می کند. علاوه بر آن خود قلب با پوشش بسیار بسیار نازک و صاف به نام پوسته ی قلب پوشانده شده است. این پوسته که به وسیله ی تامور ماده ی روانکاری را ترشح می کند، به این خاطر خلق شده تا از اصطکاک و ساییدگی در حرکت قلب جلوگیری نماید. از دیگر شگفتی ها این که در خون خاصیتی هست که اگر نبود هیچ کس از ما انسان ها زنده نمی ماند، و آن خاصیت لختگی یا خون بستگی است. بدین صورت که خون وقتی با هوای بیرون برخورد پیدا می کند رشته هایی از آن تشکیل می شود که سوراخ های

را به بیرون رگها را می بندد. اگر خاصیت لختگی نباشد تمام خون انسان از یک زخم ناچیز بیرون می ریزد؛ اما به محض این که هوای بیرون از بدن به خون بزند، خون لخته می شود و به شکل الیافی در می آید که سوراخ ایجاد شده را - زخم یا هر چیز دیگر از این قبیل - به کلی می گیرد.^(۲)

(قَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَفْهِيمُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ).^۳

ترجمه :

او است که صبح (سیمین را از شب قیرین) پدیدار ساخته است (تا زندگان برای کسب معاش به تلاش ایستند) و شب را مایه آرامش (و آسایش جسم و جان ،) و خورشید و ماه را وسیله حساب (مردمان در امور روزمره عبادی و تجاری خود) کرده است . این (نظم بدیع و نظام استوار) سنجش دقیق و تدبیر محکم (دادار متعالی است که) چیره (بر جهان و) آگاه (از همه چیز آن) است .

قلبی که یک ریز کار می کند، هیچ استراحتی ندارد، خون رگها را که یک بار در اعضای بدن به گردش در آمده، به دهلیز راست می ریزد و از آن جا به بطن راست، و سپس به ریه ها می رود تا پس از گرفتن اکسیژن به دهلیز چپ و بعد از آن به بطن چپ که این نیز از راه سرخ رگ آئورت خون را به تمام اندامهای بدن می فرستد، برگردد. با این حساب قلب دو دهلیز و دو بطن دارد که خون را از بدن به قلب می کشند و بدون سستی و خستگی آن را دوباره به بدن می فرستند.

دانشمندان تخمین زده اند که در هر تپش قلب بیشتر از ده سانتیمتر مکعب خون از قلب به بیرون فرستاده می شود، با احتساب هشتاد بار ضربان قلب در هر دقیقه چیزی حدود دو گالون و نیم خون پمپاژ می شود. برخی دیگر مقدار خونی را که قلب در هفتاد سال پمپاژ می کند در حدود چهار میلیون گالون برآورد کرده اند و این بی گمان برای یک عضله بسیار سرسام آور است. بنابراین قلب یکی از نشانه های بزرگ خداوند در جهان آفرینش است، و پیامبر (ص) درباره ی آن فرمود:

^۱ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ١، ص: ٢٠. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

^۲ - نظری، شیوا، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی در مانی شهید بهشتی دانشکده پزشکی درس نامه دستگاه خون.

^۳ (انعام: ٩٦).

(أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مَضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ).^۱
بدانید که در بدن تکه گوشتی هست که اگر اصلاح پذیرد تمام بدن اصلاح می شود، و اگر به فساد گراید، تمام بدن فاسد می شود، هان که آن قلب است.

دستگاه گردش خون
جانداران برای انجام فعالیت های زندگانییشان و همچنین برای بازیافت سلولهای تلف شده ایشان نیاز به غذا دارند و این دستگاه گوارش است که کار وارد کردن غذا از بیرون به درون بدن را به عهده دارد؛ اما جابه جا کردن فشرده ی آن به تمام سلولهای بدن، وظیفه ی دستگاه گردش خون است.

سیستم رگها شامل سرخ رگها و سرخ رگهای فرعی، رگها و عروق خونی، مویرگها و مویرگهای بسیار ریز است که تمام بدن را پوشش داده است. مویرگهای بسیار باریک خود متصل به مویرگهای دیگری هستند و آن نیز به سیاه رگ کوچک، از آن به یک سیاه رگ بزرگتر و بزرگتر وصل است، تا نهایتاً به قلب می رسد.

نکته ی قابل توجه این که شمار مویرگها در بدن از صد تا صد و شصت میلیارد است؛ به گونه ای که اگر در هر جای بدن سوزنی به پوست بزنید، خون می تراود. درازای این رگها صد و پنجاه کیلومتر است که حدود هفت تا ده لیتر خون از آن می گذرد. اگر در کار گلبولهای سرخ دقت کنیم متوجه می شویم که در بیست و سه ثانیه از قلب بیرون می رود و باز می گردد و خون روزانه سه هزار و هفتصد بار در رگها به گردش در می آید. اگر رگها برای کنترل این امر ورودی و خروجی داشتند، می شد گفت که در روز هفت تا ده هزار تن خون از آنها می گذرد، قلب روزانه هشت متر مکعب خون پمپاژ می کند و هر متر مکعب به طور تقریبی یک تن است.
در طول عمر چیزی حدود یکصد و پنجاه تا دو صد و پنجاه هزار تن خون از رگها عبور می کند. اگر قلب پمپی با یک دریچه ی کنترل دار ورودی و خروجی بود، در طول عمری شصت ساله بزرگترین آسمان خراشها را پر می کرد. اگر تلاش قلب انسان را بیان کنیم باید بگوییم که برای هول دادن یک قطار در مسیری سربالایی به سوی قله ی چهار هزار و هشتصد متری کفایت می کرد. خدای پاک و منزّه فرمود:

(هَذَا خَلَقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ).^۱

^۱ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ١، ص: ٢٠. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

ترجمه :

اینها (که می نگرید و می بینید) آفریده های خدایند ، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده اند ؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند) . بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند .

آن حدیث نیز که پیشتر ذکر شد، بس جای تأمل است. تکه گوشتی در بدن هست که اگر اصلاح پذیرد تمام بدن اصلاح می شود و اگر فاسد گردد، تمام بدن فاسد می شود، هان که آن قلب است.

آن چه گفته آمد اندکی از حقیقت های آشکار دستگاه گردش خون در انسان بود.

سرخ رگها و سیاه رگها
خداوند بزرگ می فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).^۱

ترجمه :

ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که به خاطرش چه می گذرد و چه اندیشه ای در سر دارد ، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم.

در بدن انسان یک سیاه رگ و یک سرخ رگ وجود دارد. در سرخ رگ خون اکسیده شده ی حاوی اکسیژن جریان دارد و به شاخه های کوچکتری تقسیم می شود تا به کوچکترین سلول بدن برسد و غذا را برای آن ببرد، از طرفی دیگر خون نیاز شدید و مداومی به اکسیژن دارد. به همین خاطر سیاهرگها، خون را به قلب می برند تا قلب آن را به ریه ها بفرستد و از آنها اکسیژن دریافت کند. خون موجود در سیاهرگها هنگام حرکت از پا به سوی قلب در خلاف جهت نیروی جاذبه ی زمین در جریان است. می دانیم مایع هم در سربالایی نمی رود، باید چاره ای در کار باشد. چاره این است که خون بالا رفته از روی حکمتی بلیغ که خدا خواسته و ساختار محکمی که او پدید آورده دیگر باز پایین نمی آید. برای این سیاه رگها که خون را از پاها به قلب می برد دریچه هایی کیسه مانند نصب کرده که به خون اجازه ی بالارفتن می دهد، اما نمی گذارد سرازیر شود، کیسه های موجود بر دیواره ای رگها که در هنگام بالارفتن خون دیواره های آن به دیواره ی رگها می چسبد و خون عبور میکند و چون در جهت پایین آمدن بیفتد، کیسه ها پر می شود و باد می کند و چنان به هم می چسبد که مسیر خون را می بندد. پس چه حکمتی در این دریچه هایی که

^۱لقمان: (۱۱).

خدا بر روی سیاهرگها نهاده نهفته است؟ حکمت این است که تنها در یک مسیر بدون بازگشت اجازه ی ورود به خون می دهد.

اگر در این دریچه ها ایرادی پدید بیاید و راه خون را مسدود نکند، خون در سیاه رگها جمع می شود و فشار به سرعت بالا می رود، و گلبولهای سرخ از دیواره ی سیاه رگها وارد بافتها می شود و در نتیجه پاها کبود و متورم می گردد و درد بسیاری به شخص می رساند. این همان بیماری واریس است. بنابراین کار کیسه ها بسیار دقیق و شگفت آور است.

الله متعال چنین می فرماید:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ).^۲

ترجمه :

ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده ایم .

مواد تشکیل دهنده ی خون

از دیدگاه برخی از دانشمندان خون انسان به مانند یک دریای سرشار از واحدهای ناوگان است؛ کشتیهایی هستند برای کمک رسانی که عبارتند از گلبولهای سرخ، کشتیهایی برای پشتیبانی و بهره مند از قدرت مانور دادن، فریبکاری و تاخت و تاز که این گروه گلبولهای سفید هستند، کشتیهایی نیز برای نجات از مرگ حتمی وجود دارد که ذرات شناور خون است، دیگر کشتیهایی برای حمل و نقل مواد غذایی (قند) و دیگری برای جابه جایی مواد ترمیمی (پروتئین) و گروه دیگری برای برداشتن پس مانده ها (اسید اوریک و مواد ترشیده) وجود دارد. بر این اساس خون دریایی سرشار از کشتیهای حامل مواد مختلف است. در این دریای گسترده کشتیهای کمک رسانی، کشتیهای پشتیبانی، کشتیهای نجات و کشتیهای حمل مواد غذایی و کشتیهایی برای حمل پس مانده ها در حال انجام وظیفه هستند. تمام این کشتیها آزادانه و بدون این که کوچکترین برخوردی با هم داشته باشند، یا غرق شوند و یا دچار شکستگی گردند، در حرکتند.

این مایع قرمز رنگ که بنیان زندگی انسان است، از گلبولهای سرخ، سفید و ذرات شناور تشکیل شده است. که در این جا گلبولهای سرخ را از نظر می گذرانیم.

گلبول سرخ سلولی است با ابعاد نازک و قطر هفت میکرونی، اگر میلیمتر را به هزار بخش تقسیم کنیم، قطر این گلبول که به گرده ی نان می ماند، هفت میکرون یا به عبارت دیگر

^۱ (ق: ۱۶).

^۲ (تین: ۴).

هفت جزء از هزار جزء میلیمتر است؛ ولی کلفتیش بیشتر از دو میکرون نیست و این دومیکرون نیز دو جزء از هزار جزء میلیمتر است. اکنون این سؤال پیش می آید که چند گلبول سرخ در بدن انسان وجود دارد؟ شمار تقریبی و تخمینی آن حدود بیست و پنج تریلیون، یعنی بیست و پنج هزار هزار میلیون است، به طوری که اگر این گلبولهای موجود در خون هر یک از ما را یکی یکی کنار هم بگذاریم هفت بار زمین را از خط استوا دور می زند؛ زیرا در هر میلیمتر مکعب پنج میلیون گلبول سرخ هست، و نکته ی قابل توجه این است که نوعی مویرگ وجود دارد که قطرش به اندازه ی قطر گلبول سرخ خون نمی شود؛ به همین خاطر گلبولهای سرخ برای عبور از این رگها ناچارند یکی یکی و با نظم و ترتیب خاصی رد شوند. شگفت انگیزتر این که رگهای بسیار باریک دیگری هست که قطرش کمتر از قطر گلبولهای سرخ است، پس چگونه عبور می کند؟ در این مواقع نیز به صف می شود و برای امکان گذشتن از مسیر تنگ شکل بیضی به خود می گیرد. خداوند بلند مرتبه فرمود:

(سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)^۱.

ترجمه :

ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین ، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است . آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرك) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین ، دلایل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟) .

در بدن انسان بیست و پنج هزار میلیون گلبول سفید وجود دارد و دارای خاصیتهایی است که در عقل نمی گنجد. این گلبولها می تواند در کانالی به اندازه ی یک دهم حجم خود با انعطاف بالایی بگذرد. مغز استخوان در هر ثانیه دو میلیون و نیم از این گلبولها می سازد و به همین تعداد هم در ثانیه می میرد. این گلبولها پس از مرگ نیز همه به یک گور دسته جمعی به نام طحال منتقل می شود.

^۱ (فصلت: ۵۳).

گلبولهای سفید در نقش نیروی پشتیبانی بدن است. بیماری ایدز یعنی قتل عام این گلبولها، که در اثر آن انسان بدون کمترین گزند میکروبی از پای در می آید، دستگاه پشتیبانی بدن لشکری به تمام معنا به شمار است. بخش اطلاعات از دشمن و اسلحه و ویژگیهایش اطلاع پیدا می کند. بخشی اسلحه می سازد و بخشی دیگر به جنگ می پردازد. بنابراین سه عنصر مهم را تشکیل می دهد: عنصر اطلاعاتی یا کسب خبر، عنصر اسلحه سازی و عنصر رویارویی با دشمن. این سیستم دفاعی مجهز به بیست و پنج هزار میلیون گلبول سفید و یک تریلیون ذرات شناور است که اگر این ذرات شناور نباشد، خون انسان از یک زخم ساده می ریزد. از این روی هرگاه زخمی در بدن ایجاد شود این ذرات به سویش می رود و بر هم انباشته می شود و روی زخم را می پوشاند و بدین سان لختگی خون به وجود می آید. آن چه توجه انسان را به خود جلب می کند این است که در خون ماده ای برای تعیین میزان گرانروی خون وجود دارد، اگر این ماده نباشد، در شش دقیقه مقدار هزار سانتیمتر مکعب خون از بدن بیرون می ریزد؛ اما با وجود این ماده خروج این مقدار خون سی دقیقه طول می کشد، بنابراین خاصیت گرانروی برای خون بسیار بنیادی و ضروری است.

همچنین خون حاوی موادی است که باعث لختگی می شود و ماده ای نیز هست که خون را به مایع برمی گرداند. در اثر توازنی که بین این دو ماده به وجود می آید، خون با این حالت عجیب باقی می ماند. نه آن قدر روان است که تمام خون انسان در زمان کوتاهی بریزد و باعث مرگ شود و نه آن قدر غلیظ که مانند گل و لای در سرخ رگها ته نشین شود و بماند، بلکه حالتی بسیار دقیق و ظریف بین غلظت و رقت است.

کنجکاش درباره ی خون ما را به بزرگترین نشانه های بیانگر جلال و شکوه پروردگار می رساند. پلاسمای خون، عناصر پلاسما، گلبولهای سرخ و سفید و نیز ذرات شناور از آیات شگفت آور الهی است.

پس الله می فرماید:

(وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)^۱.

ترجمه :

و در خود وجود شما (انسانها ، نشانه های روشن و دلایل متیقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است . مگر نمی بینید ؟ .

^۱ (ذاریات آیه ۲۱).

فصل دوم: حل و حرمت خون

این فصل دارای دو مباحث می باشد:

مبحث اول: حیثیت مالی خون

مطلب اول: مالیت خون

مطلب دوم: مالکیت خون

مبحث دوم: حکم پاکی و نا پاکی خون

مطلب اول: حکم خوردن خون

مطلب دوم: اثر خون در عبادت

مبحث اول: حیثیت مالی خون

مطلب اول: مالیت خون

ماهیت خون و محصولات های خونی در تعیین مال حیثیت مال خون نزد علماء اختلاف است تعداد از علما به این نظر است که خون مال است، همه حقوق مالی بالایش مرتب می شود؛ اما تعداد از علماء به این نظر است که خون مال نیست عضوی از اعضای بدن انسان به شمار می رود.

بناء باید اول به تعریف مال شود بعدا نظر علماء را در این قسمت توضیح داده شود.

تعریف مال :

مال فلان - مولا، ومؤولا: مال دار شد، مالش زیاد شد.

تمول الرجل: مال دار شد شخص.

مال- مَوْئًا و مَوْئًا [مول]: مالدار یا دارای اموال بسیار شد،- مَوْئًا هُ: به او مال داد یا

بخشید.

مال:

مال مَيْئًا وَ تَمْيِئًا وَ مَيْلَانًا وَ مَيْلُولَةً وَ مَمَالًا وَ مَمِيْلًا [میل] إِلَى الْمَكَانِ: به آنجا برگشت،- الی الشَّيْءِ او الشَّخْصِ: چیزی یا شخصی را دوست داشت.

مال: ج اَمْوَالِ [مول]: دارائی از هر نوعی که باشد، و در نزد روستائیان مال بر شتران و گوسفندان اطلاق می شود. کار برد این کلمه در مذکر و مؤنث یکسان است و گفته می شود «هو المَالُ و هی المال»،- ج مَالَةٌ و مَالُونٌ: دارنده ی مال و ثروت بسیار.^۱

در کتاب معجم الوسیط مال را چنین تعریف نموده است: مال عبارت است از هر آنچه را مالک شود فرد تملک کند جماعت از متاع، کالای تجارت، عقار، نقود و حیوان^۲

در قول فقهاء: ما یتمول. یعنی: هر آنچه که در عرف مال شمرده می شود.

مال عبارت است از هر آنچه را مالک شود فرد تملک کند جماعت از متاع، کالای

تجارت، عقار، نقود و حیوان. در زمان جاهلیت تنها در در شتر اطلاق میشد.^۱

^۱ البستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی = (المنجد الأبجدی)، ج: ۱، ص: ۲۰۴۱ (ب ط)، المترجم: رضا مهیار، الناشر: الإسلامية - طهران.

^۲ مجمع اللغة العربية بالقاهرة، (إبراهیم مصطفی / أحمد الزیات / حامد عبد القادر / محمد النجار) المعجم الوسیط ، ج: ۲، ص: ۸۹۲، الناشر: دار الدعوة.

در نزد حنفی:

- ۱- آنچه که میلان کند طبیعت، در بالایش بذل و منع جاری شود.^۲
 - ۲- آنچه میلان کند طبع و امکان زخیره در وقت حاجت داشته باشد.^۳
- از امام محمد رحمه الله روایت شده می فرماید: (هر آن چه را که تملک کند انسان چه از نقره، طلا، درهم، دینار، گندم، نان، حیوان، لباس، سلاح، و غیره باشد).^۴
- تعداد علماء اهل تشیع خون را مال میدانند:
- قول اول:

ظاهر ترین قول، از امام خمینی (جواز بهره گیری از خون، خرید و فروش آن است، در غیر خوردن. زیرا آنچه که در روایات و آیت شریفه آمده است، دلالت به حرمت مطلق استفاده خون ندارد. بر علاوه در آن زمان برای خون، غیر از خوردن دیگر استفاده ی نبود. بنابر این حرمت در آیت و روایات، صرف حرمت خوردن خون است).^۵

قول دوم:

از امام خامنه ای (فروش خون اگر به قصد مشروع باشد درست است اشکال ندارد).^۶

قول سوم:

آیت الله مکارم شیرازی:

سوال: خرید خون و فراورده های خون از غیر مسلمانان چه حکم دارد؟
پاسخ: از هر دو گروه میتوان خون را خرید.

^۱ مجمع اللغة العربية بالقاهرة، (مصطفى إبراهيم / الزيات أحمد / عبد القادر حامد / النجار محمد)، (ب ت)، المعجم الوسيط، ج: ۲، ص: ۸۹۲، (ب ط)، الناشر: دار الدعوة.

^۲ الحنفی، ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي، (۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م)، رد المحتار على الدر المختار، (ج: ۵، ص: ۵۰) الطبعة: الثانية، الناشر: دار الفكر-بيروت.

^۳ الحنفی، ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي، (۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م)، رد المحتار على الدر المختار، (ج: ۴، ص: ۵۱) الطبعة: الثانية، الناشر: دار الفكر-بيروت.

^۴ العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابی الحنفی بدر الدين، (۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م)، البناية شرح الهداية، ج: ۳، ص: ۳۶۶، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان.

^۵ الْمُطَرِّزِيُّ، ناصر بن عبد السيد أبي المكارم ابن علي، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمي، (ب ت)، المغرب، (ج: ۱، ص: ۴۴۸)، (ب ط)، الناشر: دار الكتاب العربي.

^۶ خمینی، روح الله مسوی، (۱۳۸۰ ه ق)، کتاب البیع، ج: ۱، ص: ۳۸. موسسه نشری اسلامی قم.

^۷ سایت مقام معظم رهبری، قسمت استفتاءات.

سوال: فروش خون و فرآورده های خونی که در کشور های اسلامی تهیه شده است، به غیر مسلمانان چه حکم دارد؟

پاسخ: به غیر از کفار حربی، می توان فروخت.^۱

به نظر این علماء خون مال است و ملکیت نیز در آن جاری میشود. قابل خرید و فروش است، مشروط به شروط ذیل:

اول: اثبات مالیت داشتن (خون)

قاعده در ثبوت مالیت در چیزی، وجود منفعت محله نزد دانشمندان است و نزد عرف امکان عقد را داشته باشد. پس هر چیزی که دارای چنین اوصاف باشد اثر مالیت بر آن مترتب می گردد و آن شی قابل عوض و معوض را دارد و در مقابلش مال یا ثمن قرار میگیرد. جمله آثار مالیت داشتن، ضمان در مقابل تلف کردن آن است.

در گذشته های دور بسیاری از فوائد خون معلوم نبود بناء در نزد فقها و علماء متقدم از خون مفوائد و ضروریات که فعلا متصور است نبود توضیح در قسمت استفاده از آن در غیر خوارکی نیز توضیح نشده است.

چیزی که مالیت دارد، می تواند نزد دانشمندان مورد و معاوضه قرار گیرد و چون خون از مصادق چیزهایی است که انسان بر آن تسلط دارد و دارای اختیار در این زمینه است. بناء کدام مشکلی به گرفتن ثمن در مقابل خون در جهت منفعت در راه حلال برای معالجه مریض که به آن نیاز دارد، وجود ندارد.^۱

گرفتن ثمن در مقابل خون شرعا و عرفا، حرام نیست، چنانچه گرفتن خون برای مریضی که به آن محتاج است واجب می باشد چون حفظ جان اوجب واجبات است.

دوم: احراز مالکیت درخون

مالکیت یا محرز شخص بر آن شیء(خون)، به طوری که هیچ مانعی شرعی و عرفی نداشته باشد و شخص اختیار تصرف در آن را داشته باشد. و در صورت کدام مشکل از آنها مالکیت تحقق نمی یابد.

به عبارت دیگر خارج کردن خون از بدن به مقدار خاص و با رعایت شرایط لازم در جهت حفظ و نگهداری آن، تا این که از مالیت نیفتد، باعث مقاوم شدن خون و بدن می شود و این

^۱سایت آیه الله مکارم شیرازی، قسمت استفتاءات.

اصل موضوعی است و اشکالی در اصل خارج کردن خون از بدن نیست و همچنین بدیهی است که خون قبل و بعد از خارج کردن به خاطر وجود منفعت در جهت حلال (غیر خوردن) دارای ارزش بوده و مالیت دارد.

پس اشکالی ندارد که انسان مالک خون خود باشد. چون خون از جمله اموال بوده. تعیین اموال، موضوع است و از اختیار انسان خارج است و به صورت قهری در دست عرف است. پس زمان که عرف چیزی را مال محسوب کرد، همان مال است. یعنی هر چیزی که مالیتش ثابت شده و امکان استفاده از منافع و تصرف در آن وجود داشته باشد، مال محسوب می شود و مالیت خون و ملکیت انسان بر آن، قبل و بعد از اخراج خون، از بدن و ما دلیلی نداریم که در این حالت خون ملکیت ندارد تا اینکه انسان نتواند مالک آن نشود.

مالیت در چیزی باعث ایجاد حق تصرف در آن است و تصرف در آن اموال دلیل بر اثبات تسلط عرفی و شرعی بر آن است اما این تصرف به صورت مطلق نمی باشد.

معاوضه و خرید و فروش خون نیز چنین است، چون دلیلی بر منع تصرف خون بعد از خارج کردن آن از بدن نداریم، چنانچه دلیلی بر منع معاوضه خون نداریم و در نتیجه حکم به صحت معاوضه خون خواهیم داد. اما در صورت شک در یکی از ارکان معامله از قبیل مالیت یا ملکیت یکی از عوضین باعث فساد این معامله خواهد بود، اما در مقام شک، ثبوت احراز مالیت امکان ندارد.^۲

سوم: معلوم بودن آن (خون)

ثمن و مثن هنگام معامله باید معلوم باشند، در غیر این صورت بیع باطل خواهد بود.

برخی از دلایل این امر (معلوم بودن) عبارتست از:

اول - اجماع، بسیاری از علما ادعایی اجماع بر این امر دارند^۳

در این مسئله بین مسلمانان اختلافی وجود ندارند. یکی از شروط بیع این است که معلوم باشد ثمن و مثن.

دوم: حدیث مشهور پیامبر در نهی از بیع غرری (نهی النبی عن الغرر)

^۱ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ ه ق)، مکاسب، ص: ۲۳، ناشر: موسسه نشر الهادی. و خمینی، روح الله مسوی، (۱۴۱۵ ه ق)، کتاب البیع، ج: ۱، ص: ۳۸. موسسه نشری اسلامی قم.

^۲ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ ه ق)، مکاسب، ص: ۲۳، ناشر: موسسه نشر الهادی.

^۳ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ ه ق)، مکاسب، ج: ۴، ص: ۹، ناشر: موسسه نشر الهادی.

چون خون مالیت دارد و شخص مالک آن خون می باشد، لکن صحت خرید و فروش خون متوقف بر ثبوت شرایط دیگری است از معلوم بودن ثمن و مبیع، فلذا باید به مبیع که خون است، علم داشته باشیم. البته معلوم بودن خون متوقف بر خصوصیت است که در خون شخص یا جماعت که دارای مشخصات واحدی است چه بسا قیمت خون با متفاوت بودن خصوصیات خون تفاوت کند از جمله در نوع گروه های خونی، و مشتری باید بداند که در مقابل ثمن که پرداخت میکند چه خونی را باید دریافت کند و نیز چیزی که به عنوان ثمن قرار میگیرد باید قیمت و نوع و مقدارش مشخص شود. پس زمانکه معامله بر مجموعه از خاص خون واقع شود و مشتری خصوصیات آن خون یا وجود یا عدم آن خصوصیات را نداند و معامله صرفا بر مجموعه از خون واقع شود، در این صورت معامله باطل خواهد بود. چون شرط علم از شرایط صحت معامله می باشد.

چهارم: مقدور التسلیم بودن مبیع(خون)

زمانی که مشتری علم یا ظن داشته باشد که بایع قدرت تسلیم ندارد. یا مشتری علم به وجود مانع از طرف بایع یا خودش دارد. پس تمامی موارد ذکر شده باعث قطع شود که امکان تسلیم و تسلیم وجود ندارد، بیع غرری خواهد شد و بیع غرری نهی شده است.^۱

فلذا چون خارج کردن خون از بدن جایز است و فروش آن هم جایز می باشد و سائر شرایط هم فراهم است، بیع خون غرری یا مجهول نخواهد بود اما باید بدانیم در برخی از موارد بایع از تسلیم مبیع مخالفت نخواهد کرد و یا این که مانع قانونی از تسلیم مبیع وجود نداشته باشد مانند اینکه صاحب خون مرض ایدز نداشته باشد. در نتیجه در این گونه موارد بیع باطل خواهد بود چون یکی از شرایط منظم در صحت و تمامیت بیع، عدم وجود مانع از نقل و انتقال صحیح است.^۲

پنجم: طهارت اصل عوضین

از جمله دلایل که برخی از فقها برای صحت بیع ذکر کرده اند، طهارت اصل عوضین است.^۱

اما برخی از فقها این اصل را شرط قرار نداده است. البته نه اینکه غافل از این باشند زیرا آنها این مورد را شرط بر صحت بیع و سایر معاوضات نمی دانند چون طهارت در مالیت عرفی مخصوصا غیر خوردنی ها و غیر نوشیدنی تاثیر ندارد هکذا نزد متشرعین نیز زمان که اشیاء

^۱ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ ه ق)، مکاسب، ج: ۲، ص: ۹، ناشر: موسسه نشر الهادی.

^۲ حلی، تذکره الفقهاء، ج: ۲، ص: ۱۱.

نجیسه ملک اشخاص محسوب می شوند، مانعی از خرید و فروش آن نمی بینند این شرط را قبول ندارند.

اما تطبیق شرط طهارت بر خون چنین است که، شکی در حرمت خرید و فروش خون وجود ندارد و همچنین اعیان نجیسه و متجسه زمان که نزد فقها منفعت معتدبها داشته باشند و نجاستشان مانع بیع نمی شود، دلیل بر منع از خرید و فروش آنها نداریم. و این مطلب نزد متأخرین مشهور است و ادله حرمت خون، دلالت بر حرمت خوردن و آشامیدن خون در آن زمان دارد. نجاست خون زمانی که سایر شرایط موجود باشد، ضرری بر صحت خرید و فروش خون نمی رساند.

خون به تمام شروط مافوق هم خوانی دارد و برابر است.

البته دلایل دیگری برای جواز خرید و فروش خون می توان ذکر کرد از جمله: عموماً دال بر جواز و داد و ستد مانند:

قول الله تعالی است می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُبْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْلَىٰ الصَّيِّدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ)^۲
ترجمه:

ای مؤمنان! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید (اعم از عقدها و عهدهای مشروع انسان با انسان، یا انسان با خدا. بعد از ذبح، خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال است مگر آنهایی که (در این سوره مستثنی می گردد) و بر شما خوانده می شود. هنگامی که در حالت احرام هستید (یا این که در سرزمین حرم بسر می برید) شکار (بری) را حلال ندانید. خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می کند.
ایت مذکور دلالت به عام بیع نموده است.

قول الله تعالی است می فرماید: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَفُومُونَ إِلَّا كَمَا يَفُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^۳
ترجمه:

^۱ حلی، تذکره الفقهاء، ج: ۱، ص: ۴۱۴. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ج: ۱، ص: ۴۲۵. نجفی، محمد حسن، ج: ۲۲، ص: ۱۲.

^۲ سوره مائده آیه ۱

^۳ (بقره: ۲۷۵).

کسانی که ربا می خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن ، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) بر نمی خیزند مگر همچون کسی که (- بنا به گمان عربها -) شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ کند) ؛ این از آن رو است که ایشان می گویند : خرید و فروش نیز مانند ربا است . و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است . پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید ، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده است) از آن او است و سروکارش با خدا است ؛ اما کسی که برگردد (و مجدداً مرتکب رباخواری شود) این گونه کسانی اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند .

(وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا).

این نصوص به جواز عموم بیع دلالت دارد که خون نیز شامل است این ادله به تمام انواع خونها اطلاق دارند.^۱

تعداد کثیر از علمای شیعه نیز قائل به حرمت مالیت خون است.^۲

کسانی که قائل به حرمت مالیت خون است به ادله ذیل استناد کرده است.^۳

الف: قرآن

سوره المائده: ۳. سوره انعام: ۱۴۵. سوره نحل: ۱۱۵. سوره بقره: ۱۷۲.

گروه اول که خون را مال میدانند از ادله گروه دوم که قائل به حرمت مالیت خون است

استدلال رد می نماید:

آیت های که حرمت خون را بیان کرده، دال به حرمت مطلق خون نیست؛ دال به حرمت

خوردن خون است. آیت سوم سوره مائده اشاره دارد به تحریم چیز های که اعراب دوره جاهلیت

آن را حرام نمی دانست.^۱

ب: سنت

روایات که دلالت بر حرمت معامله خون دارند، به دو دسته تقسیم می شود.

^۱ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ ه ق)، مکاسب، ص: ۲۳، ناشر: موسسه نشر الهادی. و خمینی، روح الله مسوی، (۱۴۱۵ ه ق)، کتاب البیع، ج: ۱، ص: ۳۸. موسسه نشری اسلامی قم.

^۲ ابن ادریس در سرائر ج: ۲، ص: ۲۲۱. و ابن براج در المهذب، ج: ۱، ص: ۳۴۴. شیخ طوسی، در نهاییه، ج: ۱، ص: ۳۸۴. شیخ مفید در المقنعه، ص: ۵۸۹. ابن بابویه در معانی الاخبار، ص: ۱۲۲. و سلام در جوامع الفقهی، ص: ۶۴۷. و ابن حمزه در الوسيله الی نیل الفضیله، ص: ۳۶۲. و علامه حلی، در قواعد الاحکام، ج: ۱، ص: ۱۲۰. و حلی در شرائع الاسلام، ج: ۲، ص: ۹.

یک دسته از داد و ستد شیء نجس و یک از داد و ستد خون نهی کرده اند.

پاسخ گروه اول:

۱- این روایتها از چیزی نهی کرده است که سبب شود چیزی نجس در جهت حرام، مانند خوردن، پوشیدن. اما داد و ستد در غیر جهات حرام اشکالی ندارد.

۲- در زمان صدور این روایت ها خون منافع حلال نداشت ضرورت برای خون در قسمت طبابت احساس نمی شد.

پاسخ گروه دوم:

الف: نهی از خوردن خون شده است .

ب: احادث وارده در قسمت حرمت خون ضعیف است.^۲

مال به انواع مختلف تقسیم می شود در اینجا می خواهیم که فرآورده های خون و ماهیت آن را در تعیین مال مثلی و قمی منقول و غیر منقول بودن آن مشخص میکنیم زیرا بر هر کدام این موارد احکام خاصی مترتب می شود. ما در این مبحث می بینیم که عنصر حیاتی در کدام دسته از اموال قرار دارد و مشمول آثار کدام اموال خواهد شد.

منقول یا غیر منقول

یکی از انواع تقسیمات مال، تقسیم بندی مال از حیث منقول یا غیر منقول بودن آن است. پس ضابطه اصلی در تشخیص مال غیر منقول و منقول، قابلیت و امکان حمل و نقل است. به این ترتیب که هرگاه مالی قابل حرکت دادن باشد، بی آنکه برای عین یا حمل آن خرابی به بار آید، مال را منقول می نامند. برعکس، اگر مالی ممکن نقل نباشد یا در انتقال آن تغییر در عین و محل آن وارد شود این مال غیر منقول نامیده میشود.

با الهام به این مطلب در خصوص مال منقول و غیر منقول، مطلع بحث منقول و غیر منقول بودن خون را با این مطلب آغاز می کنیم که ابتدا باید این خون، مال محسوب شود سپس منقول و غیر منقول بودن آن بررسی نمود. خونی که در رگ انسان جریان دارد به دلیل عدم مالیت و قابل استفاده نبودن برای شخصی جز خود صاحب خون، سالبه به انتفاع موضوع است؛ تنها مهم به این فرض، محترم بودن تمامیت جسمی انسان است که کسی حق تعرض، غیر قانونی به آن ندارد و در صورت تجاوز و تعدی به آن، مشمول قصاص یا دیه خواهد شد و شاید به لحاظ حفظ

^۱ مقداد، فاضل، (۱۳۸۱)، تنقیح الرائع، ج: ۲، ص: ۵.

^۲ خویی، آیه الله، ۱۳۸، ج: ۱، ص: ۵۵.

تمامیت جسمی انسان، این امر قابل توجه باشد اما مالیت خون انسان به عنوان اینکه موضوع معامله خاصی قرار گیرد در اینجا منتفی است؛ بنابراین طرح بحث در مورد خون سالمی است که در چهار چوب نظامات طبی و به صورت قابل استفاده در زمینه های در مانی در قالب خاص و در دمای معین و مکان مخصوص نگهداری می شود. آیا این خون منقول است یا غیر منقول؟ در ابتدا اعضاء بدن انسان و خون را نیز به عنوان یکی از اعضاء انسانی این گونه در نظر می گیریم که در داخل جسم انسان به کار رفته است با این فرض می توان منقول و غیر منقول بودن آنها را نسبت به حالت آنها در صورت جدا نمودن از بدن در نظر گرفت؛ قطعاً برخی از اعضاء مانند گرده یا دست و پا اگر از بدن انسان جدا کردن باعث نقصان در بدن انسان می شود برخی از اعضاء مانند قلب، جز با مرگ شخص قابل انتقال و پیوند به دیگری نیست. شاید این گونه به ذهن متبادر شود که چون اعضای بدن به بدن اتصال دارند و با جدا شدن از آن، باعث نقصان در بدن می شوند غیر منقول محسوب می گردند. این نمی توان صحیح باشد زیرا خرابی عین یا محل آن در اثر جابجایی، به عنوان شرط غیر منقول بودن مال، در اینجا صادق است ولی عضو بدن انسان، تا زمان که در بدن است مال نیست و از طرف انسان، مال محسوب نمی شود که اعضاء بدن وی را زمانی که متصل به بدن هستند بتوان نسبت با آن سنجید و آن را غیر منقول نامید؛ به این دلیل حکم عقل و شرع نه تنها انسان زنده بلکه میت و جسد وی را فاقد مالیت میدانند و رفتار با اعضاء بدن انسان مانند سایر اشیاء و اموال را خلاف کرامت نفس انسانی می دانند. بناء در مورد انتقال خون یا اخذ خون و همه امورات و اقدامات اطبا موقوف به اذن خودشخص است شرط اول جراحات طبی رضایت خود شخص است، این هم در صورت است که مصلحت مریض به گمان غالب باشد.

در غیر این صورت درست نیست این ملک الله است.

از طرفی این قضیه در خصوص خون به نحو ویژه ای متفاوت است و این امر ناشی از خصیصه و ویژگی های خاص خون است. زیرا خون بدون ایجاد نقصان خاصی که البته صرف نظر از بیماری های نو ظهور احتمالی دهنده خون منظر است قابل جدا کردن از شخص و ذخیره میباشد. پس غیر منقول بودن خون به طریقه اولی منتفی خواهد بود. همچنین فرض این اعضاء برای بعد از جدای از بدن در زمان اتصال آنها به بدن، به دلیل عدم مالیت، مانع منقول بودن آن خواهد بود. اما در صورت که اعضای بدن به صورت قابل کار برد در زمینه های در مانی، جدا و در بانک های مخصوص به نگهداری اعضاء نگهداری کردند و یا خون سالمی که بعد از طی

پروسه و منطبق با نظمت مرتب با طب انتقال خون گرفته شده در بانک انتقال خون نگهداری می شود مالیت داشته و موضوع در خصوص آنها از حیث منقول و غیر منقول بودن قابل بررسی است. در دستور العمل ۲۵ ژولای ۱۹۸۵ شورای اروپا در خصوص مقرر داشته که اعضا و خون بدن انسان نمی تواند تا زمان که در بدن انسان متصل است مال منقول باشد اما وقت که از بدن انسان جدا شده در بانک های مخصوص قرار گیرد مال منقول به حساب می آید.^۱ با این اوصاف باید گفت که خون انسان یک مال منقول محسوب می شود و احکام حاکم بر مال منقول بر آن حکم است. به این جهت تحلیل مثلی یا قیمی بودن خون به عنوان یک عنصر دارای مالیت ضروری می باشد.^۲

قیمی یا مثلی

عنوان مثلی و قمی از مباحث بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی می باشد. فایده تقسیم مال به مثلی و قیمی، تلاش برای باز گرداندن وضعیت زیان دیده، حتی الامکان به حالت ماقبل ورود خسارت. طرز جبران خسارت باید متناسب با ماهیت مال تلف شده باشد، و در برابر تلف شدن مال مثلی باید مثل آن داده شود. در نتیجه برای تشخیص موضوع مسئولیت در این گونه موارد، شناسایی اموال مثلی و قیمی مفید و ضروری است. به این جهت تحلیل مثلی یا قیمی بودن خون به عنوان یک عنصر دارای مالیت ضروری می باشد.

تعریف مثلی در لغت:

مثلی در لغة: نسبت به مثل است، به کسر میم، وسکون ثاء و به فتح ثاء: یک کلمة برابری است، که گفته می شود: این مانند او است (هذا مثله ومثله)، یا: این شبیه او است، (شبهه وشبهه).

مثلی در اصطلاح:

تعریف حنفی

مال مثلی:

مال مثلی؛ مال است که در شهرها بدون تفاوت آشکار پیدا شود.^۳

^۱ Recueil des cours: collected courses of the hague academy of international law, martinus nijhoff publishers; ۱۹۹۴.

^۲ European unionlaw after Maastricht : practical guide for lawyers outside the common market T ralph folsom relph b, lake ued p, nanda: kluwer law international; ۱۹۹۶.

^۳ الحنفی، ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی، (۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م)، رد المحتار علی الدر المختار، (ج ۶/ص ۱۸۵)، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الفكر بیروت

تعریف قیمی در لغت:

قیمی: نسبتی است به قیمت، القیم: به کسر قاف وفتح یاء، واصل آن که واوست؛ دلالت به چیزی میکندکه قائم مقام یک شی شده بتواند. قیمت یا قیمة: بهاء یک شی است به عوض قیمتش.

مال قیمی در اصطلاح:

مال قیمی همان مال است که در شهر مثل آن پیدا نشود، یا پیدا شود اما با تفاوت قابل ملاحظه.

تعریف مالکیها برای مال مثلی و قیمی:

تعریف مالکی ها با تحریف حنفی کدام تفاوت ندارد: مثلی همان مال است که برایش مثل در مکیلات و موزونات باشد.^۱

بعض از آنها معدودات را هم اضافه کرده است.

مال قیمی: بغیر مال کیلی وزنی و عددی است.^۲

تعریف به عبارت دیگر:

مثلی آن است که قیمت هر واحد آن برابر باشد. و قیمی آن است که قیمت هر واحد آن متفاوت باشد.

تعریف شافعی:

تعریف شافعی به یک قولش مثلی: آنچه که منحصر به کیل و وزن باشد و سلم هم بر آن جایز است.

منحصر به قید کیل و وزن است.^۳

تعریف حنابله:

مثلی، مال است که همه کیلی، موزونی و صناعی را شامل شود سلم هم در او درست است.^۴

^۱ العبدري، محمد بن يوسف بن أبي القاسم أبو عبد الله (۱۳۹۸)، التاج والإكليل لمختصر خليل، (۴ج / ۳۸۱ص). الناشر: دار الفكر، مكان النشر: بيروت

^۲ أبو محمد، عبد الوهاب بن علي بن نصر الثعلبي المالكي (۱۴۱۵)، التلقين في الفقه المالكي، (۲ج / ۴۳۷ص). تحقيق: محمد ثالث سعيد الغاني، (ب ط)، الناشر: المكتبة التجارية، مكان النشر: مكة المكرمة

^۳ السنكي، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج: ۲.

ص: ۳۴۲. الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ الناشر: دار الكتاب الإسلامي

^۴ البهوتي الحنبلي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، (ب ت ط)، الروض المربع شرح زاد المستقنع (۲ج / ۳۷۲ص)، الناشر: دار المؤيد - مؤسسة الرسالة.

تعریف راجح:

بعد از نظر در تعرفات مذاهب اربعه تعریف شامل، دقیق، درست و مختار تعریف حنفی به نظر میرسد.

بطور خلاصه: مال مثلی آن است که هم مثلش در شهر پیدا شود، بدون تفاوت قبل ملاحظه، برابر است که مکیلات باشد یا موزونات یا عددیات یا مزرعیات یا صنایعات، قید و نقطه قابل عطف، مماثلت است.

قیمی، آن است که مثلش در بازار بدون تفاوت قابل ملاحظه پیدا نشود.^۱

در تطبیق خون بر تعارف مال مثلی یا قیمی ارائه شده از دیدگاه قانونی و شرعی شناخت خون، گروه های خونی و اجزاء تشکیل دهنده خون و بررسی پزشکی آن ضروری است. این گونه شاید تصور شود که خون مانند بسیار از اشیاء، شباهت و مماثلت باهم دارد و انسان در هر زمان میتواند خون بدهد پس مال مثلی محسوب می شود و آثار مال مثلی بر آن مترتب می شود. واضح است که هدف از انتقال خون، خون سالم است و درمان یا حتی نجات جان بیمار است که به خون نیاز دارند و قطعاً خون آلوده و معامله آن بخاطر عدم مالیت، باطل است.

با توجه به اینکه این عنصر حیاتی برای استفاده و کاربرد موثر در درمان و طب انتقال خون، هم در مرحله گرفتن آن از دهنده خون و هم در مراحل مراقبت و نگهداری و نهایتاً برای تزریق آن به بیمار گیرنده خون، نیازمند فرآوری، تست و آزمایش های متعدد و امکانات و تجهیزات خاص پزشکی می باشد. در مرحله اهداء خون هر شخص نمی تواند خون بدهد ممکن است اصلاً شرایط جسمی دادن خون را نداشته باشد. یا اگر شرایط درست جسمی دارد اما خون او آلوده به مکروب است قابل استفاده نباشد. خون باید بعد از اخذ باید در دماهای خاص و در پاکت های خاص نگهداری شود و در نتیجه باید با استفاده از دستگاه تجهیزات مخصوص از اهداء کننده اخذ و در بانک های

مخصوص نگهداری شود. بناء خون شامل مال مثلی است آثار مال مثلی بالایش جاری

می شود.^۲

قواعد مال حلال شناسی:

^۱ الدبیان، أبو عمر دُیَّان بن محمد، (۱۴۳۲ هـ)، المعاملات المالیة أصالةً ومُعاصرةً، ج: ۱، ص: ۲۴۷، تقدیم: مجموعة من المشایخ الشیخ: د. عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُحْسِنِ التُّرْكِيِّ، الشیخ: د. صَالِحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمِيدٍ. الشیخ: مُحَمَّدُ بْنُ نَاصِرِ الْعَبُودِيِّ.

الشیخ: صَالِحُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ آلِ الشَّيْخِ، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض - المملكة العربية السعودية.

^۲ امی، احمد، (۱۴۰۰) مجله حقوق پزشکی دوره پازدهم شماره پنجاه ششم، ص: ۱۰.

استفاده از اموال را می توان به دو بخش اساسی تقسیم نمود: استفاده از وسایل و استفاده از پول.

اول: استفاده از وسایل: الله (جل جلاله) برای انسان وسایل زیادی را خلق نموده است، و همچنان به انسان عقل داده است تا با علم و معرفت خود وسایل خوبی را اختیار نماید، اصلاً دو نوع وسایل وجود دارد:

۱ - وسایل مباح: وسایل مباح وسایلی اند که برای ضرورت های روزانه ی انسان از آن استفاده می گردد، مثل وسایل حمل و نقل، وسایل زراعتی، وسایل منزل، وسایل آشپزخانه، وسایل دفتری، وسایل مکتب و دانشگاه و غیره.

۲ - وسایل حرام: وسایلی است که برای انجام دادن امور حرام و ناروا بکار گرفته می شود، مثل وسایلی که برای زنا از آن استفاده می شود و در بعضی از مغازه های کشور های خارجی خرید و فروش می گردد. همچنان وسایل موسیقی های مبتذل.

بعض از وسائل هستند که مطابق استفاده، برای خود حکم میگیرد بسیاری از وسایل هستند که حلال و حرام بودن آن متعلق به نوعیت استفاده آنها می شود، مثلاً اگر کسی کامپیوتر، اینترنت، رادیو، تلویزیون، فیلم، سی دی، کاست های تاییپی و غیره را به غرض اهداف نیک استعمال نماید، برایش جایز و کسی که آنرا برای امور حرام استعمال نماید حرام و ناجایز می باشد. فرمول حلال بودن مال:

مال زمانی حلال میباشد که این شش چیز را نداشته باشد:

۱) سود: هرگاه کسی برای شخصی صد هزار افغانی بدهد، و به او بگوید که در مقابل این پول برای من ماهانه دو دو هزار بده، و در ختم سال صد هزار خود را می گیرم این سود است. زیرا او در نفع و ضرر شریک نیست بلکه اگر شخص مقابل فایده و یا نقصان کرد مجبور است که ماهانه برایش دو دو هزار افغانی بدهد.

۲) حرام: مالی است که از طریق نا مشروع مثل دزدی، رشوت، سرقت، اختلاس، غصب، فریب کاری و غیره بدست آمده باشد.

یا مالهای که در نصوص شریعت حرمت آن آمده باشد مانند: شراب، خون مسفوح و بعض از حیوانات، و ...

بناء خون، اولاً مال نیست دوم حرام است شامل مال های که تصرف در آن مباح است، نیست.

۳) سحت: سحت در لغت کسب هایی مردار و قبیح را گویند که به سبب آن شرم و عار حاصل شده و یاد نمودن آن بد باشد. اسحات هلاکت و بربادی را گویند، ثعالبی میگوید: هر حرامی که یاد کردن آن قبیح باشد و از آن برای انسان شرم بیاید، مثل پول فروش سگ، خوک، شراب و غیره.^۱

و در اصطلاح شریعت اسلامی سحت هر مال حرامی را گویند که کسب نمودن و خوردن آن حرام باشد، و آنرا سحت میگویند زیرا نیکی ها را از بین میبرد. و غالباً تخصیص آن به رشوت و آنچه را شاهد و قاضی میگیرند میشود.^۲

همچنان سود، رشوت، غصب، قمار، سرقت، اجورء زناکاران، قمار، مفاد فال بین ها و جادوگران، و مالیکه به باطل گرفته شده باشد نیز سحت نامیده میشود.^۳

۴) غلول: در لغت خیانت را گویند^۴

و غلول چیزی را به شکل مخفی و پت گرفتن است. در اصطلاح فقه اسلامی گرفتن چیزی از مال غنیمت قبل از تقسیم آنرا گویند.

در قرآن شریف آمده است که (وَمَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) هر کسیکه خیانت نماید در روز قیامت با آن خیانتش آورده میشود.

۵) مکروه: مکروه در لغت ضد محبوب میباشد، یعنی مکروه چیزی است که طبیعت انسان از آن نفرت میکند، همچنان شدت و مشقت را نیز مکروه گویند.^۵

در اصطلاح فقه اسلامی مکروه را علماء به اشکال مختلف تعریف نموده اند، در موسوعه فقهی کویتی میگوید: ما یمدح تارکه ولا یذم فاعله^۶

^۱ کُلُّ حَرَامٍ قَبِيحٌ الذَّكْرُ يَلْزَمُ مِنْهُ الْعَارُ كَثَمَنِ الْكَلْبِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْخَمْرُ فَهِيَ سَحْتٌ فَفَهْوَ سَحْتٌ فَفَهْوَ سَحْتٌ (ج ۱/ ۲۲ ص).

^۲ السَّحْتُ لُغَةً: مَا خَبِثَ وَقَبِيحٌ مِنَ الْمَكَاسِبِ فَلَزِمَ مِنْهُ الْعَارُ وَقَبِيحٌ الذَّكْرُ، وَهُوَ بَضْمٌ الْحَاءِ وَسُكُونُهَا. وَاصْطِلَاحاً: كُلُّ مَالٍ حَرَامٍ لَا يَحِلُّ كَسْبُهُ وَلَا أَكْلُهُ، وَسُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَسْحَتُ الطَّاعَاتِ أَيِ يَذْهَبُهَا. وَقَدْ يَخْصُصُ بِهِ الرِّشْوَةَ وَمَا يَأْخُذُهُ الشَّاهِدُ وَالْقَاضِي، وَالسَّحْتُ "بِفَتْحِ السِّينِ" وَالْإِسْحَاتُ: الْإِسْتِئْصَالُ وَالْإِهْلَاكُ، كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {فَسِحَّتْكُمْ بَعْدَابٍ} أَيِ يَسْتَأْصِلُكُمْ.

^۳ الموسوعة الفقهية الكويتية، (ج ۲/ ص ۲۵۳)، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ)..

^۴ غَلُّ يَغْلُ غَلًّا، إِذَا خَانَ. جَمَهْرَةُ اللَّغَةِ (ج ۱/ ص ۵۷)

^۵ السلمی، عیاض بن نامی بن عوض (۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م)، أَصُولُ الْفِقْهِ الَّذِي لَا يَسَعُ الْفَقِيهَ جَهْلُهُ، (ج ۱/ ص ۳۶)، الطبعة: الأولى، الناشر: دار التدمرية، الرياض - المملكة العربية السعودية

^۶ الموسوعة الفقهية الكويتية، (ج ۴ ص ۳۶۶)، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ)..

بعضی ها میگویند، احیاناً مکروه برای یک چیز حرام گفته میشود، و احیاناً چیزی را مکروه میگویند که ترک آن مصلحت باشد، و یا چیزی که نهی آن به شکل حرام نه بلکه به شکل منع باشد مثل خواندن نماز در بعضی اوقات، و بعضی ها هم مکروه چیزی را گویند که در اصل حلال باشد ولی نفس انسان از خوردن آن احساس کراهیت کند مثل خوردن گوشت بعضی از حیوانات حلال.

فقهای حنفی مکروه را دو گونه تقسیم نموده اند: الف: مکروه تحریمی. ب: مکروه تنزیهی.

۱

۶) شبهه: در میان حلال و حرام اموریست که در آن شك و شبهه نهفته است، و آنرا بسیاری از مردمان نمی دانند، هرکسی از اموری را که در آن شك و شبهه است، اجتناب ورزید، برای خود پاکی در دین را خواستار شده است، و هرکسی که در شبهات واقع شد مانند کسی است که در اطراف مزرعه ای دیگران مالش رامی چراند، و عنقریب حیواناتش در مزرعه دیگران داخل خواهند شد.

قول راجح:

همه اهل سنت به این نظر است که خون انسان مال نیست بلکه یک عضو بدن انسان

است.

خون انسان به عنوان عضو منحصر به فرد از هر انسان به دلیل ویژگی های خاصی که دارد مورد توجه ویژه قرار گرفته. خون، علی رغم مایع بودن عضو از اعضای بدن به شمار می آید.

اعضای بدن انسان در گذشته های دور از ارزش خاصی برخوردار نبودند و این به دلیل عدم وجود کرامت انسانی برای انسان است بدین جهت هم برای ظهور و پشرفت اسلام و هم مراحل بعد از پیشرفت اسلام، همواره از اعضاء انسان سوء استفاده و قاجاق انسان و اعضاء بدن وی شروع و جرم علیه انسان قرار گرفت.

این امر باعث شد تا همواره در نظام حقوق بین الملل و اسناد بین المللی هم از بعد حقوقی و از بعد اخلاقی به این موضوع یعنی اعضاء بدن انسان توجه کنند. هر چند خون انسان دارای ارزش و قابل خرید و هبه است در موقعهای ضرورت اما نمی توان آن را مال یا در ردیف سایر اموال و کالا قرار داد این امر باعث زیر پای شدن کرامت انسانی است. اما به رغم این موضوع

الف: مکروه تحریمی: چیزی است که در شریعت اسلامی به شکل قطعی حرام شده ولی ثبوت آن بطریق ظنی باشد، مثل خوردن پرنده گان پنجال دار مثل باشه، بوم و غیره. ب: مکروه تنزیهی: آنست که در آن شریعت نهی قطعی نموده باشد.

امروزه خون و بخصوص فرآورده های خونی که کاربرد درویی نیز دارند و دارای قیمت بسیار بالایی نیز هستند وجه تجاری بخود گرفته و حتی در ردیف مالهای مورد صادرات و واردات قرار گرفته اند. خون به عنوان یکی از اعضاء انسان در داخل جسم انسان به کار رفته و در آن جریان دارد به این دلیل نمی توان این عضو مهم انسان را در چوکات مال قرار داد یا در آن تعیین مال منقول یا غیر منقول را نمود یا در آن مال مثلی و قیمی تعیین کرد.

خون انسان ارزش خیلی گران برخوردار است، بالا تر از این است که آن را مال بیشماری، خون انسان در جمله عضو انسان شامل است دارای کرامت و ارزش ویژه ی است اگر خون انسان مال باشد همه حقوق مال بالایش جاری خواهد شد اما علماء کرام خون انسان را یکی از عضو مهم انسان می شمارد فروختن آن را غیر مشروع می دانند، دین اسلام حرمت خون انسان را بزرگ ترین محرمات می دانند.

در این هیچ شکی نیست که خون مسلمان از بزرگ ترین محرمات الهی به شمار می آید و قتل نفس یک شخص معصوم از جمله گناهان اکبر الکبائر می باشد قسمی که در نصوص زیاد از قرآن کریم روایت های از حدیث شریف آمده است.

به دلایل متعدد از نصوص شرعی حرمت انسان ثابت است تجاوز در هر قسمت اعضای بدن، بی حرمتی در مقابل کرامت و آبروی انسان است.

قول الله تعالی می فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)^۱

ترجمه :

و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است . هر کس که مظلومانه کشته شود ، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است ، این) قدرت را داده ایم (که با مراجعه به قاضی ، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای يك نفر ، دو نفر و بیشتر را بکشد ، یا این که به عوض قاتل ، دیگری را هلاک سازد) . بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است) .

^۱ اِسْرَاءِ آيَةِ ۳۳

آیت مذکور دلالت بر حرمت انسان دارد.

در آیت دیگری الله تعالی در باره حرمت انسان چنین مهربانی می فرماید:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).^۱
ترجمه :

و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند ، کافر بشمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند.

جزای اخروی حرمت قتل انسان را، عذاب ابدی خوانده است و همچنین عضوی از اعضای بدن انسان نیز دارای این حیثیت و حرمت است.

در این آیت بعد از شرک قتل نفس را ذکر کرده است:

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِنَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزُنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا - يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا).^۲

ترجمه :

و کسانی که با الله ، معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمی نمایند ، و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است ، به قتل نمی رسانند مگر به حق ، و زنا نمی کنند . چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد ، کیفر آن را می بیند . (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می گردد ، و خوار و ذلیل ، جاودانه در عذاب می ماند .

و همچنین در روایت های متعدد حرمت و عظمت انسان بیان شده است در این روایت از جمله هفت کناه بزرگ و مهلک شمرده است

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود:
(اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي

^۱ (نساء آیه ۹۳)

^۲ (فرقان الآيات ۶۸ - ۶)

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّخْفِ، وَقَدَفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ).^۱

ترجمه:

از هفت چیز هلاک کننده بپرهیزید. اصحاب پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: شرک و رزیدن به الله، جادوگری، قتل ناحق، خوردن مال ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و جهاد و اتهام به زنان پاکدامن و بی خبر مؤمن.

ترمذی با سند حسن^۲ از ابوسعید روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: (لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ).^۳

ترجمه:

اگر تمام ساکنان آسمان و زمین درکشتن و ریختن خون یک مومن شرکت کنند خداوند همه شان را بمجازات آن در آتش دوزخ اندازد. شرکت در قتل یک شخص، عذاب و جزای اخروی برای همه افراد شرکت کننده دارد، این عذاب شامل، دال بر حرمت انسان است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: (مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، لَقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: أَيْسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).^۴

ترجمه:

^۱ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ٤، ص: ١٠. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة.

^۲ تحقيق الألباني: صحيح، الروض النضير (٩٢٥)، التعليق الرغيب (٢٠٢/٣).

^۳ الترمذی، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، سنن الترمذی، ج: ٤، ص: ١٧، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢)، ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، الطبعة: الثانية، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

^۴ القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، ج: ٣، ص: ٦٤٠، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

عبدالله ابن عمر - رضی الله عنه - روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: هرکس با نیم کلمه در قتل مسلمانی شرکت داشته و بکشتن او کمک کرده باشد در روز قیامت برپیشانی او نوشته می شود: او از رحمت خدا مایوس است.

این بدان جهت است که قاتل بنائی را خراب می کند که خداوند آن را ساخته است و حیات و زندگی را از مقتول می گیرد و تجاوز است بحقوق خویشاوندان و افراد خانواده او که بوجود او احساس عزت و سربلندی می کردند و از وجودش بهره مند بودند و با فقدان او از وجود ارزشمند او محروم می گردند. قتل حرام است خواه قتل مسلمان یا کافر ذمی یا خودکشی باشد.

خاطر نشان می شود که در مورد حرمت انسان مؤمن احادیث بسیاری آمده است از آن جمله حدیث شریف ذیل به روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنه است

عن عبد الله بن عمر رضي الله عنه قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يطوف بالكعبة ويقول:

(مَا أَطْيَبَكَ وَأَطْيَبَ رِيحَكَ، مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً مِنْكَ، مَالِهِ وَدَمِهِ، وَأَنْ تَطُنَّ بِهِ إِلَيْنَا خَيْرًا).^۱
ترجمه:

ای کعبه! چه قدر پاک هستی و چه قدر بویت پاکیزه و معطر است، چه قدر با عظمت هستی و چه قدر احترامت بزرگ است اما سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همانا حرمت مؤمن در نزد خداوند متعال از حرمت و احترام تو بزرگتر است؛ [حرمت] مال وی و [حرمت] خون وی و این که در حق وی جز گمان خیر برده نشود.
این حدیث واضح به حرمت انسان است.

صحابی جلیل القدر و دانشمند بزرگ اسلام در باره حرمت مسلمان چنین می فرماید: عن عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما قال

(مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَالْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ).^۲

^۱ القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، ج: ٥، ص: ٨٥. المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية. وصححه العلامة الألباني في صحيح الترغيب ٦٣٠ / ٢.

^۲ الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، سنن الترمذي، ج: ٤، ص: ٣٧٨. تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢)، ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، الطبعة: الثانية، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

حضرت عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روزی رو به کعبه الله کرد و فرمود: چقدر بسیار با عظمت و محترم هستی ولی عظمت و حرمت مؤمن از تو بیشتر است. بیدون شک حرمت خون مسلمان مقدم تر از حرمت کعبه شریف است، بلکه حرمت خون مسلمان بزرگتر است نزد الله متعال از زوال دنیا چنانچه که در حدیث شریف آمده

عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (لِزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ يَغْيِرُ حَقًّا)^۱.

ترجمه:

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید بیگمان فناء و نیستی دنیا نزد خداوند آسانتر است، از کشتن بنا حق یک مومن یعنی کشتن مومن آنقدر عظیم و گناه است. این احادیث و آیات مذکور همه دال به حرمت انسان و اعضای انسان است.

مطلب دوم: مالکیت در خون

علمای اهل سنت خون را مال نمی دانند مالکیت فرد نیزبالایش جاری نمی شود، قول راجح در مورد خون این است که مال نیست این علی رغم مایع بودن آن، عضوی از اعضای بدن انسان است، خرید در وقت ضرورت بخاطر نجات انسان از تلف شدن جائز و فروش آن ناجائز است. قول راجح احناف درین مورد چنین است: فروش آن، ناجائز و خریدن آن درحالت ضرورت (که خون بطور اهدا بدست نیامد) جائز است.^۲

امام شافعی و حنبلی خرید و فروش آن راجوازمیداند.

این قدامه^۳ که یکی از فقهای حنبلی است چنین میگوید: خرید و فروش تمام اعضای انسان جائز میباشد؛ زیرا فروش کنیز و غلام جائز میباشد.^۱

شیخ محمدالحامدی یکی از فقهای معاصر است در این زمینه چنین بیان میدارد: فروش خون مجاز نیست؛ زیرا جزئی از انسان است، و خداوند انسان را کرامت داده است.^۲

^۱ القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية. حسن لغیره.

^۲ رحمانی، خالد سيف الله. (ب،ت). مسایل فقهي معاصر. ج. ٢، ص: ٢٨. ترجمه: غلام محمد يحيى، حلیم ناشر: مکتبه فاروقیه، عقب قصه خوانی بازار، محله جنگی پشاور.

^۳ أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠ هـ). المغنى.

قول درست و صواب این است که ملکیت در خون نمی آید بخاطر که ملک الله تعالی است.

الله متعال در آیات متعدد فرموده است:

قوله تعالی:

(لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).^۳

ترجمه:

حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنها است، از آن خدا است، و او بر هر چیزی توانا است.

در جای دیگری الله تعالی می فرماید:

(وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا).^۴

ترجمه:

از آن خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و (باید خالصانه رو بدو کرد و نیاز از او جست. و از آنجا که تنها او خالق و صاحب همه چیز است) کاملاً آگاه از هر چیز است و آن را دقیقاً می باید.

قوله تعالی در آیت دیگر می فرماید:

(قُلْ لِّمَنَ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).^۵

ترجمه:

بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه اید؟!

قوله تعالی:

(سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ).^۶

ترجمه:

۱. رحمانی، خالد سیف الله. (ب،ت). مسایل فقهی معاصر. ج، ۲. ص: ۸۷. ترجمه: غلام محمد یحیی، حلیم ناشر: مکتبه فاروقیه، عقب قصه خوانی بازار، محله جنگی پشاور.
۲. محمود طهماز، عبدالحمید. (۱۳۹۴ هـ ق). فقه الحنفی فی ثوبه جدید. ج: ۴. ناشر: المكتبة الحقانیة، کانسی رود، کویته.

۳ (المائدة: ۱۲۰).

۴ (النساء: ۱۲۶).

۵ (مؤمنون آیه ۸۴)

۶ (مؤمنون آیه ۸۵)

(بر اساس ندای فطرت ، و بدهت عقل) خواهند گفت : (همه کائنات ، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند . بگو : پس چرا نمی اندیشید و یادآور نمی گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس ؟) .

از آیان مذکور معلوم میشود همه اعضاء و جوارح انسان مالکش الله است، برای انسان اجازه نیست که آن را مثل مال تصاحب کند، مثل که انسان نمی تواند خود را خود کشی کند و نیز نمی تواند اقدام نا مشروع بالای اعضای بدن خون کند.

خلاصه از آیات مذکور معلوم میگردد که انسان حق تصرف در اعضای بدن خود را ندارد که در آن مثل اموال تصرف کند.

فتوای علمای بزرگ در مورد خون

س: بانك خون به کسانی که خون اهدا می کنند، هدایایی از قبیل جانماز، مدال یاد بود، یا مندیله که بر سر می گذارند، و غیره اهدا می کند، و گاهی سیصد ریال می دهند. لطفاً دیدگاه شریعت را در مورد این هدایا بیان کنید.

کمینه دایم افتا پس از بررسی پاسخ داد:

فروختن خون جایز نیست؛ چون در صحیح بخاری از ابی جحیفه روایت است که می گوید: پدرم را دیدم که حجامی را خرید و فرمان داد که ابزار حجامت او را شکستند، ابی جحیفه می گوید: از پدرم علت این کار را پرسیدم، گفت:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (نَهَى عَنْ تَمَنِ الدَّمِّ، وَتَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسَبِ الْأَمَةِ، وَلَعَنَ الْوَأَشِيمَةَ، وَالْمُسْتَوْثِيمَةَ، وَأَكَلَ الرَّبَا وَمُوكِلَهُ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرَ).^۱

از گرفتن قیمت خون، پول سگ، در آمد کنیز نهی کرده و بر زنی که خالکوبی می کند و خالکوبی می شود، ربا خوار و ربا دهنده و تصویرگر را لعنت کرده است.

چون این مال نیست که خرید و فروش شود؛ این عضوی از اعضای بدن انسان است.

حافظ^۲ در فتح الباری می گوید: مقصود این است که فروختن خون همچون فروش مردار (حیوانی که بدون ذبح شرعی بمیرد) و خوک حرام است، بنابراین فروختن خون و گرفتن قیمت آن به اجماع حرام است.^۱

^۱ البخاري (۲۲۳۸) و صحیح مسلم (۱۵۶۷ - ۱۵۶۹).

^۲ قاضي القضاة، العلامة، حافظ العصر، الشهاب ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي بن أحمد الكناني، العسقلاني، الشافعي.

در چیزی که اجماع شده باشد عدول از اجماع جایز نیست بناء میتوان گفته که فروش آن حرام است، خرید آن در وقت ضرورت، که بشکل هبه پیدا نشود جایز است.
 فروختن خون انسان جایز نیست و پول حاصل شده از آن حرام است.^۲
 و همچنین عوض در مقابل خون چه بصورت بیع یا بصورت هبه به هر شکل و نحو که باشد، چه از طرف وزارت صحت عامه بخاطر تشویقا داده شود یا از طرف خون اهداکنند در خواست شود بنابه حدیث ابی جحیفة حرام است ولو اگر بصورت هدیه باشد هدیه در مقابل حرام است به اجماع علماء.^۳
 از نصوص وارده و اقوال علمای بزرگ جهان به نتیجه میرسیم و میتوان گفت که فروش آن ناجائز و خرید آن در صورت ضرورت جائز است.

مبحث دوم: حکم پاکی و نا پاکی خون

مطلب اول: حکم خوردن خون

موضوع خوردن خون در میان اقوام ملت های جهان سابقه طولانی داشته و دوران جاهلیت قبل از اسلام آنها از خون استفاد می کرد؛^۴ گوسفندان را ذبح نمیکرد خاطر خورش ضایع نشود.

بعد از طلوع نور اسلام و مبعوث شدن پیامبر اسلام، نزول آیات از کلام الهی مبارزه شدید و صریح بر منع خوردن خون آغاز شده و به آیت های متعدد اقران حکم تحریم خون مصفوح بیان شد و می فرماید:

الله تعالی در آیه ۱۱۵ سوره نحل فرموده:

(فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)^۵

^۱ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، (ب ت)، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، الناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض.

^۲ خدا نظر، محمود الفتاوي (فتاوي دارالعلوم زاهدان) ج: ۳، ص: ۱۴۵.

^۳ فتاوى الطب والمرضی، تم جمعه من: فتاوى محمد بن إبراهيم آل الشيخ رحمه الله، وابن باز رحمه الله، ومشايخ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، أشرف على جمعه: صالح بن فوزان الفوزان، قدم له: عبد العزيز بن عبد الله بن محمد آل الشيخ، طبع: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، ج: ۱، ص: ۳۵۲.

^۴ الأندلسي، ابن سعيد، (ب ت)، نشوة الطرب في تاريخ جاهلية العرب، المحقق: الدكتور نصرت عبد الرحمن (ب ت)، الناشر: مكتبة الأقصى، عمان - الأردن.

^۵ (نحل: ۱۱۴)

ترجمه :

حال که چنین است، شما ای مؤمنان ! همچون ایشان نباشید و (از روزیهای حلال و پاکیزه ای بخورید که خدا قسمت شما می گرداند، و شکر نعمت خدا را به جا آورید، اگر وی را می پرستید (و جز او را عبادت و پرستش نمی کنید.

در آیت مذکور دستور به خوردن چیزهای پاک شده، خون مسفوح به اجماع نجس است.

همچنین الله در سوره نحل میفرماید:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۱

ترجمه:

آنچه را که مشرکان حرام می دانند، حرام نیست، بلکه خداوند (تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی اگر آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان ، از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهائی) نبوده و متجاوز (از حدّ سدّ جوع هم) نباشد، (بر آنان ایرادی نیست؛ چرا که) خداوند بس آمرزنده و مهربان است.

آیت ذکرشده صراحت به حرمت خون دارد.

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ لِلْيَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۲

ای مؤمنان ! (بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک ، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده اند، آنهایی که از بلندی پرت شده و مرده اند، آنهایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده

^۱ (سوره نحل آیه ۱۱۵).

^۲ (سوره المائدة: آیه ۳).

باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده اند، و بر شما حرام است که با چوبه های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه اینها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مأیوس گشته اند (و می دانند این دین ماندگار و جاودانه است)، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گم‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدایسند برای شما برگزیدم . اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند ، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می کند و برای او مقدار نیاز را مباح می نماید).

از آیات مذکور حرمت خوردن خون واضح معلوم میشود.

آن چه که در نجاست خون، موردنظر شارع است، خون جاری است به دلیل، قید «مسفوح» در آیه ی ۱۴۵ سوره ی انعام؛ الله متعال می فرماید:

(قُلْ لَّا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).^۱

ترجمه :

ای پیغمبر ! (بگو : در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده ای حرام نمی یابم، مگر (چهار چیز و آنها عبارتند از :) مردار، (همچون حیوان خفه شده ، پرت گشته ، شاخ زده، درنده خورنده، ذبح شرعی نشده.) و خون روان (نه بسته همچون جگر و سپرز و خون مانده در میان عروق ، که مباح است)، و گوشت خوک که همه اینها ناپاک (و مضرّ برای بدن) هستند، و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سربریده نشده باشد و بلکه) به نام (بتی یا معبودی) جز خدا سربریده شده باشد (که مایه خروج از عقیده صحیح است) . ولی اگر کسی (به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن) وادار (به استفاده از این محرّمات) گردد بدون آن که علاقه مند (بدانها) باشد و (از سدّ جوع و اندازه ضرورت) تجاوز کند (گناهی بر او نیست) . چه پروردگار تو بس آمرزگار و مهربان است .

^۱ (الانعام: ۱۴۵)

بنابراین طحال و جگر پاک بوده و قابل استفاده هستند و در حدیث روایت شده توسط ابن ماجه رحمه الله به صراحت این مطلب ذکر شده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (أَحَلَّتْ لَنَا مَيْتَاتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَاتَانِ: فَالْحَوْتُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ: فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ).^۱

ترجمه:

دو نوع غیرمذبوحه و دو گونه خون برای ما حلال است، آن دو غیر مذبوحه؛ ماهی و ملخ و آن دو نوع خون؛ جگر و طحال هستند.

بناءً به دلایل مذکور خوردن خون حرام است علت خوردن خون، ضررهای بیشماری در خوردن خون وجود دارد. خون خواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی.

خون ترکیبی از مایعی بنام پلاسما (۵۵%) و سلول های خونی (۴۵%) است. قسمت اعظم سلول های خونی گلبول های قرمز است و مقدار کمی نیز گلبول های سفید می باشد و درصد بسیار کمی از سلول های دیگر به نام پلاکت در خون وجود دارد. وظایف اصلی خون انتقال گازهای تنفسی، مواد غذایی و مواد زاید و سمی حاصل از متابولیسم بدن می باشد.^۲

بنابراین، خون با داشتن مواد غذایی، محیط مناسبی برای رشد و تکثیر بسیاری از میکروب ها می باشد و در آزمایشگاه های باکتریولوژی از خون برای کشت انواع باکتری ها جهت مطالعه ی آن ها استفاده می شود.

خون علاوه بر وظیفه ی مهم رساندن مواد غذایی به بافت ها و سلول های بدن، وظیفه ی انتقال مواد زاید و سمی حاصل از سوخت و ساز سلول ها (متابولیسم) را به کلیه ها و شش ها برعهده دارد. بنابراین موادی سمی مانند اوره^۳، اسیداوریک^۴، کراتینین^۵ و گاز دی اکسیدکربن^۶ در خون وجود دارد.

^۱ القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

^۲ جواهری، حسن؛ بی تاریخ؛ ص ۱۳

^۳ Urea.

^۴ uric acid.

^۵ Keratinin.

^۶ Carboin dioxide.

وجود هموگلوبین^۱ در خون و فیبرین^۲ در خون لخته شده که به سختی هضم می شوند و هم چنین آهن آلی که به نسبت آهن غیر آلی به کندی از طریق روده ها جذب می شود، دلایل محکمی هستند که ثابت می کنند، خون برای انسان ارزش غذایی ندارد.^۳

جگر و طحال که غنی از مواد غذایی مهمی چون پروتئین ها، ویتامین ها، گلیکوژن^۴ و آهن هستند، برخلاف خون قابل استفاده هستند.^۵

از آن جای که امروزه، منافع کثیری برای خون و بخصوص برای خون انسان کشف شده، این بحث مطرح میشود که مفاد ادله حرمت استفاده چیست؟

دومین چیزی که در اسلام حرام شد، خون است الله تعالی می فرماید:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۶

ترجمه: آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می دانند ، حرام نیست ، بلکه خداوند (تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است . ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد ، گناهی بر او نیست . بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است.

دلایل های که فقها در مودر حرمت خون اقامه کرده، خون انسان که امروزه از اهمیت های ویژه بر خوردار است، در بخشهای طب و طبابت حتی در بعض از مریضان اهمیت حیاتی دارد، خوردنش حرام است.

در دین اسلام در باره نجاست و طهارت بحث واضح وجود دارد. در دین اسلام، اصل در اشیاء پاکی است مگر آن اشیایی که به نصی، حرمت و نجاست آن واضح شده باشد. بناء که سایل باشد نجس است خوردن نجاست به اتفاق علماء حرام است.^۱

^۱ Hemoglobin.

^۲ fibrin

^۳ دیاب و قرقوز؛ ۱۳۷۴؛ ص ۱۴۴.]

^۴ Glycogen.

^۵ عمر، فاضل عبید؛ ۱۹۸۹؛ ص ۱۳۱ .

^۶ (البقرة: ۱۷۳).

در جای دیگر کتابش امام ابن حزم رحمه الله می فرماید: همه علما در این مورد اتفاق دارند که خون مسفوح حرام است.^۲

مطلب دوم: اثر خون در عبادت

تعداد از علما از جمله جمهور احناف ابوحنیفه^۳، امام مالک،^۴ امام شافعی^۵ و امام احمد^۶ همه گی درین امر متفق القول اند که خون انسان و خون حیوان حلال گوشت در صورتیکه مسفوح باشد این خون بر لباس و یابدن ریخته شود نجس است، و نماز با لباس خون آلود و یابدن خون آلود و یا آلوده (خون انسان و حیوان حلال گوشت) صحیح نمیباشد، زیرا شرط صحت نماز پاکی بدن از نجاست است و خون انسان نجس است.

از امام احمد رحمه الله سوال شد: آیا خون و چرک زرد آب (زخمی بدون خون) نزدش مایکی است؟ فرمود: خیر، خون انسان را مردم در نجاست آن اختلاف ندارند) علمای این قول امام احمد را دلیل بر اجماع امت بر نجس بودن خون دانسته اند و لهذا اکثر قریب به اتفاق علما حکم به نجاست خون داده اند بر اساس این حکم نماز که با لباس خونی انسان آغشته شده باشد، صحیح نیست.^۷

امام ابن حزم رحمه الله در (مراتب الإجماع) گفته: علما بر نجاست خون اتفاق دارند.^۸

امام قرطبی رحمه الله می فرماید: علماء در این موضوع اتفاق دارند که خون حرام و نجس است خوردن و استفادۀ کردن خون حرام است.^۱

^۱ الظاهري، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي (ب ت)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، ج: ۱، ص: ۱۵۰. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

^۲ الظاهري، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي (ب ت)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، ج: ۱، ص: ۱۹. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

^۳ الاختيار شرح المختار (۸/۱، ۳۰، ۳۱).

^۴ الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة المالكي، (ب ت)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج: ۱، ص: ۵۶. الطبعة: (ب ت)، الناشر: دار الفكر.

^۵ الإقناع، للشربيني (۸۲/۱، ۸۳).

^۶ الفاسي، علي بن محمد بن عبد الملك الكتامي الحميري أبو الحسن ابن القطان، (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م)، الإقناع في مسائل الإجماع، المحقق: حسن فوزي الصعدي، الطبعة: الأولى، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.

^۷ الدمشقي، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي، (۱۴۱۲ هـ)، شرح العمدة في الفقه - كتاب الطهارة، ج: ۱، ص: ۱۰۵. المحقق: د. سعود بن صالح العطيشان، الطبعة: الأولى، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض.

^۸ الظاهري، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي (ب ت)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، ج: ۱، ص: ۱۹. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

همچنین حافظ ابن حجر رحیمه الله در فتح الباری، این اتفاق علمارا نقل کرده است.^۱
وامام ابن عربی راحکام القرآن مینویسد: علماء اتفاق کرده اند که خون حرام و نجس است
و خوردن نمیشود و انتفاع از آن صورت نمیگیرد.^۲

وامام نووی در المجموع مینویسد: دلایل وارده بر نجاست خون ظاهر و واضح هستند.^۳
بناء در حالت خارج شدن خون از بدن شکننده وضو می باشد و در صورت که در بدن و
لباس باشد نماز نمی شود.

دلایل کسانی که خون را شکننده وضو میدانند

امام ابوحنیفه رح میفرماید:

خارج شدن خون از غیر از مخرج معتاد، خواه بوسیله ی جراحت یا حجامت یا خون
دماغ شده بوده و در آن محل که در غسل و یا وضوء حکم بر پاک کردن شده باشد ناقض وضو
است. یعنی علاوه از سبیلین از دیگر جای صرف آشکار شدن پلیدی ضروری نیست بلکه سیلان
نمودن شرط است، اگر خون بر سر زخم قرار داشت لیکن سیلان نکرده بود وضو باقی است.

امام ابوحنیفه رح به این احادیث استناد مینماید:

عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: (مَنْ رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيُنْصَرْفْ، فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِنَى عَلَى
صَلَاتِهِ، وَإِنْ تَكَلَّمَ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ)^۴

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: کسی خون بینی شد در نماز بیرون
دوباره وضوء کند به نمازش بنا کند تا زمان که گپ نزده است، اگر سخن گفت از سر نماز خود
را آغاز نماید.

^۱ القرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، (١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ج: ٢. ص: ٢٢١. تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة.

^۲ الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، (١٣٧٩)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج: ١. ص: ٣٥٢. قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، الناشر: دار المعرفة - بيروت.

^۳ الأشيبلي المالكي القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري (١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م)، أحكام القرآن، (ج ١ ص ٧٩) الطبعة: الثالثة، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

^۴ النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (ب ت)، المجموع شرح المهذب مع تكملة السبكي

(ج: ٢. ص: ٥٧٦) ووالمطبع، طبعة كاملة معها تكملة السبكي والمطبعي، الناشر: دار الفكر

^۵ الصنعاني، عبد الرزاق بن همام، (٤٣٦هـ - ٢٠١٥ م)، المصنف، المحقق: مركز البحوث بدار التأصيل، الطبعة: الأولى، الناشر: دار التأصيل - القاهرة.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: (إِذَا رَعَفَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ ذَرَعَهُ اللَّيْءُ، أَوْ وَجَدَ مَذِيئًا فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ وَيَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَتِمُّ مَا بَقِيَ عَلَى مَا مَضَى، مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ).^١

ترجمه:

هر وقت کسی خون بینی شد در نماز یا قی کرد یا مذی آمد برود دوباره وضوء کند به نمازش بنا کند تا زمان که گپ نزده است، اگر سخن گفت از سر نماز خود را آغاز نماید.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ: (أَنَّهُ كَانَ إِذَا رَعَفَ، انْصَرَفَ، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَبَنَى، وَلَمْ يَتَكَلَّمْ)^٢

ترجمه:

هر وقت کسی خون بینی شد در نماز برود دوباره وضوء کند به نمازش بنا کند تا زمان که گپ نزده است، (اگر سخن گفت از سر نماز خود را آغاز نماید).

هر وقت کسی خون بینی شد در نماز بیرون دوباره وضوء کند به نمازش بنا کند تا زمان که گپ نزده است، اگر سخن گفت از سر نماز خود را آغاز نماید.

وقال الزهري: الرعاف والقيء سواء يتوضأ منهما وبينى ما لم يتكلم.^٣

ترجمه: امام زهري رحمه الله می فرماید: خون بنی و قی در حکم خود برابر است، وضوء کند و به نمازش بنا کند تا وقت که سخن نگفته.

امام احمد ابن حنبل رح میفرماید:

زمان که خون از بدن خارج میشود، باید دیده شود که اگر مقدار خون زیاد باشد، شکننده وضو است اما اگر کم باشد شکننده وضو نیست.

تعداد زیاد از صحابه که خون را شکننده وضو می دانند از جمله: عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهما.

و تعداد زیاد از تابعین به این قول است از جمله: عطاء و ابن سیرین و ابن ابی لیلی، و این مذهب ابی حنیفة و الثوری و زفر و الأوزاعی و أحمد و إسحاق. رحیمه الله نیز است.^١

^١ العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیثی الحنفی بدر الدین، ()، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، (ج: ٣، ص: ٥١)، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت

^٢ البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی، أبو بکر، (١٤١٢ هـ - ١٩٩١ م)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطی أمين قلجی، الطبعة: الأولى، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية (کراتشی - پاکستان)، دار قتیبة (دمشق - بیروت)، دار الوعی (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة).

^٣ الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، سنن الترمذی، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاکر (ج ١، ٢)، و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣)، و إیراهیم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشریف (ج ٤، ٥)، الطبعة: الثانية، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

دلایل کسانی که خون را شکننده و وضو نمی دانند

اگرچه پاکی بدن و لباس شروط مقدماتی عبادات محسوب می شوند ولی هر کدام از موارد باطل کننده ی وضو، بهانه ای برای پاکی و طهارت مجدد است. اما احتمال انواعی از آلودگی در موارد فوق همواره وجود دارد. خروج مدفوع، ادرار و گازهای روده ای که منبع انواع میکروب ها و زمینه ی رشد و تکثیر بسیاری از موجودات مضر هستند، ناقض وضو به حساب آمده، شخص ملزم به طهارت مجدد می شود.

دلیل کسان که خروج خون را (غیر از مخرج معتاد) شکننده وضو نمی دانند:

خارج شدن خون از غیر از مخرج معتاد، خواه بوسیله ی جراحت یا حجامت یا خون دماغ شدن بوده و خواه اندک یا فراوان باشد، ناقض وضو نیست.

این علماء بااستناد به برخی از نصوص حکم به پاک بودن خون انسان صادر نموده اند. این تعداد از علماء حکم صادر نموده اند: نماز کسی که لباسش به خون انسان آلوده شده باشد، لباسش نجس نیست و نمازش صحیح است.

این علماء معتقدند که اصل در اشیای پاکی یعنی طهارت بودن است آنها تا زمانی که حکم نجاست بر آنها صادر نه شده باشد طوریکه از روایات معلوم میگردد که پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به شستن بدون (خون حیض) امر نموده اند ولی اگر خون از اثر جراحت و حجامت و سایر موارد از بدن انسان جاری میشود اگر در جمله خون نجس شامل میگردد پیامبر صلی الله علیه وسلم حتماً عامل نجاست آن را بیان میداشت.

قاعیه مشهور است: (الأصل في الأشياء الإباحة).

نه باید فراموش کرد که تعداد از مجروحین صحابه در آن حالت نماز میخواندن.

عَنْ جَابِرٍ: (أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي غَزْوَةِ دَاتِ الرَّقَاعِ فَرُمِيَ رَجُلٌ بِسَهْمٍ، فَتَرَفَهُ الدَّمُ، فَرَكَعَ، وَسَجَدَ وَمَضَى فِي صَلَاتِهِ).^۲

ترجمه:

^۱ ساعی، محمد نعیم محمد هانی، (۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م)، موسوعة مسائل الجمهور في الفقه الإسلامي، ج: ۱، ص: ۶۹. الطبعة: الثانية، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، مصر.

^۲ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (۱۴۲۲ هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ۱، ص: ۴۶. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة.

در غزوه ذات رقاد یک شخص تیر خورده بود، خون جاری بود، رکوع و سجده کرد
ادامه داد به نماز خود.

حسن بصری رحیمه الله می فرماید: (مَا زَالَ الْمُسْلِمُونَ يُصَلُّونَ فِي جِرَاحَاتِهِمْ)^۱.
ترجمه:

همواره مسلمانان بازخمهای خونین نماز میخواندن، در خون زیاد که از عفو گذشته بود.
و این دلالت بر پاک بودن خون است و اگر نه اصحابه (رض) بآبدن خونین نماز نمی خواندند.
در حدیث مسور بن مخرمه رضی الله عنه آمده است که عمر بن الخطاب رضی الله عنه
(فَصَلَّى عُمَرُ، وَجُرْحُهُ يَنْعَبُ دَمًا)^۲.

ترجمه:

حضرت عمر رضی الله عنه نماز میخواند در حالیکه خون از زخم هایش جاری بود.
زمانیکه امیرالمومنین توسط ابولوء مجوسی در مسجد در نماز صبح شدیداً زخمی گردید،
حضرت عمر (رض) به نماز جماعت خویش تا استطاعت بدن خویش ادامه داد، اگر خون نجس میبود
بھیث شکننده وضو به حساب میامد، امیرالمومنین حضرت عمر (رض) نماز خویش را در همان
اولین لحظه بعد از وقوع حادثه و جاری شدن خون قطع میکرد.

هكذا حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه می فرماید:

عن أبي هريرة عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: "ليس في القطرة ولا في القطرتين من
الدَّم وضوءٌ إلا أن يكون دمًا سائلًا"^۱.

ترجمه:

در یک قطره و دو قطره خون وضوء نیست تا زمان که خون جاری نباشد.
امام نووی رحیمه الله می فرماید: که این کلام ابن منذر است، چرا که اصحاب ما از امام
مالک رحمه الله نقل کرده است که کم ناقض وضو نیست کم در نزد آن مانند مذی است.
تعداد زیاد صحابه و تابعین بر این است که خون شکننده وضوء نیست چه کم باشد یا زیاد.

^۱ عبد الله بن محمد الطيار، عبد الله بن محمد المطلق، محمد بن إبراهيم الموسى، (١٤٣٢ / ٢٠١١)، الفقه الميسر، ج: ١، ص: ٤٦. الطبعة: الأولى، الناشر: مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية.

^۲ الأصبحي المدني، مالك بن أنس بن مالك بن عامر، (١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م)، موطأ الإمام مالك، ج: ٢، ص: ٥٣. المحقق: محمد مصطفى الأعظمي، الطبعة: الأولى، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية - أبوظبي - الإمارات.

مانند عبدالله بن عمر و عبد الله بن عباس و ابن ابي أوفى و جابر و ابي هريرة و عائشة رضی الله تعالی عنهم.

و طاووس، مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، و عَطَاءٌ، و أَهْلُ حِجَازٍ مِي گويد: (لَيْسَ فِي الدَّمِّ وَضُوءٌ)^۲.
در خون وضوء نيست.

و همچنان سعيد بن المسيب و سالم بن عبد الله بن عمر و القاسم بن محمد و طاووس و عطاء و مكحول و ربيعة و مالك و ابو ثور و داود. و اين مذهب شافعي نيز است.^۳
شيخ ابن عثيمين ميگويد: از ظاهر نصوص چنين برداشت ميشود كه تطهير خون خارج از بدن واجب است، اين سخن را بدان خاطر گفتم كه در روايات داريم كه زخمی پيامبر صلی الله عليه وسلم شسته شد. ولی اين سخن ها ممكن است بامطلب ذيل در تعارض باشد: اگر اجزای جدا شده از بدن انسان پاک است، پس خونيكه از بدنش برون ميآيد به اولی پاک ميباشد. ليكن به دليل ظاهر نصوص و پرهيز از شهبات احتياط در شست خون است.^۴

امام صاحب شافعي و امام صاحب مالک رحيمه الله - به اين نظر است كه خون های غير از سبيلين كه خارج ميشود بطور مطلق شكنده وضوء نيست. دليل های كه در باره خون آمده كه شكنده وضوء است ضعيف ميباشد.

ابن عمر رضی الله عنه و حسن بصری رحيمه الله «إِذَا احْتَجَمَ غَسَلَ مَحَاجِمَهُ»^۵
ترجمه:

وقت كه حجامت می كرد فقط جای محاجم (جای بر آمدن خون) را می شست.

^۱ الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي، (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م)، سنن الدارقطني، (ج ١/ص ١٥٧). حقه و ضبط نصه و علق عليه: شعيب الأرنؤوط، الطبعة: الأولى، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.

^۲ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢ هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ١، ص: ٤٦. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة.

^۳ ساعي، محمد نعيم محمد هاني، (١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م)، موسوعة مسائل الجمهور في الفقه الإسلامي، ج: ١، ص: ٦٩. الطبعة: الثانية، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، مصر.

^۴ الحنبلي، حمد بن ناصر بن عثمان بن معمر النجدي التميمي (١٣٩٨ هـ)، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى، (١١-٢٦٦)، الطبعة: الأولى، الناشر: دار تقيف للنشر والتأليف، الطائف.

^۵ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢ هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ١، ص: ٤٦. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة.

در این حدیث که روایت شده فقط دستور به شستن محل محاجم شده است.
چیزی از نبی صلی الله علیه وسلم ثابت نیست در باره خون سایل که شکننده وضوء است.
از حدیث مذکور معلوم می شود که طریقه بهتر همین است که در این مورد مسئله مورد
تأیید قرار گیرد که احتیاط بیشتر است در آن.

مثل: (وَعَصَرَ ابْنَ عُمَرَ بَثْرَةً فَخَرَجَ مِنْهَا الدَّمُّ، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ).^۱

ترجمه:

گفته است: ابن عمر - رضی الله عنهما - دانه چه ای را فشار داد و از آن خون برون
پرید و بعد از آن وضوء نگرفت.

و همچنان: (وَبَزَقَ ابْنُ أَبِي أَوْفَى دَمًا فَمَضَى فِي صَلَاتِهِ).^۲

ترجمه:

و ابن ابی اوفی همراه با آب دهان، خون را دور انداخت و به نماز خود ادامه داد.
قول راجح این است؛ در باره نجاست خون انسان اجماع وجود دارد، در آن صورت به دلایل
موافقین بر طاهر بودن خون الطفات نمیشود، زیرا اجماع حجت قاطع است که عدول از آن
جایز نیست.

در هر کدام که احتیاط باشد همان ارجحیت دارد بناء قول علمای که خون را شکننده وضوء میدانند
قولش راجح است.

^۱ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ١، ص: ٤٦. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

^۲ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ١، ص: ٤٦. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

فصل سوم: راه های بدست آوردن خون

این فصل دارای دو مبحث میباشد:

مبحث اول: بانک خون

مبحث دوم: اهداء خون

مبحث اول: بانک خون

بانك: ریشه: فر. [فر. (ا.)] ۱ - مؤسسه ای اقتصادی، ملی یا دولتی که مردم پول های خود را در آن به امانت سپارند و در موقع لزوم برداشت کنند. ۲ - مجموعه ای است برای نگه داری منظم و قابل دسترس خون یا اعضای بدن. ۳ - پولی که قماربازها وارد بازی می کنند؛ اطلاعات مؤسسه یا بخشی از يك مؤسسه برای گردآوری پردازش، نگه داری و ارائه اطلاعات؛ خون مؤسسه یا بخشی از يك مؤسسه برای گردآوری و نگه داری خون مورد نیاز بیماران؛ مرکزی بانك دولتی که تنظیم و اجرای سیاست های بانکی و پولی کشور را بر عهده دارد؛ عابر سباجه ای در يك بانك، که مشرف به گذرگاه است و دارنده حساب می تواند با قرار دادن کارت ویژه ای در دستگاه خودکار آن از حساب خود پول دریافت یا به آن حساب پول پرداخت کند.

بانك داری: ریشه: فر-فا. [فر-فا.] ۱ - (حامص.) فعالیت برای اداره بانك.

۲ - (ا.) دانشی که به مطالعه فعالیت های بانکی یا اشتغال در آن جا می پردازد.^۱

بنك: جای، مکان، جایی که نقد و جنس در آن نهند، بنگاه.

بنك (بُن) (ا.) ۱ - ردّ پا. ۲ - نشان و اثر هر چیز.

بنكدار (بُن) (ص فا.) عمده فروش، کسی که جنس را به طور عمده می فروشد.

بنك ج بُنوك (ت): بانك که در آن پول و اموال امانت نهند، و اعتبار و قرضه به مشتریان

در برابر اخذ سود می دهد.^۲

بانك گونه های بسیاری دارد از آن جمله «بَنكُ التَّسْلِيفِ»: بانك پیش خرید محصولات

کشاورزی یا فرآورده های صنعتی در برابر پرداخت وام یا اعتبار و جز آن «بَنكُ التَّوْفِيرِ»: بانك

پس انداز یا صندوق پس انداز پول «البَنكُ المَرَكْزِي»: بانك مرکزی «بَنكُ الدَّم»: بانك خون که

وظیفه ی گرفتن خون و نگهداری آن و توزیع بین بیماران را دارد. - این واژه ایتالیایی است.^۳

انواع بانك ها:

^۱ فرهنگ معین ج ۱ ص ۳۵۲.

^۲ فرهنگ معین ج ۱ ص: ۴۱۵.

^۳ الرویفعی، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الإفريقي، (۱۴۱۴ هـ)، لسان العرب، الطبعة: الثالثة، الناشر: دار صادر - بيروت.

بانک دارای انواع مختلفی است، برخی از بانک‌ها منحصراً در بخش‌های خاص سرمایه‌گذاری می‌کند، برخی دیگر به سرمایه‌گذاری عمومی می‌پردازند و برخی بانک‌های است که مخصوص خون، اعضا، و شیر است با این وصف بانک‌ها به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

بانک کشاورزی: در عربی آن را «المصرف الزراعی» و در انگلیسی "Agricultural Bank" می‌گویند، این بانک به فراهم‌آوری منابع مالی جهت استفاده در بخش کشاورزی می‌پردازد. بانک صنعتی: در عربی آن را «المصرف الصناعی» و در انگلیسی "Industrial Bank" می‌گویند. این بانک در زمینه پیشرفت صنعت به سرمایه‌گذاری می‌پردازد. بانک توسعه: بانکی را که در بخش‌های مختلف توسعه و پیشرفت سرمایه‌گذاری می‌کند و قرض و اعتبار می‌پردازد «بانک توسعه» می‌گویند. در عربی آن را «بنوك التتمية» و در انگلیسی "Development Bank" می‌گویند. بانک تعاون: "Cooperation Bank" در عربی آن را می‌توان به «مصرف التعاونی» نام‌گذاری کرد. بانک سرمایه‌گذاری: "Investment Bank" در عربی آن را «بنك الاستثمار» می‌گویند. بانک تجاری: "Commercial Bank" در عربی آن را «بنك التجاری» می‌گویند. بانک‌هایی که در سرمایه‌گذاری عام فعالیت دارند و مخصوص به یک بخش خاص نیستند، بانک تجاری گفته می‌شوند.^۱

بانک خون:

در عصر کنونی در تمام جاها بانک‌ها خون ایجاد شده که در آن خرید و فروش خون صورت می‌گیرد. حال آنکه فقهای اسلام زرق خون بطور تبرع را جواز دانسته و فروش آن را مجاز نمی‌دانند. در صورتیکه ممکن است انسان به مریضی خطرناکی مبتلا شود که به خون نیاز پیدا کند و کسی هم پیدا نشود، که به آن خون اهدا کند، آن هم گروپ مورد نظر. در این صورت راه حلی وجود ندارد، جز اینکه بانک خون وجود داشته باشد تا هرکس هرزمانیکه نیازمند خون شد به آن جا مراجعه نموده خون مورد نظر خویش را تأمین کند.

واظرفی، به آسانی می‌توان گفت از آنجائی که دین مقدس اسلام، دینی رحمت و آئین زنده‌گی است و تمام احکام آن بر مبنای مصلحت مردم استوار می‌باشد؛ بنابراین هیچگاه نمی‌گذارد که احدی در مضیقه قرار گیرد. و اسلام عزیز برای هر مشکل راه حل قرار داده است.

بانک خون که یگانه راه حل این معضل بزرگ است می‌توان با استدلال از قاعده فقهی "الضرورات تبيح المحظورات" که نشأت گرفته از آیت

^۱ عثمانی، محمد تقی، نظام اقتصاد اسلامی، ترجمه: رعایت الله روانید، www.aqeedeh.com.

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۱.

ترجمه:

آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می دانند ، حرام نیست ، بلکه خداوند (تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است . ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد ، گناهی بر او نیست . بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است . است، تجویز کرد.

فتوهای که در این موضوع صادر شده است:

حکم اخذ اعضای میت و تأسس بانکهای اعضاء

بانکهای خاص است که اعضای انسان را به درجه معین نگهداری میکنند این بانکها مشهور است.

جماعتی از علماء قطع از اعضای میت را اجازه داده است؛ مانند کرده، چشم، که مانده میشود در بانکهای اعضاء بخاطر تداوی اشخاص زنده به آن در وقت ضرورت، در این خصوص فتوای مشهور به شماره (۱۹۶۶/۷۳) از دارالافتاء مصر صادر شد

بخاطر تحقق مصلحت راجحه برای زنده ی که از نعمت چشم محروم است، بعد از وفات میت، و در بانکهای بنام (بانک چشم) نگهداری میشود برای استفاده ی اشخاص که از نعمت چشم محروم است تجویز شود.

این شرعا جواز دارد بخاطر ضرر شخص زنده زیاد تر است از میت کرده و ضرر میت بخاطر کشیدن چشم اخف است از ضرر شخص زنده.^۲

خون نیز یکی از عضو انسان است شامل این موضوع بحث است.

و همچنان فتوای دیگری در این قسمت:

قرار هیئت کبار علماء (بخاطر بانک خون)

(قرار رقم: ۶۵ و تاریخ ۷ / ۲ / ۱۳۹۹ هـ).

^۱ (البقرة: ۱۷۳)

^۲ الشیخ محمد حسنین مخلوف، فتاوی شرعیة، (ص: ۳۶۴).

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسوله وآله وصحبه وبعد.

مجلس «هیئت علمای عالی رتبه» در سومین نشست استثنائی خود در شهر ریاض در مدت از ۱ / ۲ / ۱۳۹۹ هـ. الی ۶ آن، به اطلاع مجلس رسانده شد از آنچه که در کتاب مقام رئیس عمومی روابط کشور های اسلامی، تقدیم به رئیس عمومی ادارات بحثهای علمی افتاء، دعوت و ارشاد برقم: ۷۸۱۵ فی ۲۸ / ۸ / ۹۸ هـ، مبنی بر آنچه که وارد شد به مقام مذکور بخاطر آنچه که در خواست کرده سائل / اول بن سلیمان النجار از تاسس بانک اسلامی برای حفظ خون، برای زود در مان شدن زخمی های مسلمانان، قبول هدیه های کسانی که خون هدیه میکند، . سپس موضوع تاسس بانک خون و هدیه خون را مورد بررسی قرار داده و بعد از بحث و تبادل آرا، مجلس به اکثر آرا چنین رأی داد:

اولاً: اهدای خون جایز است در صورت که ضرر بخودش نباشد، در وقت ضرورت؛ برای مسلمان که حاجت دارد به این کمک.

ثانیاً: تاسس بانک اسلامی جایز است؛ برای قبول اهداکننده گان خون، و حفظ آن در آن بانک؛ برای کمک به مسلمین که ضرورت دارد، و در برابر این خون ها عوض مالی نگیرد از مریض، یا از اولیای مریض بخاطر کمک خون که همایش صورت گرفته، و این مرکز را یک مرکز تجاری برای کسب مال نسازد، این بانک خون اسلامی برای مصلحت عام مسلمانان است. والله الموفق، وصلى الله على محمد.

هیئة كبار العلماء^۱.

در این موضوع فتوی واضح تر معلوم میشود که بانک خون یکی از ضروریات جامعه است، بناء تاسیس بانک خون شرعا جواز دارد.

مبحث دوم: اهداء خون:

تعريف هبه خون

(التبرع بَدَلِ الْمُكَلَّفِ مَالاً أَوْ مَنَفَعَةً لِغَيْرِهِ فِي الْحَالِ أَوْ الْمَالِ بِلاَ عِوَضٍ بِقَصْدِ الْبِرِّ وَالْمَعْرُوفِ غَالِبًا).^۲

ترجمه:

تبرع انفاق شخص مکلف است که برابر است مال باشد یا منفعت باشد برای غیر، در همین لحظه باشد یا به تاخیر بدون عوض غالباً بقصد نیکی و کار خیر باشد.

هبه خون توسط طب اجرا می شود بطور تطوعی به نقل خون یا یکی از مرکبات آن از شخص سلیم به شخص مریض محتاج به خون اجرا می شود. این خون ها هر وقت و زمان از مردم اهل هبه جمع می شود در بانک نگهداری می شود در موارد چون: عملیات، حوادث، و در بعضی از نوع امراض به مریضان انتقال داده می شود.

این (هبه) یک کار خیر و صدقه است، از جمله وجایب دینی، و ملی هر انسان است، چون به سبب این خون بسیاری از مریضان که به خون اشد نیاز دارد، به وسله این خون حیانتش نجات داده می شود. تقریباً از هر ده نفر مریضان که در شفاخانه می آید یکی آن به خون ضرورت دارد. خصوصاً کسانی که دچار امراض مکروب ها و سرطان است و دیگری کسانی که حوادث می کند؛ این نوع مریضان به خون ضرورت دارد که تعداد آمار حوادث در همه کشور ها بالا است.

هبه خون یکی از کار های نیک به شمار می رود که توسط این عمل پسندیده و نجات جان یک مریض به الله تقرب حاصل می کند. ولی کن زیاد از مردم نمی داند که این کار فوائد جسمی و اخروی دارد. هبه دادن خون برای شخص سالم فوائد زیادی دارد از جمله خونش تجدید می گردد، برای انسان آرامش را اجاد می کند باعث توازن کرویات خون می شود و سبب نشاط جسم می گردد.

هبه کننده گان از جمله انسان محسن است احسان یک عمل شایسته است که سبب از اسباب رحمت الله در آخرت خواهد بود الله متعال می فرماید: (مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ

^۱ التميمي، أبو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح بن حمد بن محمد بن حمد بن إبراهيم البسام (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م)، توضیح الأحكام من بلوغ المرام، ج: ٣، ص: ٢٤٠. الطبعة: الخامسة، الناشر: مكتبة الأسد، مكة المكرمة.

^۲ الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ١٠، ص: ٦٥. صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ).

قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمُسْرِفُونَ.^۱

ترجمه :

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود . چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل ، یا فساد در زمین بکشد ، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است ، و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد ، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است ؛ (زیرا فرد نماینده جمع و عضوی از اعضاء جامعه است) . و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند .

عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: (المسلم أخو المسلم؛ لا يظلمه، ولا يُسْلِمُهُ، ومن كان في حاجة أخيه؛ كان الله في حاجته، ومن فرّج عن مسلمٍ كربةً؛ فرّج الله عنه كربةً من كربات يوم القيامة، ومن ستر مسلماً؛ ستره الله يوم القيامة).^۲

ترجمه:

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می گشاید، وکسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

اهدای خون نتنها جائز است بلکه یکی از مقاصد شریعت اسلام است؛ کمک، تعاون و همیاری و یاری رساندن مردم به همدیگر در مواقع نیاز و در کارهای خیر می باشد. خداوند متعال در قرآن کریم به تعاون و همیاری امر نموده و می فرماید:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^۳

ترجمه:

^۱ (المائدة: ۳۲).

^۲ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسنه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ٣، ص: ١٢٨. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

^۳ (مائدة : ٢)

در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید ، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید . از خدا بترسید . بیگمان خداوند دارای مجازات شدیدی است . تعاون و همیاری از ضروریات زندگی است؛ چنانچه فرد نمی تواند به تنهایی از تمام دشواری های زندگی برآید. پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: (من كان معه فضل ظهر فليعدْ به على من لا ظهر له، ومن كان له فضل من زاد فليعدْ به على من لا زاد له).^۱ ترجمه: آنکه مرکبی اضافه بر حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسی که مرکبی ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقه ی زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسی که آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد.

از حیث مذکور معلوم میشود که تعاون را الله برای ما یستور داده است، از بزرگ ترین تعاون این است که زندگی یک انسان را نجات بدهی، اهدای خون باعث نجات بسیاری از مریض ها میگردد.

پروردگار متعال در سرشت تمام مخلوقاتش، حتی در درون ریزترین آن ها مانند مورچه ها و زنبورها و سایر حشرات، حس تعاون و همیاری را به ودیعه نهاده است. این موجودات در گردآوردن غذا و مقابله با دشمنانشان با هم همیاری داشته و متحد عمل می نمایند. لذا بدهی است که انسان، با دارا بودن عقل و اندیشه ای که خداوند به او ارزانی داشته و او را بواسطه ی آن از سایر موجودات جدا ساخته است، برای دارا بودن چنین خصیصه ی پراهمیتی سزاوارتر می باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: (مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد؛ إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى).^۲ ترجمه: مثل مسلمان ها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند.

آنگاه که مسلمان در کمک و یاری برادرش است تا نیاز او را برآورد، خداوند در کمک و یاری وی است تا حاجت او برآورده گردد. کسی که کار فرد گرفتاری را آسان نموده و بر او راحت گرداند خداوند در دنیا و آخرت کار او را آسان می گرداند. خداوند بنده اش را یاری می رساند مادامیکه او در یاری و کمک برادرش می باشد.

^۱ النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، (ب ت)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ج: ۳، ص: ۱۳۵۴. المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، (ب ط)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

^۲ النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، (ب ت)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ج: ۴، ص: ۱۹۹۹. للمحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، (ب ط)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: (وَعَوْنُكَ الضَّعِيفَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ صَدَقَةٌ)^۱. ترجمه: یاری رساندن تو به شخص ضعیف به واسطه ی توانی که داری، صدقه است. اسلام دین کامل از طرف ذات حکیم، خبیر و عالم است، الله از همه حاجت ها انسان با جز و کل مطلع است، چون الله خالق است و دین اسلام که دین کامل در برگیرنده تمام ابعاد و جواب گو در تمام عصر در امور بشر است. بناء هر آنچه که بر نفع انسان است استفاده اش حلال و هر آنچه که مفید است، برای انسان تخصیص داده شده است .

امام فخر الرازی: (بدان که مهم ترین مهمات رعایت مصالح ادیان و مصالح ابدان است، الله متعال مصالح ادیان را با آیات ببینات رعایت می کند و مصالح ابدان را توسط نزول رزق از آسمان رعایت می کند.

از جمله حکمت های الله جل و علا نصوص و قواعد شریعت و مقاصد آن، از لحاظ شمولیت در بر گیرنده تمام نوازل، حوادث، و قضایای مستجده تا قیام قیامت می باشد، هیچ شی از تصرفات حکم الله برای مکلفین خارج نیست. علماء مجتهدین در امور نوازل بذل مساعی به خرج داده است، تصور در ادراک صحیح از مسائل جدید، اینکه حکم الله در هر نوازل ظاهر شود، بعد از آن، چون مسئولیت بیان در بین مردم را دارد، از نظر اینکه وارث انبیا است. در اینجا مساحت وسیع برای افعال انسان است که با احکام شرعی پیچ خورده است که بعض از آن احکام شرعی متعلق به افعال مکلفین است که بعض از آن مربوط طب بشری است. مانند تداوی و ترک آن و مانند نقل اعضاء و نقل خون، مانند تداوی به نجاست، ساختن دوا از حشرات، اشیای نجاست و امثال آن. در بر همه اینها احکام شرعی بنا می شود که منتج به یکی از آثار فقهی می شود.

واقعیت های وقایع طبی جدید که نص و اجتهاد سابقه ندارد، بناء برای مسائل جدید یک منهج محدد، به یک شیوه تحقیقی قرارداد شده حکم آن را برای مکلفین ابلاغ گردد چون زمینه اجتهاد تا قیامت بسته نیست علماء و مجتهدین امت مسئولیت استخراج مسائل را از نصوص شرعی دارد. با در نظر گرفتن مقاصد شرع و مصالح امت، و هر حکم که اقرب لاصواب است. در امور مستجدات، ضوابطه شرعی وجود دارد :

الضرر یزال

الضرورات تبیح المحضورات

^۱ الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، (۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م). مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج: ۳۵، ص: ۲۹۱. المحقق: أحمد محمد شاکر، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الحديث - القاهرة.

الضررات تقدر بقدرها

الضرر لا يزال بمثله

الضرر الاشد يزال بالضرر الاخف

الضرر يدفع بقدر الامكان

اذا تعارض مفسدتان روعى اعظمها ضررا بارتكاب اخفهما

التعيين بالعرف كالتعيين بالنص

اجتهاد جماعتی با اجتهاد فردی قرق دارد. اجتهاد جماعتی، همه جوانب قضیه را در نظر میگیرد، همه شمول است در فهم همه جوانب قضیه، بخاطر اجتهادی زیاد از علما و مجتهد با تقدیم نزرات اجتهادی ایشان، و جمع همه این نظر ها و اجتهاد واضح است که به صواب نزدیک است. در مورد مسائل متجدده، اهمیت قواعد فقهی تبارز می کند، این قواعد به حمایت نفس انسان و وقایع ایشان از امراض قبل الوقوع، معالجه امراض ایشان قبل از وقوع بیماری و بعد از وقوع بیماری بخاطر ضرورت طبی، مانند عملیات جراحی، زرع اعضا، تشریح میبت بخاطر سبب وفاتش و حقیقت مرض او، یا بخاطر تعلیم عملی اطبا یکی از ضروریت ها در جوامع محسوب می گردد.

یکی از آن جمله قضایا که علما حول آن بحث دارد، مسئله نقل خون یا تبرع خون است، مثل که در عصر ما یکی از ضروریت های حیات انسان قرار گرفته است شریعت اسلام مصالح عباد را، بخصوص که مسئله مرتبط به حیات انسان باشد، عطف توجه دارد. حیات انسان از جمله عطف توجه شریعت اسلام است خاصتا اسلام از جمله مرتبه اعلی در اولویات است. عصر جدید انتقال خون را طب یکی از وسائل مهم در حفظ حیات انسان خوانده است که در موارد عددی است خون وسله نجات مریض های کم خون، به خصوص مریضان که تحت عملیات جراحی قرار دارد است، که هیچ چیزی دیگری از نظر اطبا جای گزین این شده نمی تواند.

بنابر قواعد فقهی مذکور نقل خون به مریضان که حاجت به خون دارد بخاطر حفظ حیاتش از انسان صحت مند درست است. نقل خون یکی از مهم ترین شی قابل بحث، بین علماء، و مهم ترین شیی نتیجه بخش برای مریضان جراحی می باشد، بخصوص زمان که عملیاتی ها را در موارد زیاد نتیجه مثبت بخشید. پس ضروری است که بعد قانونی و تکلیفی آن از نظر شرع به کدام آثار منتج میشود.

فقهاء حکم بر انقاز مسلم نموده است به هر سختی که باشد،

قواعد فقهی و اصولی براین امر تمرکز دارد (الحاجة تنزل منزلة الضرورة). و (الضرورات تبيح المحضورات). بخاطر نظریه ضرورت شرعی خریدن خون را اجازه داده است در صورتی که به تبرع پیدا نشود. تائید سرعت از طب و اطبا نیز اباحت در نقل دم دارد، دین اسلام دین فطرت است همه ابعاد مصالح مردم را در نظر دارد، شریعت اسلام نقل خون را بخاطر نجات حیات و دفع از خطر یک شخص قبول دارد. بناء موضوع مقاصد شرع و مقاصد طب هر دو انسان است، مقصود شریعت و طب تحقق صحت بدنی، نفسی و عقلی برای انسان است. نهی مقصد شریعت، سعادت انسان است، رسالت طب: وسله نشر شفاء و رحمت است، و رساله دین نشر شفاء وسیع تر و رحمت عام تر است. خون یک هبه است برای حیات انسان، پول هدیه را ممکن است که شخص دیگری بدهند.

یکی از مقاصد شرع مصالح عباد است هر آنچه که به یک وجه از وجوهات، مصلحت انسان باشد از طرف دین الله حکیم مورد تائید است. احکام شریعت مقاصد عباد را حمایت کرده و هر حکم آن مصلحت، سببیت، علت و ارتباط آن با احکام را در بر دارند. نصوص مذکور صراحتاً، مدافع حفظ حیات، آبرو، جای گاه، رفع حوائج و مصالح انسان است. در نصوص مذکور حفظ مصالح، نفی ضرر و رفعش، دفع مشقت و رفعش معلوم می گردد. و همچنان تقرر امنیت، عدل، آسانی و آسایش، برد و با ری، میانه روی یا تعادل و نفی تشدد استدلال می شود.

همچنین از این نصوص کلیات خمسه نیز تعبیر می شود: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال؛ که زیاده از نصوص بر علاوه نصوص مذکور بر تائید این کلیات وجود دارد.

به تحقیق علماء مجتهدین اساس اجتهاد خود مقاصد شرع را قرار میدهند. بخاطر تقوی رحمت الله در همه مجالالت زندگی قرار گیرد و تا همه امور انسان عبادی، اعتقادی، معاملاتی و اجتماعی در روشنی نور اسلام قرار گیرد تا از تاریکی ها نجات یا بد این مقاصد شریع اسلامی است.

عمل، فقهاء مطابق این قاعده است: (جلب المصالح و درء المفساد) این قاعده را اصل بنای اجتهاد خویش قرار می دهند، حول این اصل می چرخند.

امام غزالی رحمه الله می فرماید: (به تحقیق مقاصد شرع از خلق پنج است: تا دین، عقل، نفس، نسل، و مالش را حفظ کنند.

حفظ این اصول پنج گانه، نصلحت است و فوت هر کدام این پنج اصل مفسده است و دفع این مفسده مصلحت است. فوت کردن این اصول مذکور حرام و بالا فوت کننده زجر و تبیخ است از طرف شارع. مصالح دین و دنیا منوط است به حفظ و محافظت این مصالح در صورت این

مصالح رعایت نشود انحراف صورت گیرد در دنیا به حیث یک انسان مکلف نمی باشد و نه در آخرت و عده های که الله کرده ملحق می شود.

به تحقیق از مقاصد شرع حفظ وجود و اعضای بدن است برای طبیب درست نیست هر نوع تصرفات بیجا در مقابل اعضاء بدن و همچنین خون، احترام این اعضاء و روح که در بدن است هر نوع تصرف که نفع اش بیشتر از ضررش نباشد درست نیست مگر به امر الله که به ید بلاکیفش خلق کرده و از روحش برش دمیده است.

از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که هر نوع ضرر، اذیت و مفسده را حرام قرار داده است: (لا ضرر و لا ضرار). اسلام میزان حرام را اساس ضرر و مفسده و گناه را قرار گرفته الله متعال در بیان اسباب حرمت شراب و میسر می فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)^۱

ترجمه :

درباره باده و قمار از تو سؤال می کنند . بگو : در آنها گناه بزرگی است و منافی هم برای مردم دربر دارند ، ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است . و از تو می پرسند : چه چیز را صدقه و انفاق کنند ؟ بگو : مازاد (نیازمندی خود) . این چنین خداوند آیات (و احکام) را برای شما روشن می سازد ، شاید (درباره مصالح دنیا و آخرت خود) بیندیشید .

علت حرمت شراب این است گناه اش از نفعش بزرگ است در هر آنچیزی که ضرر بیشتر از نفعش باشد در دین اسلام حرام است چه ضرر مادی باشد یا معنوی، قاعده کلی شرعت است (الضرر یزال) امام سیوطی در شرح قاعده عامه (الضرر یزال)، می فرماید که اصل این از حدیث (لا ضرر و لا ضرار...) گرفته شده است، بسیاری از مسائل فقهی از این قاعده بنا شده است. (الضرورات تبيح المحذورات) و (الضرورات تقدر بقدرها) و (الضرر لا یزال بالضرر) و (والحاجة تنزل منزلة الضرورة، عامة كانت، او خاصة) این قواعد نیز در قاعده عام متعلق است. با استناد به این قواعد، نقل خون در حالت ضرورت مشروع می باشد.

نقل خون اساس این ضرورت ها بخاطر حفظ حیات انسان به شمار می رود. باید نقل خون از جمله امور موکده قرار گیرد، بخاطر زندگی مریضان که شدیداً ضرورت دارد. این پنهان نیست که حفظ نفس انسان یکی از مقاصد ضروری ای شریعت اسلام می باشد

^۱سوره بقره آیه ۲۱۹.

دلیل این مقاصد شریعت امر الله تعالی است به تداوی، عن اسامة بن شریک روایت است که من نزد رسول الله بودم که یک اعرابی آمد گفت: یا رسول الله انتداوی؟ گفت: (بلی، یا بنده الله تداوی کنی پس الله عز وجل هیچ درد را نگذاشته مگر شفاء را هم قرار داده است غیر داء واحد، گفتند: آن کدام مرض است؟ گفت: (الهرم). مسند احمد

هدیه دادن خون برای کسیکه به خون ضرورت دارد، یک کار احسن و نیکو و پسندیده بوده و درین مورد کسی مخالفت نکرده است.

شیخ محمدالحامدی مردم را به تبرع خون تشویق و ترغیب کرده میگوید که باید جوانان نیرومند میان، به تبرع خون مبادرت ورزند، تا از مأجورین و مبرورین باشند. برادران شان را که در خون نیاز دارند تنها نگذارند.

شیخ محمد الحامدی در مورد اهدای خون چنین میگوید: اهدا خون در حقیقت احسانی است، که شخص اهداکننده در حق مریض (خون گرنده) میکند وزنده گی او را نجات میدهد و مستحق اجر و ثواب نیز میگردد. وی در ادامه میگوید اگر کسی در صورت توافق خون از اهدا خون اباورزد، شکی نیست که گنهگار میشود. و باید حاکم او را مجبور به اهدا کند و اگر کسی او را مجبور نکرد و او هم اهدانکرد، در این صورت خون گیرنده که نیاز شدیداً به خون ضرورت دارد باید خریداری کند و گناهای متوجه همان شخص شحیح است که مانع خیر شده است.

البته ناگفته نباید گذاشت که اگر اهدای خون باعث به خطر انداختن زنده گی خود شخص میشد در این صورت جائز نیست؛ چون قاعده فقهی است "الضرر لایزال بمثله"

مجمع فقه اسلامی که ۰۶ الی ۱۱ فبروری ۱۹۸۸ که در جده برگزار شده بود، در این نشست صادر کرده به شماره ۰۱ در ۰۴ - ۰۸ - ۱۹۸۸ گفته است که خون انسان عضو از اعضاء بدن انسان به شمار میرود مثل که در این نشست آمده:

فروش اعضای یک انسان چه حکمی دارد؟ در این قسمت بحثها و نظرات مختلف است، فروش اعضای بدن به دیگری مطلقاً صحیح نیست، زیرا الله تعالی میفرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ) ^۱.

ترجمه: خود را نکشید.

و از طرفی انسان مالک اعضای بدن خود نیست بلکه مالک الله تعالی است.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (۱) لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ ^۲.

^۱ [النساء: ۲۹]

ترجمه:

چیزی را مفروش که ملک تو نیست.

و بر همین اساس جمعی از علما فروش اعضای بدن را به هر دلیلی جایز ندانسته‌اند و فقط برخی از علما اهدای آن را به شخصی محتاج جایز دانسته‌اند که بدون آن باعث مرگش خواهد بود، و نیز بشرطیکه آن عضو اهدایی باعث مرگ اهداکننده نشود (مانند قلب). که البته برخی دیگر از علما حتی اهدای هر عضوی را جایز نمی‌دانند.

نشست مجمع فقه اسلامی مبنی بر موضوع اعضای بدن انسان چنین تصریح نموده است:

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی سیدنا محمد خاتم النبیین، وعلی آله وصحبه.

نشست مجمع فقه اسلامی در دور چهارم مشورتی و تبادل نظر، در جده در کشور عربی

سعودی از ۱۸ - ۲۳ جمادی الاخرة ۱۴۰۸ هـ، الموافق ۶ - ۱۱ فبرایر ۱۹۸۸ م منعقد شد.

بحثهای فقهی و طبی، به مجمع فقه اسلامی به خصوص انتفاع انسان از اعضای جسم

انسان دیگر، زنده یا مرده رسید

در روشنای مناقشات به چیزی که در گذشته‌ها یک امری فرضی بود اما فعلاً ظاهر و

هویدا است و نتایج مثبت و مفید از آن بدست آمده، که بض از وقت‌ها اضرار زیاد فردی و

اجتماعی را با خود دارد، در صورت که بدون قید و بند شرعی باشد، یا کرامت انسان زیر پای

شود.

بدر نظر داشت مقاصد شریعت اسلامی، باعث تحقق خیر و مصلحت فردی، اجتماعی،

تعاون، تراحم و ایثار خواهد شد.

وبعد از حصر این موضوع در نقاط که محل تحرا است در بحث، بخاطر تقسیم صورت و

حالاتش حکمش نیز متفاوت میشود.

به عبارت ذیل تقسیم و تعریف میشود:

مراد از عضو جزء از بدن انسان قصد میشود، مانند خون، چشم و گرده.

صورت انتفاع به چند قسم ذیل تقسیم می‌شود:

۱ - نقل عضو از زنده

^۱ قال الخطابی: قوله: "لا تبع ما ليس عندك" وإنما نهى عن بيع ما ليس عند البائع من قبل الغرر، ويدخل في ذلك بيع الرجل مال غيره موقوفاً على إجازة المالك، لأنه يبيع ما ليس عنده ولا في ملكه.

^۲ السَّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

۲ - نقل عضو از میت

(الف) نقل عضو از جسد به جای دیگر از جسد خود شخص؛ مانند نقل پوست، استخوان و خون و مانند اینها.

(ب) نقل عضو از یک انسان زنده به انسان زنده دیگر،

این نوع عضو در این حالت به عضو که حیات بر او متوقف است و به عضو که حیات بر او متوقف نیست تقسیم میشود.

عضو که حیات بر آن متوقف است: گاه فردی میباشد گاه غیر فردی می باشد، پس اولش مانند قلب و جگر، و دوم مانند هردو گرده و غیره .

و آن اعضای که حیات بر آن متوقف نیست: بعض از آن اعضا وظیفه اساسی در جسم دارد و بعض از آن وظیفه شخصی در جسم اجرا نمی تواند، بعض از اعضا در هر وقت تجدید می شود مانند خون، و بعض از اعضا است که تجدید نمیشود، بعض از اعضا در بدن تائثر در نسب ندارد و بعض از آن تائثر در انساب و موروثات دارد مانند مانند خصیه ، بیضه، رشته های عصبی.

(ج): نقل عضو از میت

مورده دارای دو حالت است:

حالت اول: موت دماغی در صورت که همه اعضا در حالت تعطل نهایی قرار می گیرد، که پس رجعت نمی کند.

حالت دوم: در حالت که قلب و تنفس توقف نهایی نماید، که دوباره رجعت نکند.

از نظر احکام شریعت اسلام:

اول: نقل عضو از جسد به جای دیگری از جسد خود شخص جائز است، و تاکد بر این است که، بشرط که نفع متوقع است ارجحیت داشته باشد از ضرر مترتب بالایش، شرط دیگری این است آن عضو مفقود باشد یا بخاطر اعاده شکل باشد یا یک اصلاح عیب باشد، برای شخص که سبب اذیت نفسی یا عضوی داشته باشد.

دوم: نقل عضو از یک جسم انسان به جسم انسان دیگر جائز است، در صورت که این عضو تجدید شود؛ مانند خون و پوست، در این صورت باید باذل کامل الهیبت باشد،

سوم: نقل عضو که حیات انسان به آن متوقف باشد حرام است؛ مانند قلب از انسان زنده به انسان دیگر.

چهارم: نقل عضو شخص زنده ی که معطل کند یک وظیفه اساسی را در زندگی حرام است، ولو که متوقف هم نشود اصل حیات انسان؛ مانند مردمک هردو چشم.

پنجم: نقل عضو جایز است از شخص مرده به شخص زنده ی که متوقف است حیات همین شخص به او یا یکی از وظایف اساسی عضو و سلامتی این شخص متوقف است به آن، بشرط که اذن میت یا ورثه میت بعد از وفاتش باشد، یا امیر مسلمانان اجازه داده باشد برای شخص که مجهول الهویت است یا ورثه ندارد.

ششم: به شرط های مذکور نقل عضو جائز است مشروط به اینکه در مقابل بیع نباشد اگر در مقابل عوض باشد درست نیست. برای کسی یا مریضی که ضرورت دارد خرید جواز دارد در صورتی که به هبه نیاید.^۱

در این فتوای مذکور علماء هبه اعضای که برای خود شخص باعث هلاکتش نشود، برای شخص محتاج جایز دانسته است، خون نیز یکی از اعضای انسان به شمار میرود این نیز بنابه شروط مذکور جایز است.

و همچنین مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا

الحمد لله والصلاة والسلام على عبد الله ورسوله نبينا محمد، وعلى آله وصحبه...وبعد :

مجلس «هیئت علمای عالی رتبه» در بیستمین نشست خود در شهر طایف در ماه ذی

القعده ۱۴۰۲ هـ حکم پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را بر اساس پرسش هایی که به ریاست کل پژوهش های علمی و افتا ارائه شده بود مورد بررسی قرار داد، از آن جمله سؤال دکتر نزار فتیح، مدیر اجرایی معاونت و مسؤل در بیمارستان تخصصی ملک فیصل در ریاض، که در طی نامه های در تاریخ ۱۴۰۱/۸/۱۵ هـ به اداره پژوهش های علمی و افتا رسیده بود، سؤال شیخ عبد الملک بن محمود رئیس دادگاه استیناف در نیجریه، که هر دو نامه به شماره ۱۴۲۷ و تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۶ و ش ۵۹۰/ب و تاریخ ۱۴۰۲/۵/۱ به «مجلس» عرضه گردید .

مجلس با مراجعه به مصوبه شماره ۴۷ تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۰ هـ در مورد حکم کالبد شکافی و به مصوبه شماره (۶۲) تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ و به مصوبه شماره (۶۵) تاریخ ۱۳۹۹/۲/۷ هـ صادر در مورد حکم اهدای خون و ایجاد بانک خون. سپس موضوع پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را مورد بررسی قرار داده و بعد از بحث و تبادل آراء، مجلس چنین رأی داد :

پیوند عضوی از اعضای انسان مسلمان زنده یا زمی به خودش اگر نیاز باشد و خطری در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب موفقیت پیوند باشد جایز است.

^۱ التیمی، أبو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح بن حمد بن محمد بن محمد بن إِبْرَاهِيمَ البسام (۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م)، توضیح الأحكام من بلوغ المرام، ج: ۳، ص: ۲۳۶. الطبعة: الخامسة، الناشر: مكتبة الأسدی، مكة المكرمة.

«کمیسیون فتوا» با رأی اکثریت اینگونه نظر داد :

۱- جدا کردن عضوی از انسانی مرده و پیوند آن به مسلمانی دیگر اگر نیاز باشد و فتنه‌ای در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب این باشد که پیوند آن با موفقیت صورت می‌گیرد، جایز است.

۲- انسان زنده می‌تواند عضوی از بدنش را به مسلمانی که نیاز دارد هدیه کند .

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.^۱

نشست بین المللی علماء در سال ۱۹۶۹ م برابر به ۱۴۰۹ هـ، به شماره ۲۲ به جواز نقل اعضاء در حالت ضرورت داد.^۲

فتوای دیگری در کل مملکتهای اردنی هاشمی، به جواز نقل اعضاء مشروط به پنج شرط منعقد شد:

موافقت میت یا والدین ایشان، یا ولی ایشان بعد از وفات ایشان، یا اذن امیر مسلمانان وقت که مجهول الهویت باشد، یا کدام حاجت یا حالت اضطرار باشد، در مقابل عوض مادی نباشد.^۳ در این دو فتاوی نیز بر جواز نقل و هبه اعضا نمود است خون نیز از جمله اعضای انسان است بنا بر شرایط مذکور هبه خون جایز است.

کمال روحانی به نقل از هیأت الفتای کشور کویت ودوکتور یوسف قرضاوی درین مورد چنین تصریح داشته است: هدف از انتقال خون یازرق خون، رفع ضرر یا کمک به آسیب دیده گان یابیماران مواجه به کمبود خون است و آن یکی از مقاصد تربیت اسلامی است، که مسلمین به کمک وتداوی مردم وبیماران تشویق مینماید، لذا در صورت ضرورت، انتقال این اعضا(انتقال خون) از مسلمان به کافر وهمچنان بالعکس از کافر به مسلمان بدون اشکال درست است.^۴ و همچنین توضیح در مورد نقل اعضای کسی که مرگ مغزی کرده است. آیا اهدای عضو کسانی که مرگ مغزی شده‌اند از نظر شرعی جایز است؟

الحمد لله،

^۱ الشنقيطي محمد بن محمد المختار (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، ج: ۱، ص: ۳۶۹، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة.

^۲ الشنقيطي محمد بن محمد المختار (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، ج: ۱، ص: ۳۶۹، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة.

^۳ العبادي، عبد السلام داود، انتفاع الإنسان بأعضاء جسم إنسان آخر حياً كان أو ميتاً، ص ۸، من بحوث مجمع الفقه الإسلامي. ^۴ روحانی، کمال (۱۳۸۹ هـ ش). احکام وفتاوی پزشکی معاصر. چاپ: دوم. ناشر: انتشارات آراس.

آنچه که امروز در مورد مرگ مغزی مطرح است، اینست که آیا این پدیده بعنوان مرگ معتبر است، بگونه ایکه بر شخصی که دچار آن شده است بتوان تمامی احکام وفات شرعی را جاری کرد. یا اینکه؛ مرگ وی اعتبار دارد ولی احکام شخص زنده بر وی جاری می‌شود؟ علمای معاصر در این امر اختلاف دارند، برخی از علما مرگ مغزی را بعنوان مرگ معتبر می‌دانند و از جمله این علما، مجمع فقه اسلامی است که مرگ مغزی را بعنوان مرگ شرعی معتبر دانسته‌اند؛ البته به شرطیکه تمامی وظایفی که مغز دارد تعطیل شده باشد و پزشکان متخصص اعلام نمایند که به هیچ وجه مریض به حالت قبل از مرگ مغزی باز نخواهد گشت، گرچه بعضی از اعضای بدن مانند قلب همچنان به کار خود توسط دستگاه‌های مربوطه ادامه می‌دهند.

ولی بعضی دیگر از علمای معاصر مرگ مغزی را به دلیل اینکه در این حالت قلب مریض در حال طپش است و نبض وی عمل کرده و نفس می‌کشد، را بعنوان مرگ شرعی معتبر نمی‌دانند.

و بنظر می‌رسد که این قول اخیر ارجح باشد زیرا چه بسا بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی که دچار مرگ مغزی شده است، بعد از آن بهبود یافته و به زندگی خود ادامه داده است. مثلاً روزنامه شرق الاوسط در نسخه اینترنتی خود به تاریخ ۲۰۰۱/۶/۳۰ خبر داد؛ دانشمندی بریتانیایی که متخصص مرکز مطالعات بیمارانی که دچار حمله قلبی شده‌اند است اعلام کرد که دلایلی مبنی بر ادامه هوشیاری و بیداری انسان حتی بعد از توقف اعمال مغز وجود دارد و اظهار داشت که او در حال مطالعه موارد بالینی است که پزشکان از آن بعنوان موارد معتبری می‌دانند که پس از مرگ مغزی باعث حیات می‌شود.

همچنین کتاب و سنت احکام وفات را جز بر کسی که تماماً مرده باشد مترتب نمی‌سازد و اصل بقای حیات است و حیات از وی ساقط نمی‌شود مگر با یقین کامل. و پزشکانی که مرگ مغزی را معتبر می‌دانند؛ در برابر خطاهای احتمالی در تشخیص خود معترف هستند و این مسئله بسیار خطیر است که حکم بر مرگ انسانی شود در حالیکه حفظ و صیانت از جان وی از ضروریات شرعی است.

و فقها علامت‌های فوت را چنین ذکر کرده‌اند: قطع تنفس، ازکار افتادن پاها، ازکار افتادن چشم‌ها، باز شدن لبها، جدا شدن و شل شدن مچ، کج شدن بینی، شل شدن پوست صورت، و چند مورد دیگر ذکر کرده‌اند.^۱

به هر حال آنچه که در مورد مرگ مغزی می‌توان گفت اینست که بین علمای معاصر اختلاف نظر است که آیا می‌توان مرگ مغزی را بعنوان مرگ حقیقی و شرعی بحساب آورد یا خیر؟ (که اگر بعنوان مرگ شرعی به حساب آورده شود بنا به قول راجح علما اهدای اعضای وی به مسلمانان جایز است)

ولی شایسته است که مسلمانان جانب احتیاط را در نظر بگیرند و نبایستی حکم به مرگ شرعی شخصی که دچار مرگ مغزی شده است داد. والله اعلم
اما اهدا کردن عضوی از اعضای مسلمان (زنده) به مسلمانی دیگر، ما بین علما محل اختلاف است؛ برخی از علما مطلقاً هرگونه پیوند اعضا را از مسلمان به مسلمان که هر دو زنده‌اند را جایز می‌دانند حال آن عضو قلب باشد یا دست یا کلیه، ولی برخی دیگر از علما آن را مطلقاً ناجایز دانسته و فرقی را بین نوع عضو نمی‌گذارند.

در این میان برخی دیگر از علما قائل بر تفصیل شده‌اند، بدین معنی که؛ اهدای عضوی از بدن مسلمان که با آن عضو دچار مرگ نمی‌شود و به اصطلاح حیات وی دچار خطر نمی‌گردد را جایز دانسته‌اند، مانند کسی که گرده خود را اهدا می‌کند ولی اهدای برخی دیگر از اعضا همچون قلب را جایز نمی‌دانند زیرا حیات وی از بین رفته و این امر را جزو انتحار (خودکشی) دانسته‌اند که حرام است. زیرا الله تعالی می‌فرماید: (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۗ).^۲
یعنی: خودکشی نکنید.

اما اهدای (هر نوع) عضو بدن مسلمان به کافر (که اهل ذمه نباشد) جایز نیست.
در حقیقت کسی که یک شخص مسلمان را نجات می‌دهد گویا همه انسان‌ها را نجات داده است. تبرع خون برای شخص محتاج بهترین اجر و ثواب است انشاء الله.

^۱ الشنقيطي محمد بن محمد المختار (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، أحكام الجراحة الطيبة والآثار المترتبة عليها، ج: ۱، ص: ۳۶۹، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة.

^۲ [النساء: ۲۹]

الله تعالی میفرماید: (مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ).^۱

ترجمه :

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود . چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل ، یا فساد در زمین بکشد ، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است ، و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد ، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است ؛ (زیرا فرد نماینده جمع و عضوی از اعضاء جامعه است) . و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند . مقصود این آیت واضح و روشن است نجات یک انسان بخواص مسلمان از جمه مقاصد شریعت اسلام عزیز است .

^۱سوره مائده آیه ۳۲.

فصل چهارم: احکام انتقال خون آلوده

این فصل دارای سه مباحث میباشد:

مبحث اول: انتقال عمدی خون آلوده به خود

مطلب اول: حکم تکلیفی

مطلب دوم: حکم وضعی

مبحث دوم: انتقال عمدی خون آلوده به دیگران

مطلب اول: حکم تکلیفی

مطلب دوم: حکم وضعی

مبحث سوم: انتقال غیر عمدی خون آلوده به دیگران

مطلب اول: حکم تکلیفی

مطلب دوم: حکم وضعی

مبحث اول: انتقال خون آلوده به خود

مطلب اول: حکم تکلیفی انتقال خون آلوده به خود

انتقال خون اغلب با عوارض و پیامدهای رو بروست که نیاز مند دقت و توجه عمیق اند، برخ از خونها دارای مواد هستند که برای گیرنده آن بسیار خطر زا ست، یکی از این مواد ویروسها هستند که گاه از راه انتقال خون به بدن وارد میشوند، از سال ۱۹۸۰ با کشف ویروسهای HIV و هپاتیت C و B و ورود آنها در بیشتری موارد از راه انتقال خون به بدن، نظر به اهمیت موضوع خون های آلوده جلب شد متاسفانه تا کنون میلیونها نفر به اثر انتقال خون آلوده به بیماریهای ایدز و هپاتیت مبتلا شده، یکی از همین چالشها است.

مباحث طبی و موضوع مدیریت انتقال خون و سامان دیهی وضعییت بیمارهای مهلك، مسایل فقهی و حقوقی انتقال خون آلوده هم باید در کانون توجه فقها و حقوق دانان قرار گیرد در این نوشتار، از انبوه مسایل چالش برانگیز در باره خون آلوده، به این پرسش پاسخ داده شده است که از دیدگاه فقه اسلامی حدود مسولیت جزای فرد یا مرکز انتقال دهنده خون آلوده به دیگری چیست؟ خون آلوده چیست؟

خون آلوده به خون گفته میشود که به علت دارا بودن بعض از مواد، در صورت انتقال به بدن فرد سالم، میتواند او را بیمار کند یا به خطر مواجه سازد. خون و مشتقات آن معمولا از این راه ها منتقل میشود:

الف: تزریق خون و فراورده های آن.

ب: استفاده از سرنج مشترک در معتادان تزریقی.

ج: ورود اجسام تیز و برنده آغوشته به خون آلوده.^۱

برشمردن همه بیماریهای که ممکن است از راه خون آلوده منتقل شوند، ممکن نیست، و اصولا این وظیفه اهل فن است؛ باوجود این، به چهار نمونه می توان اشاره کرد: هپاتیت، ایدز، ابولا، و سارس.

نکته ضروری :

اول، این که انتقال خون آلوده یکی از راه های اقدام به آسیب زدن به تمامیت جسمانی اشخاص در کنار دیگر روش ها (مانند چاقو زدن و تیر اندازی با سلاح گرم) است، اما این

^۱ صفای، سید حسین، (۱۳۹۱)، مبنای مسولیت پزشک با نگاهی به لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، ص: ۳۵.

موضوع، به دو دلیل، نیاز مند توجه ویژه است: یکی فاصله افتادن بسیار میان انتقال و تحقق فوت (گاه اساساً فوت اتفاق نمی افتد) و دیگری، پنهان بودن انتقال در بیشتر موارد.

دوم اینکه، چنانچه جنایتی از راه انتقال خون آلوده صورت پذیرد، از نوع سببیت است، نه مباشرت؛ چون انتقال دهنده، با مباشرت خود، به انتقال گیرنده آسیب نزده است بلکه حصول بیماری در او موجب آسیب شده است.

صورت های گوناگون مسئله

مسئله انتقال خون آلوده از جنبه های گوناگون کیفری نیاز مند بحث و تحلیل است؛ با وجود این، موضوع را به دو بخش کلی: انتقال خون آلوده به خود و دیگری، میتوان تقسیم کرد. بنابراین، ضمن در نظر گرفتن عنصر قصد یا عدم قصد، در هر بخش احکام تکلفی و وضعی انتقال را روشن خواهد کرد و به پرسش های که در این زمینه میتواند مطرح شود، پاسخ خواهد داد.

حکم تکلیفی رزق خون آلوده به خود

در نگاه نخست، ممکن است انتقال خون آلوده به خود غیر منطقی جلوه کند؛ با وجود این، هم امکان انتقال عمدی و هم غیر عمدی درباره آن قابل تصور است. روشن است که انتقال غیر عمدی (مانند اینکه فردی از آلوده بودن خون آگاه نیست و آن را به خود تزریق میکند) هیچ گونه حرمت ندارد؛ زیرا فرد به آلوده بودن خون جاهل بوده است. البته تزریق خون آلوده به خود، در صورت جهل به آلوده بودن، امکان اقامه دعوا را برای مجنی علیه در برابر انتقال دهنده فراهم می آورد که به آن اشاره خواهد شد.

باوجود این، انتقال عمدی خون آلوده به خود (که به لحاظ عنصر قصد، در کمک به تحقیقات پزشکی و یا حالت اکراه قابل تصور است) بسته به نوع خطرایجاد شده، یادردیل خود کوشی و یا اضرار به نفس قرار میگیرد؛ زیرا عملی فردی که از روی آگاهی و عمد وارد کردن خون آلوده به بدن خود اقدام کرده است، دو حالت دارد: نخست آنکه این عمل، نوعاً کشنده نیست؛ دوم آنکه کشنده است، هر چند در درازمدت. حالت اول مانند انتقال خون آلوده به ویروس هپاتیت نوع A به خود است که غالباً موجب بیماری در جگر، و عوارض و نارسایی هایی در فرد می شود، ولی معمولاً به مرگ او منجر نمی شود. در این صورت، عمل فرد، به دلیل مصداق اضرار به نفس بودن، شرعاً حرام است، آن هم اضراری که اجماعاً حرام است، در حالت دوم، حرمت انتقال عالماً و عامداً خون های آلوده به عوامل بیماری زای مهلک مانند ابولا، سارس، HIV یا هپاتیت B به خود

نیز روشن است، زیرا فرد خود را در معرض هلاکت منهی عنه قرار داده است الله تعالی می فرماید: (وَأَنْفُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)^۱.

ترجمه :

و در راه خدا انفاق (و بذل مال) کنید و (با ترك انفاق) ، خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید ، و نیکی کنید (در کشتن و یاری ستمدیده و جنگ و . . .) همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

(لَا تُفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) : با دست خود ، خویشتن را به هلاکت میندازید . خود را به هلاکت میندازید . (التَّهْلُكَةِ) : هلاک و نابودی و هر چیزی که منتهی به مرگ شود .

البته، صورت های را از حرمت میتوان استثنا کرد: مانند اکراه فرد به تزریق یا عمل داو طلبانه برای انجام تحقیقات پزشکی، که هر کدام به دلیل ممکن است از دایره تحریم خارج شوند. اما در صورت که تحقیقات پزشکی بر تزریق خون بر بعض افراد متوقف باشد، عمل فرد، مصداق مستحب است و تعاون بر برّ و تقوا خواهد بود.

پرسشی که اینجا وجود دارد آن است که آیا انتقال عمدی خون آلوده به خود مصداق خود کشی است؟ به نظر میرسد که عمل فرد در انتقال خون آلوده به خود، نمی تواند مصداق خود کشی باشد، چون سببیت انتقال خون در تحقق مرگ، قطعی نیست. این مسئله از دو زاویه نیاز مند تحلیل است: اول، قطعی نبودن فوت و دوم، سببیت خون آلوده در فوت.

در باره قطعی نبودن فوت میتوان گفت: ورود خون آلوده به بدن فرد همواره به مرگ منجر نمی شود و اصولاً، در افراد مختلف نوع تاثیر خون آلوده متفاوت است. بدن برخی از کسانی که به ویروس HIV مبتلا شده اند، حتی تا هفت سال اصلاً نشانه آشکاری از بیماری ایدز بروز نمی دهد. موضوع دیگری که در این زمینه می تواند مطرح شود، امکان بهبودی فرد بر اثر کشف دارو ها جدید در آینده است؛ پیشرفت طب و طبابت رو به رونق است، همچنان که امروزه دارو های تولید شده اند که روند این بیماری ها را بسیار کند کرده است. همچنین در باره مسئله سببیت، قطعاً فعل فرد در تزریق آگاه هانه خون آلوده به خود، حتی اگر به مرگ او نیز منجر شود، داخل در مبحث سبب است، نه مباشر؛ زیرا نفس تزریق، به از هاق روح و مرگ نینجامده است (همانند چاقو زدن به دیگری) بلکه سبب نوع از ایجاد بیماری در او گردیده که آن بیماری او را از پای در آورده است (مانند کندن چاه که سبب افتادن و مرگ کسی شود). اکنون باید دانست؛

^۱ (بقره: ۱۹۵).

مرگی را که طی سال بعد ممکن است رخ دهد، می توان مسبب انتقال خون دانست یا خیر؟ مسئله تسبیب، هم در حقوق مدنی و هم در حقوق جزایی، یکی از مباحث مهم است.^۱

مهم این است که میان حصول جنایت با فعل انجام شده رابطه سببیت و جود داشته باشد.^۲ قطعاً؛ اضرار نفس یا قتل نفس از نظر شرع شامل عقوبات اخروی است که بطور خلاصه اشاره میشود:

اگر انتقال خون آلوده به ویروس ایدز و امثال آن (ویروس های که از نظر طب قطعاً کشنده است) که اطبا منتظر استقبال مرگ چنین مریضان را دارد، عمداً به نیت از هاق روح خویش تزریق کند، در این صورت قطعاً خود کشتی محسوب میشود.

در حدیث شریف از رسول الله علیه السلام روایت است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سُمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَنْحَسَاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ، فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا).^{۳/۴}

ترجمه:

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: هر کس خود را از کوه پرتاب کند و بکشد در آتش دوزخ از بالا به پایین پرتاب میگردد و برای همیشه داخل دوزخ می گردد و هرکس سم بنوشد و خودکشی کند آن سم را در جهنم پی در پی می نوشد و برای همیشه داخل دوزخ می گردد و هر کس با وسیله برنده ای خودکشی کند آن وسیله را در دست گرفته، در شکمش فرو می برد و برای همیشه داخل جهنم میگردد.

^۱ الشاذلي، حسن علي، الجنایات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والقانون ص: ۴۶۱. (ب ت) الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتاب الجامعي.

^۲ اللاحم، عبد الكريم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطلع على دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود» ج: ۱.

ص: ۵۸. الطبعة: الأولى، الناشر: دار كنوز إشبیلیا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية.

^۳ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (۱۴۲۲ هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، (ج: ۷. ص: ۱۳۹) المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

^۴ النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، (ب ت)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، (ج: ۱. ص: ۱۰۳) المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، (ب ط)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

حدیث مذکور دلالت واضح و روشن به تهلک نفس دارد که خون آلوده به ویروسهای کشنده مانند سم است که توسط آن یا بسبب آن قتل صورت میگیرد.

در حدیث دیگری از جندب بن عبدالله روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
(كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزَعَهُ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَأَ الدَّمَ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَادَرْنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ)^۱
ترجمه:

در گذشتگان قبل از شما مردی زخمی بر بدن داشت، بی تابی کرد و کاردی را برداشت و با آن دستش را برید. خون بند نیامد تا اینکه فوت کرد، خداوند متعال فرمود: قبل از آنکه بنده ام را بمیرانم مبادرت به خودکشی کرد، لذا بهشت را بر او حرام کردم.
اضرار نفس یا قتل نفس به هر طریق که باشد شامل عذاب اخروی است از این حدیث نیز معلوم میشود.

از جابر رضی الله عنه روایت است که طفیل بن عمرو دوسی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا قلعه ای محکم و نیرویی بازدارنده نمی خواهی؟ جابر گوید: آن قلعه ای از دوس بود (در جاهلیت) پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشنهاد او را رد کرد، چراکه خداوند افتخار پشتیبانی و نصرت را به انصار داده بود، وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت کرد طفیل بن عمرو نیز با یکی از افراد قومش به آنجا هجرت نمود، آب و هوای مدینه با آنها سازگار نشد، لذا آنمرد مریض شد و بی تابی کرد، و در نتیجه با تیرهای نوک پهنی که داشت انگشتانش را قطع کرد، خون از دودستش جاری شد تا مُرد، طفیل بن عمرو او را با هیئتی زیبا در حالی که دستش را پوشانده بود در خواب دید، به او گفت: پروردگارت باتو چه کرد؟ گفت: به خاطر هجرتی که به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم کرده بودم مرا بخشید، سپس طفیل گفت: چرا دستهایت را پوشانده ای؟ گفت: به من گفتند: آنچه را خود از بین برده ای برایت درست نمی کنیم، طفیل این خواب را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگو کرد پیامبر فرمود: خدایا دودستش را نیز ببخش)^۲

^۱ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، (ج: ٤، ص: ١٧٠) المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (١٣٩٢)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الطبعة: الثانية، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

همه انواع از هاق های نفس دارای تکلیف های اخروی است، امروز در جوامع غربی از بیماری های جسمی و اجتماعی گوناگونی رنج می برد، که در حقیقت از دستاوردهای منفی تمدن مادی بشمار می رود که با آن دست بگریبان است، خودکشی آخرین راه حلی است که برای فرار از جهنم آن تمدن منحن و پیامد های سوء آن انتخاب می گردد، توجه سریع بسوی مادیت و تک بُعدی، و از هم پاشیدگی روابط اجتماعی و خانوادگی، احساس سردرگمی بوجود آورده است، پس از آنکه در مقابل یأس و نا امیددی تسلیم شدند اندیشه نجات از مشکلات زندگی مادی آنان را وادار نمود که به خودکشی روی آورند، آمارهای اعلان شده در این زمینه آشکارتر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد.

خودکشی پدیده جدیدی نیست، در خیر القرون نیز اتفاق افتیده.

(سَهْلُ بْنُ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اتَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا فَلَمَّا مَلَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الْأَخْرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَادَّةً وَلَا قَادَّةً إِلَّا اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ، فَقَالُوا مَا أَجْزَأْنَا الْيَوْمَ أَحَدًا كَمَا أَجْزَأَ فُلَانٌ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا صَاحِبُهُ قَالَ فَخَرَجَ مَعَهُ كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ؛ قَالَ فَجَرَحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ، وَدَبَابَهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ قَالَ: وَمَا ذَلِكَ قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ أَنفَأَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ، فَخَرَجْتُ فِي طَلْبِهِ، ثُمَّ جَرَحَ جُرْحًا شَدِيدًا فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ فِي الْأَرْضِ، وَدَبَابَهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عِنْدَ ذَلِكَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ).¹

ترجمه:

یعنی: «سهل بن سعد ساعدی گوید: رسول خدا با مشرکین روبرو شد و با آنان به جنگ پرداخت وقتی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از جنگ دست کشید و به طرف اردوی خود مراجعت کرد، مشرکین نیز به سوی اردوی خود برگشتند. در بین اصحاب پیغمبر - صلی الله علیه

وسلم - مردی بود (بسیار جنگجو) به هر کسی که می رسید دستبردارش نبود و او را با شمشیر می زد، سایر اصحاب گفتند: در بین ما امروز هیچ کسی نیست که مانند آن مرد اجر و پاداشی به دست آورده باشد. پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: ولی او از اهل دوزخ است. یکی از اصحاب گفت: (چون این مرد ظاهر خوبی دارد و فرموده پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - هم بی دلیل نیست پس مخفیانه) او را تعقیب می نمایم. لذا با آن مرد خارج شد، هر وقت که مرد جنگجو توقف می کرد آن صحابی نیز توقف می نمود و هر وقت به سرعت می رفت او نیز بر سر عتس می فرزد. آن صحابی گوید سرانجام مرد جنگجو بشدت زخمی شد ولی عجله کرد، دسته شمشیرش را بر زمین نصب کرد و نوك آن را بر روی سینه اش بین دو پستان خود قرار داد و روی شمشیرش خم شد و خودکشی کرد. آن صحابی فوراً پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: شهادت می دهم که تو رسول خدا هستی، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: موضوع چیست؟ صحابی گفت: وقتی که به آن مرد گفتید او از اهل دوزخ است و مردم از این گفته شما تعجب کردند، با خود گفتیم: این موضوع را برای شما معلوم می نمایم. بنابراین تصمیم به تعقیب گرفتیم او را تعقیب نمودم، سرانجام به شدت زخمی شد، و در مردنش عجله کرد و دسته شمشیرش را بر زمین نصب نمود و نوك آن را بر روی سینه اش قرارداد و بر نوك شمشیرش خم شد و خودکشی کرد، آنگاه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: گاهی شخصی کاری را انجام می دهد که مردم آن را به حسب ظاهر از کار اهل بهشت می دانند ولی در حقیقت آن شخص از اهل دوزخ است، و (به عکس) گاهی انسانی کاری را انجام می دهد که مردم او را از دوزخیان می پندارند ولی آن انسان در واقع از اهل بهشت است.

این درصدر اسلام اتفاق افتاده، که البته اتفاق کم سابقه ای است، اما هرگاه امروز چنین حوادثی در يك جامعه اسلامی تکرار شود باید آنرا جداً بعنوان يك زنگ خطر تلقی نمود و برای معالجه آن راه کارهای مناسب در پیش گرفت.

این زندگی شانسی است که خداوند آفریدگار به ما عنایت فرموده، و نعمت ارزشمندی است که حفاظت و استفاده از آن برما واجب است، این پروردگار مهربان است که آنرا به ما بخشیده و هم اوست که زنده می کند و می میراند، و انسان هیچگونه نقشی در پدید آوردن نعمت زندگی ندارد

^۱ البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ج: ٤، ص: ٣٧. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .

روح امانتی است در نزد وی، پس تجاوز برآن، جنایت بشمار آمده که سخت‌ترین گناه و عذاب را در آخرت بدنبال خواهد داشت.

از آنجای که حفاظت زندگی واجب است، شریعت به مسلمان دستور داده که از غذاء و دارو استفاده کند تا اینکه زندگی اش محفوظ بماند، بلکه اگر از از غذاء و دارو استفاده نکند و تلف گردد گویا خودش را قصداً هلاک کرده که قابل مؤاخذه است تا جایی که اگر گرسنگی فشار بیاورد و زندگی اش را تهدید کند اسلام عزیز برای نجات جان او حتی خوردن محرّمات از قبیل گوشت مرده و خنزیر و شراب را نیز مباح کرده است بلکه در چنین وضعیتی خوردن محرّمات واجب است چنانکه برای سلامت مریض خوردن روزه فرض جایز است، و چنانکه برای مریض و نا توان خواندن نماز در حالت نشسته و حتی درازکشیده مجاز است همه اینها فقط بخاطر این است که زندگی انسان محفوظ بماند و سلامتش بخطر نیفتد، انسان زندگی را با توان و بازوی خودش کسب نکرده بلکه خداوند نعمت زندگی را به او بخشیده، و اختیار سلب این نعمت را جز مالک آن که آفریدگار مرگ و زندگی است هیچ کس ندارد، چنانکه می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ).^۱

ترجمه :

ما ، بلی فقط ما زنده می گردانیم و می میرانیم ، و بازگشت مردمان به سوی ما است و بس .

از عمرو بن العاص - رضی الله عنه روایت است فرمود: احتلمت فی لیلة باردة فی غزوة ذات السلاسل، فأشفقت إن اغتسلت أن أهلك، فتیممت ثم صلیت بأصحابی الصبح، فلما قدمنا ذکروا ذلك للنبی - صلی الله علیه وسلم -، فقال: (یا عمرو صلیت بأصحابک وأنت جنب)؟ فأخبرته بالذی منعنی من الاغتسال، وقلت: إنی سمعت الله - عز وجل - یقول: (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا).^۲ فضحك رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ولم یقل شیئاً^۳

ترجمه:

^۱ (ق: ۴۳).

^۲ (سورة النساء: ۲۹).

^۳ السَّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو. (۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م)، سنن أبي داود، (ج: ۱). ص: ۲۴۹، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

عمرو بن عاص رضی الله عنه هنگامی که در غزوه ذات السلاسل جنب شد و از غسل کردن با آب سرد بخاطر ترس از جانش امتناع ورزید به همین آیه استدلال نمود و پیامبر صلی الله علیه و سلم جز خنده چیزی نفرمودند و استدلالش را با سکوت پذیرفتند).

از هاق کننده گمان می برد که بدینوسیله از مشکلات رهایی خواهد یافت در حالی که این فریبی بیش نیست، حقیقت این است که او با این کار، خودش را به بحران بزرگ تری می سپارد که با دردهای نزع روح و سکرات مرگ آغاز گردیده و با انواع مختلفی از عذاب و عقوبت که خداوند برای مرتکب چنین جنایتی در سرای آخرت آماده کرده است ادامه می یابد.

کسی که به از هاق روح از طریق خون آلوده، روی می آورد چه منفعتی کسب میکند؟ جز اینکه خودش را نا بود کرده و با تزرُق خون آلوده یا خوردن زهر، یا سوزاندن، یا بدار آویختن، یا پرت کردن و یا به هر وسیله دیگری به این امید مرگ را انتخاب کرده که بعد از این دیگر مشکلات وجود نداشته باشد، در حالیکه خداوند بنا بر مقتضای عدالت خویش عکس اراده اش باوی عمل کرده است و پاداشی از جنس عملش برای او در نظر گرفته است که مسلماً این عذاب سخت تر و مدت آن طولانی تر خواهد بود.

آزمایش در این زندگی سنت خداوند است، و بنا بر حکمتی که خویش می داند انسان را به شیوه های گوناگونی می آزماید، یکی را بیمار می کند دیگری را تندرست، یکی را غنا می بخشد و دیگری را تنگدستی، و همچنین مرگ دوستان و عزیزان و کمبود ما یحتاج زندگی و آفات گوناگون از دیگر شیوه های آزمایش خداوندی است.

این سنت دیرینه خداوند است که بندگان را یکسان نیافریده، و در روزی و امکانات اعم از مال و منصب و وجههء اجتماعی میان آنان تفاوت گذاشته است.

و مصیبت زائل می شود و وضعیت تغییر می کند، از کجا معلوم، شاید مصیبت و آزمایش برای رفع مشکلی، یا بخشیدن گناهی، و یا بلند کردن منزلتی آمده باشد، پس اگر انسان با رضایت آنرا تحمل کند به هدف رسیده است. چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: (هیچ خستگی و دشواری و غم و اندوه و اذیتی به مسلمان نمی رسد حتی خاری که به پایش می خلد مگر اینکه خداوند بوسیله آن گناهانش را می بخشند).

اگر جوامع اسلامی ما تربیت سالم و پخته ای بیابند چرا يك مسلمان سعادت اخروی اش را برای همیشه، با خود کشتی از دست بدهد، و چقدر جای تأسف است که این بیچاره با از دست دادن آخرت سهم خودش از زندگی دنیا را نیز بدست نیاورد.

اگر ایمان به خدا، نتواند انسان را در هنگام سختی و گناه کنترل کند و به او اطمینان خاطر ببخشد این ایمان نیست بلکه يك ادعای خشك و خالی است که از نوک زبان و پرده خیال فراتر نرفته است ایمان به قضاء و قدر اعم از خیر و شر آن، دیدگاه انسان را نسبت به غمهای دنیا و مشکلات آن عوض می‌کند و به همه چیز ارزش و معنی می‌بخشد که در آن صورت تلخی نیز شیرین است، اینجاست که انسان فقر را زهد، بیماری را جهاد، شکست را وسیله ای برای صبر، و اندوه را روزانه ای بسوی امید می‌شمارد. با چنین دیدگاهی است که همه درد ها و ناراحتی ها تغییر شکل می‌دهند و به نوعی موفقیت، و غلبه بر نفس و شهوات نفسانی مبدل میگردند،

مطلب دوم: حکم وضعی زرق خون آلوده به خود

انتقال خون آلوده به خود در حال آگاهی از آلوده بودن خون صورت پذیرد، هیچ‌گونه مسئولیتی برای کسی (اعم از فرد یا سازمان) که خون را در اختیار او گذاشته است، ندارد چون خود شخص، با علم و آگاهی، علیه خود اقدام کرده است و قطعا هیچ‌گونه مسئولیتی کیفری برای انتقال دهنده در پی ندارد و آسیب‌های احتمالی، به اصطلاح فقها، هدر است؛ چون در این حالت، هیچ فردی را جز مجنی علیه نمی‌توان مسئول شناخت.^۱

مبحث دوم: انتقال عمدی خون آلوده به دیگران

مطلب اول: حکم تکلیفی انتقال عمدی خون آلوده به دیگران

تصور مسئله به این شکل است که فردی با اینکه می‌داند خونی آلوده به ویروس کشنده یا بیماری‌زا است، آن را به دیگری تزریق میکند یا آن را در اختیارش میگذارد تا خود تزریق کند. اولین پرسش این است که چنین رفتار و عملی مصداق چه جرمی است؟ اول حکم تکلیفی را بحث میکنم

حکم تکلیفی

بنابراین، در محل بحث، پرسش این است که حکم وارد کردن خون آلوده به بدن دیگری، پیش از این که بر او آسیبی برسد چیست؟

^۱ الشاذلي، حسن علي، الجنایات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والقانون ص: ٤٦١. (ب ت) الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتاب الجامعي.

حکم این عمل هر چند که با رضایت مجنی علیه باشد حرمت است، زیرا جان او را در معرض خطر جدی قرار داده است و مشمول ادله حرمت اضرار به دیگری یا حرمت قتل می‌گردد.

از دو دلیل نقلی و عقلی بهره می‌جویم:

اول (نقلی):

همه آیات و روایات که از کشتن و آسیب زدن به خود و دیگری نهی میکنند، از ورود و اقدام به این عمل هم، نهی میکنند.

دلیل اول از آیات:

الله تعالی در باره عظمت گناه قتل می فرماید:

(مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ) ^۱.

ترجمه :

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود . چرا که) هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل ، یا فساد در زمین بکشد ، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است ، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد ، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است ؛ (زیرا فرد نماینده جمع و عضوی از اعضاء جامعه است) . و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند .

برخی در تفسیر (فساد در زمین) گفته‌اند: فساد در زمین عام است در شرک و غیر آن و برخی از مظاهر فساد عبارت است از: راهزنی، خون‌ریزی، دریدن و پایمال کردن مقدسات و نوامیس و ارزشها، غارت و چپاول اموال، تجاوز بر بندگان خدا جل جلاله به ناحق، ویران کردن آبادیها، قطع درختان، از بین بردن و خشکاندن نه‌رها و هرگونه فساد دیگری که موجب کشتن فاعل آن باشد. (و هر کس، کسی را زنده بدارد) یعنی: هر کس از کسی که قتلش واجب شده، درگذرد. مجاهد می‌گوید: (زنده داشتن نفس، نجات دادن وی از غرق، یا از آتش سوزی، یا از زیر آوار، یا از ورطه نابودی است) پس چنان است که همه مردم را زنده داشته است) یعنی:

^۱ (المائدة: ۳۲).

سپاسگزاری از وی بر همه مردم لازم است. برخی در معنی آن گفته‌اند: یعنی: پاداش وی چنان عظیم است که گویی همه مردم را زنده داشته‌است. با توجه به اینکه حکم فوق در همه ادیان عام و مشترک است، (و هرآینه پیامبران ما برای بنی‌اسرائیل نشانه‌های روشنی آوردند پس از آن، بسیاری از آنان در زمین زیاده‌روی می‌کنند) در کشتار و خونریزی تا بدانجا که آنان پیامبران را کشتند.^۱

در جای دیگری الله تعالی می‌فرماید:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)^۲.

هر کس بکشد (هرکس عمدا مؤمنی را بکشد) درحالی‌که می‌داند که او مؤمن است «پس جزای او جهنم است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند. یعنی: از او انتقام می‌گیرد و او را از رحمت خویش طرد می‌کند (و برای او عذابی عظیم آماده ساخته است) و او به سبب گناه بزرگی که مرتکب شده، مستحق این همه مجازات است. نشانه قتل عمد: کشتن انسان با وسیله‌ای از وسایل‌کشنده‌ای است که عمل قتل عادتاً به مانند آن وسیله انجام می‌گیرد؛ چون شمشیر، تفنگ، سم و امثال آن. ولی کسی‌که از قتل عمد توبه‌کار شد، سزاوار این کیفر نیست. اما باید دانست که در توبه قتل عمد، قاتل ناگزیر باید به قتل اعتراف و خود را برای قصاص تسلیم کند؛ چنانچه قصاص واجب بود، یا دیه بپردازد - چنانچه قصاص واجب نبود در صورتی که قاتل توانگر بوده و بر پرداخت کل دیه یا بعضی از آن قادر باشد، چه در قتل عمد، عاقله قاتل متحمل دیه قتل نبوده بلکه دیه به مال خود وی تعلق می‌گیرد. اما اگر قاتل قتل عمد، از این گناه عظیم توبه کرد و عزم خود را بر این امر که دیگر به قتل هیچ‌کسی دست نیالاید جزم نمود، بی‌آن که به قتل اعتراف نموده و خود را به عدالت تسلیم نماید، در این صورت به قبول توبه وی امید است که الله قبول فرماید، ولی خدای عز و جل ارحم الراحمین است و اوست که میان بندگان خویش در آنچه‌که میان خویش اختلاف داشته‌اند، داوری می‌کند. هرچند که در این آیه کریمه‌برای قاتل قتل عمد، توبه و کفاره‌ای ذکر نشده، چنان‌که برای قاتل خطا ذکر شده.

^۱ الزحیلی، وهبة بن مصطفى، (۱۴۱۸ هـ)، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج: ۶، ص: ۱۵۱. الطبعة :

الثانیة، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق.

^۲ [النساء: ۹۳].

اینکه قتل عمد توبه دارد یا خیر علما اختلاف دارد، چون مربوط بحث مانیت از این بحث صرف نظر میکنیم، اما در مجموع نصوص وارده در این موضوع از قباحت و جرم زیاد آن سخن گفته است. خون آلوده به ویروسهای کشنده نیز شامل قتل نفس است.

دلیلی از احادیث:

در حدیث دیگری در نهی ضرر پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می فرماید:
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (لَا ضَرَرَ، وَلَا ضِرَارَ).^۱
ترجمه:

از ابوسعید که نام او سعد بن مالک بن سنان خدری - رضی الله عنهما - است، روایت شده که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: نه زیان به خود رسانیدن است و نه زیان به دیگری رسانیدن.

در این حدیث شریف هر نوع ضرر (روحی، جسمی، مالی و اجتماعی) را در مقابل، یا بدون مقابل را شرع منع قرار داده است.

زیرا گرچه این عمل ممکن است بلا فاصله پیامدی برای گیرنده خون به همراه نداشته باشد ولی او را در معرض خطر قرار می دهد.

در حدیث شریف دیگری آمده است:

از ابوسعید روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت:
(لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ).^۲

ترجمه:

اگر تمام ساکنان آسمان و زمین درکشتن و ریختن خون یک مومن شرکت کنند خداوند همه شان را بمجازات آن در آتش دوزخ اندازد.

شرکت در قتل یک شخص، عذاب و جزای اخروی برای همه افراد شرکت کننده دارد، این عذاب شامل، دال بر حرمت قتل انسان است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -:

^۱ القزويني، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد و ماجه اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

^۲ الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، سنن الترمذي، ج: ٤، ص: ١٧، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢)، ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، الطبعة: الثانية، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

(مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).^۱

ترجمه:

عبدالله ابن عمر - رضی الله عنه - روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: هرکس با نیم کلمه در قتل مسلمانی شرکت داشته و بکشتن او کمک کرده باشد در روز قیامت برپیشانی او نوشته می شود: او از رحمت خدا مایوس است.

عَنْ الْبُرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (لِزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بغيرِ حَقِّ).^۲

ترجمه:

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید بیگمان فناء و نیستی دنیا نزد خداوند آسانتر است، از کشتن بنا حق یک مومن یعنی کشتن مومن آنقدر عظیم و گناه است.

این احادیث و آیات مذکور همه دال به حرمت انسان و اعضای انسان است.

بنابر همین رأی جمهور است که علما گفته اند: (در قتل عمد سه حق است: حق خدا جل جلاله، حق مقتول و حق اولیای دم. اما حق اولیای دم، تسلیم کردن قاتل به آنان است که یا قصاصش کنند یا از وی دیه بگیرند، همچنان می توانند او را عفو کنند. و حق خداوند جل جلاله به توبه ساقط می شود - چنانچه خدای عز وجل آن توبه را بپذیرد. اما حق مقتول به روز قیامت باقی می ماند، که یا خدای عز وجل او را از قاتلش راضی گرداند، یا اگر بخواهد وی را عذاب کند).

ولی کسی که از قتل عمد توبه کار شد، سزاوار این کیفر نیست. اما باید دانست که در توبه قتل عمد، قاتل ناگزیر باید به قتل اعتراف و خود را برای قصاص تسلیم کند؛ چنانچه قصاص واجب بود، یا دیه بپردازد - چنانچه قصاص واجب نبود - در صورتی که قاتل توانگر بوده و بر

^۱ القزويني، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، ج: ٣، ص: ٦٤٠، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

^۲ القزويني، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية. حسن لغیره.

پرداخت کل دیه یا بعضی از آن قادر باشد، چه در قتل عمد، عاقله قاتل متحمل دیه قتل نبوده بلکه دیه به مال خود وی تعلق می‌گیرد.^(۱)

قتل توسط خون آلوده به هر نوع مکروبهای کشنده، مثل قتل توسط زهر است که این هم یک نوع قتل است (قتل بالسبب در نزد احناف و قتل عمد نزد جمهور) که شامل عذاب بزرگ در روز قیامت میشود.

دوم (عقلی):

عقل نیز حکم میکند که اقدام به عملی که دیگری را در معرض خطری قطعی یا احتمالی قرار می‌دهد، قبیح است. همچنان عقل نیز حکم میکند که وارد کردن ویروس که، در آینده موجب اتلاف نفس یا ضرر دیگری می‌شود زشت و ناپسند است. در حقیقت، این موضوع در مبحث تسبیب بر می‌گردد که پیش از این اشاره شد. ملاک در حرمت قتل و اضرار، صدق عرفی انتساب است و چون عرف، تحقق آسیب را پس از وارد ساختن خون، قطعی یا مظنون میداند، تعدد در اضرار و قتل، میان اینکه کسی دیگری را دفعتاً با ضرب گلوله از پای در آورد یا زخمی کند با فردی که با خوردن سم یا تزریق خون آلوده، دیگری در معرض خطر یا مرگ تدریجی یابیماری قرار میدهد، تفاوت ندارد. هر دو سبب از هاق روح است. و حصول آسیب در آینده را به فرد عامل نسبت میدهند: با این دلیل که اگر تزریق نبود، مجنی علیه همچنان در قید حیات بود یا دچار بیماری نمی‌شد.

شک در قصد قتل در انتقال عمدی:

ممکن است گفته شود هر چند عامل انتقال خون آلوده می‌تواند آسیب رساندن به مجنی علیه را قصد کند ولی نمی‌تواند قصد قتل او را نیز داشته باشد، زیرا مرگ او افزون بر فاصله زمانی زیاد، محتمل الوقوع است، نه قطعی؛ بنابراین، تزریق خون آلوده مهلک به دیگری، از روی عمد، نمی‌تواند اقدام به قتل باشد و تنها، جرم (در معرض خطر قرار دادن) است. در پاسخ به این شبهه باید گفت، اول آنکه، فوریت میان فعل و تحقق نتیجه، در صدق عنوان قتل، شرط نیست؛ همان طوری که اشاره شد، ممکن است کسی باریختن زهر در غذای دیگر، سبب شود او پس از یک سال فوت کند. دوم آنکه، فقهاء در صدق قتل، انجام کاری را نوعاً و غالباً کوشنده باشد نیز ذکر کرده‌اند.

^۱ - اللاحم، عبد الکریم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطلع علی دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود» الطبعة: الأولى، الناشر: دار کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، الرياض - المملكة العربية السعودية.

واضح است اگر فردی آلوده به خون حامل ویروسی مانند (ابولا) شده باشد، داکتران در انتظار مرگ او خواهد بود. بنابراین، مهم آن است که کشنده گی خون آلوده به حدی باشد که عرف پزشکی، به طور معمول، انتقال آن را برابر با مرگ، هر چند با فاصله، بداند و در اینجا چنین است) گرچه بادر و های جدید، فاصله میان آغاز علایم بیماری و مرگ فرد مبتلا بیشتر شده است). بنابراین، تعریف، اقدام به قتل بسبب، صادق است زیرا عامل انتقال، با سبب غالباً کشنده، عمدا اقدام به انتقال کرده است و این عمل حرام و جرم است: چه قاصد قتل هم بوده باشد یا خیر. اگر به نتیجه (مرگ مجنی علیه) منتهی شد، جانی، مستحق عقاب اخروی است زیرا رضایت و نارضایتی مجنی علیه، در رفع حرمت تائثر ندارد و آن شخص مجرم به شمار میرود. اگر قاصد باشد قتل بالسبب یا عمد در نزد جمهور محسوب میشود قاعده فقهی در مورد قصد (الامور بمقاصدها)

ترجمه: امور(قول، فعل)، براساس مقصد واهداف آن است.

همه تصرفات قولی و فعلی شخص در نیت و قصد گوینده و متصرف در اعمال و افعال متعدد ملاحظه میشود واحکام شرعی نیز در لابلای قصد و اراده مرتب میگردد. امور جمع امر عام، قول و فعل هر دو را شامل میشود خواه تملک باشد یا عدم تملک ثواب باشد یا عقاب، مجازات باشد یا مکافات، ضمانت باش یا برائت.

پس نیت یک خطوره محض نیست که برای لحظه ای بر قلب عارض شود و زود از بین برود.

نیت کار زبان نیست، بلکه یک عمل قلبی محض است. بنابراین از پیامبر و یاران او و تابعین در میان سلف صالح دیده نشده است که در عبادت هایی مثل نماز، غسل وضو، نیت را تلفظ کنند.

اگر جنایت قتل، عمدا باشد قصاص است به اتفاق همه فقها

جنایت به معنی عام: تجاوز در دین یا در عقل یا در بدن یا در آبرو یا در مال است.

جنایت به معنی خاص تجاوز در بدن را گفته میشه که موجب قصاص یا کفاره یا جرایم مالی داشته باشد.

جنایت بدون اختلاف حرام است اما حکم آن به اعتبار نوع و حجم جنایت فرق میکند گاه شرک، گاه کفر، گاه فسق است. قتل توسط سم یا انتقال خون آلوده به ویروس جنایت است حرام است.^(۱)

دلیل: اول از قرآن کریم

از ادله تحریم جنایت از کتاب الله قوله تعالی: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)^۲.
ترجمه:

و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می جنگند و تجاوز و تعدی نکنید. (شما جنگ افروزی نکنید و بیگناهان و بی خبران و زنانی که نمی جنگند، و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان خواهان را نکشید و خانه ها و کشتزارها را ویران نسازید). زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد.
دوم ادله از سنت رسو الله

از ادله تحریم جنایت از سنت رسو الله قوله - صلی الله علیه وسلم -: (فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا)^۳.
ترجمه:

همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی شما، بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما.
ظلم به تمام انواع خود از تاریکی های روز قیامت بشمار می آید و هر شخص به اندازه ظلمی که مرتکب شده است مجازات میگردد. و به مظلوم ها از نیکی های ظالم ها داده میشود. و اگر برای ظالم ها حسناتی نبود، و یا حسنات شان تمام شده بود از گناهان مظلومان بالای ظالمها انداخته میشود.
سوم اجماع:

^۱ اللاحم، عبد الکریم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطلع علی دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود» الطبعة: الأولى، الناشر: دار کنوز إشیلیا للنشر والتوزیع، الرياض - المملكة العربية السعودية.

^۲ (البقرة، الآية: ۱۹۰).

^۳ البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله الجعفی، (۱۴۲۲ هـ)، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری، ج: ۱، ص: ۳۳. المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة.

جنایت بلا خلاف، در بین همه فقهای روی زمین، از زمان ادم علیه السلام، حرام است. دلیل عقلی در تحریم جنایت: این منافات به هدف خلقت انسان، که عبادت الله است دارد؛ عبادت الله شامل اوامر و نواهی ای است که الله دستور داده است.^۱

این دستوری عام و کلی برای همه مردم است و آن عبادت و پرستش خدا است که شامل انجام دادن دستورات او و پرهیز از منهیات وی و تصدیق آنچه که از آن خبر داده است، می باشد. بنابراین، خداوند آنها را به انجام کاری مامور نموده که آنان را برای آن آفریده است. خداوند متعال می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).^۲

ترجمه :

من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام.
بناء جنایت ضد خلقت و سرشت انسان و ضد دستورات الله است.

مطلب دوم: حکم وضعی عمدی زرق خون آلوده به دیگری

پریش این است که آیا عامل عمدی انتقال خون آلوده، مستحق قصاص است یا باید دیه بپردازد؟ همان طوری که اشاره شد این مبحث، پس از انجام فعل، مطرح میشود؛ یعنی هنگام که فردی اقدام به تزریق خون آلوده به دیگری کرده است. واضح است که این مبحث در دو حالت طرح می شود: اول پیش از تحقق نتیجه زیان بار مانند فوت یا بیماری انتقال گیرنده و دوم پس از تحقق نتیجه.

اول پیش از تحقق نتیجه

شخص عارض به متهم کردن طیب به خون آلوده نمود:

مثلا با شکایت گیرنده خون، صحت ادعای او (انتقال خون آلوده به فرد) به محکمه ثابت شود، مسئولیت چیست؟ طبیعی است تا پیش از بروز علایم بالینی بیماری و نیز تحقق فوت یا بهبودی، جز مجازات تعزیری برای اقدام به ایجاد آسیب به دیگری و پرداخت خسارت در برابر آسیب های روانی، حکم نمیتوان صادر کرد (اگر نتیجه عمل، غالبا فوت باشد مجازات اقدام به قتل اعمال می شود و اگر نتیجه فوت نباشد، نمیشود.

ب: پس از ابتلا به بیماری یا تحقق فوت

^۱ اللاحم، عبد الکریم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطمع علی دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود»، الطبعة: الأولى، الناشر: دار کنوز إشییلیا للنشر والتوزیع، الرياض - المملكة العربية السعودية
^۲ (الذاریات: ۵۶).

اگر مجنی علیه، بر اثر انتقال خون آلوده، به بیماری مبتلا شود، آیا میتواند تقاضای قصاص کند یا تنها در خواست دیه یا خسارت روحی و روانی مجاز است؟ در پاسخ باید گفت، اگر بیماری او سیر پیش رونده داردمانند ایدد، عاقبت آن مرگ است، باید صبر کرد که وضعیت او مشخص شود. البته، مجنی علیه میتواند هزینه های درمان را از جانی مطالبه نماید؛ اما قصاص جانی پیش از فوت مجنی علیه به دلیل تزریق خون آلوده به او، محل اشکال است، زیرا قصاص در مادون نفس، در مواردی که نمی توان دقیقاً مماثلت را رعایت کرد، و اینجا معلوم نیست که با تزریق خون آلوده به جانی، چه عاقبتی در انتظار او خواهد بود، ضمن آنکه این عمل، توالی فساد دیگری نیز مانند کمک به شیوع این بیماری در پی دارد. بنابراین، تنها حکم که در باره انتقال دهنده عمدی خون آلوده به دیگری، در صورت ابتلا به بیماری و پیش از فوت، وجود دارد، دریافت هزینه های درمانی و مجازات تعزیری جانی است.

همه علما اتفاق نظر دارند در اینکه اگر انسانی فهم و درایت و تجربه پزشکی نداشته باشد و بیماری را مداوا و معالجه کند، و این مداوا و معالجه او موجب رساندن آسیبی به بیمار گردد، بدرستی او مسئول این جنایت خود می باشد و ضامن است و باید ضرری را که وارد آورده است جبران کند، چون این عمل او در این شرایط تعدی و ظلم بحساب می آید، و باید از مال خود غرامت بپردازد و ضمانت در مال است. زیرا عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: (مَنْ تَطَبَّبَ، وَلَا يُعْلَمُ مِنْهُ طِبٌّ، فَهُوَ ضَامِنٌ)^۱

ترجمه:

کسی که طبابت کند و قبلاً طبابت او معلوم نباشد اگر موجب زیان و ضرری گردد ضامن می باشد.

عبدالعزیز پسر عمر بن عبدالعزیز گفت: یکی از هیات هایی که پیش پدرم آمده بود برایم نقل کرد که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: (أَيُّمَا طَبِيبٍ تَطَبَّبَ عَلَى قَوْمٍ، لَمْ يُعْرِفْ لَهُ تَطَبُّبٌ قَبْلَ ذَلِكَ فَأَعْتَنَتْ فَهُوَ ضَامِنٌ).^۲

ترجمه:

^۱ سنن ابن ماجه، ج: ۲، ص: ۱۱۴۸. سنن ابی داود، ج: ۴، ص: ۱۹۵.

^۲ السُّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن أبي داود، ج: ٤، ص: ١٩٥. المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

هر طبیبی که برای قومی طبابت کند و طبابت او پیش از آن معروف و شناخته شده نباشد و او به بیمار ضرری رساند او ضامن می باشد.

ولی اگر طبیب عالم بطبابت در معالجه و مداوا اشتباه کرد، فقهاء می گویند بروی لا زم است دیه بیمار را بپردازد و این دیه بر عاقله او است بنا بر این اکثر فقهاء. چنانچه بیمار بمیرد قصاص واجب نمی شود بلکه دیه واجب است چون معالجه با اجازه بیمار بوده است.

بعضی گفته اند دیه از مال خود پزشک واجب می شود. در اینکه طبیب را ضامن دانسته اند برای مواظبت بر حفظ ارواح مردم و آگاه ساختن پزشکان بوظایف شان و در پیش گرفتن احتیاطات لازم در کارهایشان که متعلق بزندگی مردم است، می باشد. از امام مالک رحمه الله روایت شده که چیزی بر طبیب واجب نمی شود.

قاعده عام است (أَنَّ الْمُبَاشِرَ ضَامِنٌ وَإِنْ لَمْ يَتَّعَدْ، وَالْمُنْسَبُّ لَا يَضْمَنُ إِلَّا بِالتَّعَدَى)^۱

ترجمه:

بتحقیق مباشر در جرم ضامن است هر چند که متعدی هم نباشد، متسبب اگر متعدی باشد ضامن است اگر متعدی نباشد ضامن نیست.

از این قاعده ثابت ضمانت بر جانی ثبت می شود.

دلیل لزوم پرداخت هزینه های در مانی (سبب) است، زیرا انتقال دهنده سبب ایجاد این عوارض و تحمل هزینه ها شده است؛ به قاعده (لاضرر) نیز استناد میشود. همچنان مجازات تعزیری به دلیلی در معرض خطر قرار دادن فرد به طور عمدی اعمال می شود. اما اگر مجنی علیه بر اثر بیماری ای که از ویروس پدید آمده است بمیرد، بیگمان، در صورت نارضایتی مجنی علیه از فعل انجام گرفته، در وهله اول باید جانی قصاص شود، زیرا شرط قصاص نفس در اینجا وجود دارد.^۲

و همان طوری که پیش از این گفته شد، قتل بالسببیت است، خون های که به مکروب های کشنده مخلوط است، تزریق آن نوع خون به مثابه تزریق زهر یا سم است؛ هر نوع ویروس کشنده،

^۱ الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ۲۸. ص: ۲۸۰. صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ).

^۲ البته در نزد احناف در قتل بالسبب قصاص نیست.

و سم های کشنده، شامل قتل بالسبب است به مذهب امام مالک، امام شافعی و امام احمد رحمهم الله - قتل بسبب سم، قصاص است قتل توسط ویروسهای کشنده مانند قتل بسبب است.^۱

در مذهب مالکی: اگر کسی، کسی را سم داد در حال که میدانست در مسموم بودن غذا و شخص مسموم از اثر این سم فوت کرد، سم دهنده موجب قصاص است؛ اگر از مسموم بودن غذا علم نداشت هیچ اثری بالایش مترتیب نمی شود، معذور است.^۲

در مذهب حنبلی: اگر کسی، کسی را سم داد قتل عمد به شمار میرود موجب قصاص است.^۳

دلیل: (أن يهودية أتت النبي صلى الله عليه وسلم بشاة مسمومة، فأكل منها النبي صلى الله عليه وسلم وبشر بن البراء بن معرور، فلما مات بشر، أرسل إليها النبي صلى الله عليه وسلم، فاعترفت، فأمر بقتلها).^۴

ترجمه:

یک زن یهودی پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را به وسیله گوشت مسموم گوسفندی، مسموم کرد و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از آن لقمه ای خورد، سپس آن را دور انداخت و بشر بن براء نیز همراه پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از آن گوشت خورد. و بعد از آنکه بشر بن براء در اثر آن سم جان داد و وفات نمود، دستور داد از آن زن قصاص بگیر و او را به تلافی بشر بکشند. چون ابوداود روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بکشتن آن زن یهودی امر کرد.

در مذهب شافعی: سم مجنون، صبی غیر ممیز (زیر هفت سال)، قتل عمد به شمار میرود، موجب قصاص است، همچنان، اگر کسی به اکراه مسموم کرد بعد فوت شد در این صورت نیز موجب قصاص است چون سبب قتلش شده است، اما اگر سم را برای ممیز، عاقل، در غیر حالت

^۱ الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ).

^۲ الدسوقي، المالکی، محمد بن أحمد بن عرفة، (ب ت)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، (ب ط)، الناشر: دار الفكر

^۳ المقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير

بأبن قدامة (ب ت)، المغنى لابن قدامة، (ب ط)، الناشر: مكتبة القاهرة

^۴ السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م)،

سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

اکراه، شخص مسموم هم از سم اطلاع نداشت در این صورت، قتل شبه عمد است، دیه است قصاص ساقط میگردد؛ خاطر اینکه در اختیار خود بدون کدام اکراه تناول کرده است.^۱ با وجود این، در صورت رضایت مجنی علیه پیش از فوت، قصاص ساقط می شود. در نزد احناف در قتل بالتسبب قصاص نیست چون قتل بالتسبب باقتل مباشر فرق دارد. در نزد جمهور:

هرکس غذای مسمومی را جلو کسی دیگری بگذارد و بداندکه مسموم است و غذا خورنده از مسموم بودن آن اطلاع نداشته باشد، چنانچه بدان غذا بمیرد از آن شخص که غذای مسموم به وی داده است، قصاص بعمل می آید و قتل عمدی تلقی می شود. بناء قتل توسط خون آلوده شامل قتل بالسبب میشود، احکام قتل بالسبب بر این هم جاری میشود.

اگر جانی پیش از مجنی علیه فوت شد، قصاص طبعا بی وجه خواهد بود، زیرا یکی از شروط قصاص، حیات جانی است و براساس اصل شخصی بودن مجازات، فرد دیگری را نیز به جای او نمی توان قصاص کرد؛ ولی در باره اینکه آیا دیه هم با مرگ جانی منتفی می شود یا نه، دو نظر وجود دارد: جریان دیه و عدم دیه. قائلان بر بقای وجوب دیه بر این باور اند که با تحقق جنایت، قصاص یا دیه (با ترتیب) بر عهده جانی می آید و با فوت او، قصاص بلاموضوع ساقط میگردد، امادیه بر جای خود باقی میماند.^۲

بنابراین، دیه مجنی علیه را از اموال خود قاتل بر ورثه مقتول می دهند. قول دیگری چنین استدلال می کند که اصولاً، دیه تابع و جایگزین قصاص است و چنانچه به هر علتی قصاص نا ممکن شود، دیه نیز منتفی میگردد. به عبارت دیگری، در جنایت عمدی دیه در جای مطرح میشود که قصاص ممکن باشد و اگر قصاص نا ممکن بود، دیه هم وجود ندارد.

البته باید توجه داشت که مبنای اهل سنت با امامیه متفاوت است؛ اهل سنت و جماعت از امامیه^۳ بر این باور اند که با تحقق جنایت عمدی، (احد الامرین من القصاص والدية) واجب می شود، بنابراین مبنا امتناع اجرای قصاص، مانع پرداخت دیه نخواهد بود.^۱

^۱ الشربینی، الشافعی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الکتب العلمیة.

^۲ اللاحم، عبد الکریم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطلع علی دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود» ج: ۱. ص: ۶۹. الطبعة: الأولى، الناشر: دار کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، الرياض - المملكة العربية السعودية.

^۳ (طوسی، ج ۵، ص ۱۷۷؛ علامه حلی ج ۹، ص ۲۸۶ و...).

در مورد موجب قتل عمد فقها به دو قول است:

قول اول: موجب قتل عمد، قصاص است برای جانی دیه لازم نیست هر چند که ولی دم راضی به دیه شود؛ به نظر این فقها قصاص بگیرد، در صورت که جانی راضی به دیه نشود؛ مجانا عفو نماید. این رای حنفی، مالکی و یک قول از شافعی است.^۲

قول دوم: موجب قتل عمد یکی از این دو چیز (قصاص و دیه) است؛ پس ولی دم در اختیار است که هر کدام را اختیار میکند و جانی به اعطای دیه مجبور کرده می شود. این نظر حنابله، تعداد از شافعی و ظاهری است و همچنان سعید ابن مسیب، عطاء، مجاهد رحمه الله روایت امام مالک از رحمه الله.^۳

در مورد قتل توسط خون آلوده، در نزد علماء که قتل عمد میدانند، همان احکام مذکور تطبق میشود. در نزد احناف دیه است فقط.

استدلال اصحاب قول اول:

قوله تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)^۴.

ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده اید ! درباره کشتگان ، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت ، و بلکه) : آزاد در برابر آزاد ، و برده در برابر برده ، و زن در برابر زن است . پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود ، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون بها کشنده را بخشید ، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید ، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بدرفتاری نشود ، و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل انگاری نباشد) . این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از

^۱ الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ۳۳. ص: ۲۵۹. صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ).

^۲ القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد الشهير بابن رشد الحفيد، (۱۳۹۵هـ/۱۹۷۵م)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج: ۴. ص: ۱۷۷. الطبعة: الرابعة، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر.

^۳ الشربيني، الشافعي، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م)، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى

ألفاظ المنهاج، ج: ۵. ص: ۲۱۲. الطبعة: الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية

^۴ سورة بقره آیه ۱۷۸.

سوی پروردگارتان . پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود .

ذکر قصاص شده در این آیه بس در باره ذکر دیه کدام اشاره در این آیه نیست .

در حدیث شریف چنین آمده است

وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (مَنْ قُتِلَ فِي عَمِيًّا أَوْ رَمِيًّا بِحَجَرٍ أَوْ سَوْطٍ أَوْ عَصَاً فَعَقَلُهُ عَقْلُ الْخَطَا وَمَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ وَمَنْ حَالَ دُونَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ).^۱

ترجمه:

ابن عباس رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که بطور غیر واضح (با سببی نامشخص) یا با ضربه سنگ یا شلاق یا عصایی کشته شود، دیه اش، دیه خطا است، و کسی که به صورت عمدی کشته شود؛ پس قصاص است، و کسی که مانع (قصاص) شود، پس لعنت خدا بر او باد.

این نص حدیث دلالت بر موجب قصاص میکند و این نیز دلالت بر ابطال اختیار بر دو امر (قصاص و دیه) میکند؛ به قول این علما که اگر دیه درست می بود ذکر می شد.

در این حدیث نیز تذکر در دیت نشده.

استدلال اصحاب قول دوم:

ما جاء عن ابن عباس - رضي الله عنه - في تفسير قوله تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ).^۱

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید ! درباره کشتگان ، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت ، و بلکه) : آزاد در برابر آزاد ، و برده در برابر برده ، و زن در برابر زن است . پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود ، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون بها کشنده را بخشید ، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید ، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بدرفتاری نشود ،

^۱ السَّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن أبي داود، ج: ٦، ص: ٥٩٠. المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.

و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول (پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل انگاری نباشد) . این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان . پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود .

گفته است که عفو دیه را در قتل عمد قبول میکند.^۲

قوله صلى الله عليه وسلم: وعن أبي هريرة رضى الله عنه قال: لما فتح الله على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكة قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الناس فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: (إن الله حبس عن مكة الفيل وسلط عليها رسوله والمؤمنين وإنما لم تحل لأحد كان قبلي وإنما أحلت لي ساعة من نهار وإنما لم تحل لأحد بعدى فلا يُفَرُّ صيدها ولا يُحتل شوكتها ولا تحل ساقطها إلا لمنشدٍ ومن قتل له قتيلٌ فهو بخير النظرين إما أن يفدى وإما أن يقيد).^۳

ترجمه:

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: بعد از آنکه خداوند مکه را برای رسولش فتح نمود، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان مردم به سخنرانی ایستاد؛ و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: (خداوند مانع ورود فیل به مکه شد، اما پیامبرش و مؤمنان را بر آن مسلط کرد، و این شهر برای کسی قبل از من حلال نشده است و تنها لحظاتی از یک روز برای من حلال شده است، و این (شهر) برای کسی بعد از من حلال - نخواهد شد، شکارش رمیده نشود، خار آن کننده نشود (برداشتن) گمشده آن برای کسی روا نباشد؛ مگر کسی که قصد معرفی کردن آن را داشته باشد، و کسی که فردی از (بستگان) او کشته شد، او (ولی دم) بین دو کار (قصاص یا گرفتن دیت) اختیار دارد.

به نظر میرسد که دلیل نظریه اصحاب قول دوم راجح است؛ زیرا، نصوص قول دوم به صراحت دلالت دارد و همچنان دیه مقدر از طرف شرع است و اما دلیل قول دوم صراحت به دیه، برای قاتل عمد دارد، این ادله دلالت به عدم تخییر در دیه ندارد، تخییر دیه در نصوص دیگری ثابت است بناء تجمیع این دو ادله کدام منافات ندارد.

^۱ (بقره: ۱۷۸).

^۲ العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل الشافعی، (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح

البخاری، (ج: ۸، ص: ۲۵)، (ب ت)، الناشر: دار المعرفة - بیروت

^۳ العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل الشافعی، (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح

البخاری، (ج: ۱۲، ص: ۲۱۱)، (ب ت)، الناشر: دار المعرفة - بیروت

اما اماميه با اين باوراند كه با تحقق قتل عمد اولاً و بالذات، قصاص لازم می شود. اما اگر قصاص به هر علتی اجرا نشود، به ديه منتقل می گردد.^۱

در صورت كه قتل توسط خون آلوده عمدا باشد در نزد اصحاب قول دوم؛ قصاص یا ديت لازم میشود.

اصحاب قول اول راجح به قتل عمد میفرماید كه قصاص است یا عفو .
تعريف قتل بالسبب:

تاثیر در هلاکت شخص دارد اما مستقیم به هلاکت نقش ندارد، (تاثیر در موت دارد نه در ذات خود) اما به واسطه.^۲

مانند حفر چاه در مسیر راه عام بدون اذن سلطان

شهادت زور در شخص بیگناه در قتل

اکراه رجل بر قتل رجل دیگری

همه اینها شامل قتل بالسبب است

مسموم ساختن

قتل بالسبب سه نوع است^۳

اول - حسی: مانند اکراه در قتل دیگری

دوم - شرعی: مانند شهادة زور بر قتل

سوم - عرفی: مانند تقدیم طعام مسموم برای کسی تا میل نماید، و حفر چاه در مسیر راه .

زرق خون آلوده عمدا شامل نوع سوم آن میشود در نزد احناف.

به طور اجمال حکم قتل بالسبب:

در مذهب حنفی قصاص واجب نمی شود؛ زیرا قتل بالسبب برابر با قتل مباشر نیست.

در نزد حنفی ديه واجب است.^۴

^۱ طوسی، ج ۵، ص ۱۷۷؛ علامه حلی ج ۹، ص ۲۸۶.

^۲ الزَّحِيلِيُّ، وَهَبَةُ بْنُ مُصْطَفَى، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، ج: ۷، ص: ۵۶۳۸. الطبعة: الرَّابِعَةُ الْمُنَقَّحَةُ الْمَعْدَلَةُ بِالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا (وهي الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة)، الناشر: دار الفكر - سوریه - دمشق
^۳ الشَّرِيبِيُّ، الشَّافِعِيُّ، شَمْسُ الدِّينِ، مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَطِيبِ، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، مَغْنَى الْمَحْتَاكِ إِلَى مَعْرِفَةِ مَعَانِي

أَلْفَاظِ الْمَنْهَاجِ، (ج: ۶، ص: ۴)، الطبعة: الْأُولَى، الناشر: دار الكتب العلمية
^۴ الْكَاسَانِيُّ الْحَنْفِيُّ، عَلَاءُ الدِّينِ، أَبُو بَكْرٍ بْنُ مَسْعُودٍ، (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م)، بَدَائِعُ الصَّنَائِعِ فِي تَرْتِيبِ الشَّرَائِعِ،

ج: ۷، ص: ۲۵۲. الطبعة: الثَّانِيَةُ، الناشر: دار الكتب العلمية .
القاهري، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي، (۱۳۵۶)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الطبعة: الأولى، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر.

در نزد جمهور غیر حنفیه، قصاص در قتل بالسبب واجب است، در صورت قصد متسبب.^۱

قول را جح مذهب جمهور به نظر میرسد، ادله که جمهور استدلال می کند قوی بنظر میرسد.

هزینه های مازاد بر دیه:

خسارت های مادی و معنوی دیگری که بر مجنی علیه وارد شده، بالفعل و قابل مطالبه هستند. نمونه خسارت های مادی، هزینه های درمانی بیمار است که امروزه بسیار پرهزینه هم هستند. با وجود این، خسارت های معنوی به سختی قابل تقویم اند: مانند ضربان روحی و روانی ای که با ورود خون آلوده به بدن، یا ابتلا به بیماری های مهلک بر مجنی علیه وارد گردیده است. این آسیب ها، از سوی، پیامد نگرانی شدید فرد از آینده اش هستند که سبب بیماری های مانند افسردگی و اضطراب می شوند که خود در بردارنده هزینه اند. از سوی دیگر، موقعیت فرد را هم در جامعه به خطر می اندازند؛ به ویژه، زمان که بیماری او آشکار شده و علایم بالینی آن برای همگان قابل مشاهده باشد. معولا چنین بیمارانی کم کم می گردند و حتی اطرافیان آنان نیز از آنها دوری میگزینند. طبیعی است، مسئولیت این نتایج، که پیش بینی شدنی هم هستند، برعهده جانی است. اینکه چگونه میتوان این آسیب ها را ارزش گذاری مادی کرد، سخن دیگری است که امروزه، در جوامع حقوقی دامنه گسترده دارد.^۲

در حال حاضر، این موضوع در جوامع فقهی و حقوقی، به عنوان (هزینه های مازاد بر دیه) مطرح است. در این زمینه، علماء چه نظر دارد.

نکته مهم بعدی این است که آیا فردی که خون آلوده به وی منتقل شده است، پیش از بیماری و آشکار شدن علائم بالینی و غیر بالینی، می تواند تنها به اطلاع از انتقال خون علیه انتقال دهنده دعوی کیفری طرح کند؟ در پاسخ، دو احتمال وجود دارد: بلی، به این دلیل که (همان طوری که گفته شده) خود اطلاع از انتقال خون آلوده، ورود آسیب های روحی فراوان به گیرنده را در پی دارد و گاه او را از ادامه زندگی عادی باز میدارد؛ این آسیب های روحی، گاه با اندیشیدن فرد به آینده وخیمش پدید می آید و گاه در جنبه های عینی و خارجی تحقق می یابد: از مصداق

^۱ الشربینی، الشافعی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج: ۲، ص: ۳۴۵. الطبعة: الأولى، الناشر: دار الکتب العلمیة
^۲ اللاحم، عبد الکریم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطلع علی دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود»، ص: ۵۶۶. الطبعة: الأولى، الناشر: دار کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، الرياض - المملكة العربية السعودية.

های کم اهمیتی مانند ممنوعیت اهدای خون یا سلب امکان دریافت رویداد برخی کشور ها تا مصداق مهم مانند محرومیت از تماس با همسر.

در احتمال دیگر پاسخ منفی است: فرد آلوده شده به خون (حامل بیماری) پیش از آشکار شدن علایم بالینی (ظهور بیماری)، حق طرح شکایت علیه انتقال دهنده ندارد، زیرا هنوز جنایت اتفاق نیفتاده و مجازات چنین فردی، قصاص پیش از جنایت است. بدیهی است این دیدگاه خطاست چون انتقال دهنده، افزون بر در معرض قرار دادن گیرنده، آسیب های فراوان معنوی نیز وارد کرده است.^۱

معمولا در ارتکاب جرم چند مرحله وجود دارد: قصد، تهیه مقدمات، شروع به جرم و تحقق جرم، مثلا سارق در آغاز، قصد سرقت بانک را به سر میبرد؛ آنجا مقدمات انجام کار (مانند تهیه اسلحه و نقشه بانک) را فراهم میکند؛ سپس، با ورود به بانک و بررسی اوضاع، دست به کار میشود و در مرحله آخر، محتوایات گاو صندوق (صندوق امن) را سرقت میکند. در انتقال خون آلوده هم، فرد انتقال دهنده، پس از قصد انتقال، خون آلوده و وسایل انتقال را تهیه میکند و پس از آستین بالا زدن بیمار، خون را به او تزریق میکند. دراینکه انتقال خون آلوده به دیگری جرم محسوب میشود، شکی نیست ولی پرسش این است: چه جرم یا جرمهای اتفاق افتاده؟ آیا شروع به جرم آن هم مجازات دارد؟ آیا شروع به قتل است؟ اگر چنین است، در قوانین کیفری ما دارای مجازات خواهد بود.

در پاسخ باید گفت، بی گمان پیش از فوت مجنی علیه، عنوان (قتل) صادق نیست و حتی (موت فرضی و حکمی) هم مصداق ندارد. فقها، در تعریف قتل، همان تعریف اهل لغت را ارائه میکنند: فعلی که سالب حیات و روح فردی گردد. تعیین مصداق واژه قتل برعهده عرف است. اگر از عرف سؤال شود که آیا انتقال دهنده، انتقال گیرنده را به قتل رسانده است، پاسخ منفی است؛ زیرا افزون بر اینکه مجنی علیه هنوز زنده است، با توجه به پیشرفت های داروی جدید، ممکن است چندین سال دیگر هم زنده بماند. در حال حاضر، میزان طول عمر مبتلایان به ایدز، بسیار افزایش یافته است و از هفت تا ده سال در دهه هشتاد میلادی به عدد ۲۲ در سال های اخیر رسیده است (با هزینه معادل ۶۰۰ هزار دلار) البته این مدت بدون در نظر گرفتن زمان خواب بیمار یعنی دوران نهفته آن است؛ با توجه به اینکه گاه دوران خواب به ۷ سال می رسد، در موارد بسیار

^۱ الشنقیطی محمد بن محمد المختار (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، ص: ۵۴۴. الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة.

میتوان شاهد عمر سی ساله گیرنده خون آلوده بود، بنابر این انتقال خون آلوده (مثلا به HIV) معادل قتل انتقال گیرنده تلقی نمی شود و صرفا این عمل، اقدام به رفتار بسیار پر خطر در برابر او قلمداد میشود که پیامد های پر خطر و سختی را در پی دارد. به عبارت دیگر، هیچ داکتر نمی تواند مرگ فرد آلوده و مدت زنده ماندنش را تعیین کند؛ بنا بر این در مطلق انتقال خون آلوده حکم یکسان داد؛ باید به لحاظ کار شناسی، درجه تاثیر خون آلوده در حیات و مرگ فرد بررسی کرد و با انتقال صرف، عنوان (قتل) را بر فعل جانی نمیتوان اطلاق کرد. البته در برخی ویروسها (مانند ابولا و سارس) احتمال مرگ سریع بسیار بالا است و تلقی اقدام به قتل در انتظار خون آلوده به این ویروس ها منتفی نیست.^۱

وضعیت مجنی علیه برحکم انتقال
آیا وجود بیماری های دیگر یا کهولت سن در حکم انتقال تاثیر دارد؟ ممکن است انتقال خون آلوده به شخص سالم، اقدام به قتل به شمار نیاید ولی، مسلما، این عمل در افراد که به اثر بیماری های دیگر یا پیری، توان دفاع بدنش کاسته شده است، اقدام به قتل خواهد بود. اگر عملی در فرد خاص به سبب وضعیت ویژه او نوعا کشنده باشد(هرچند در باره دیگران نباشد) اقدام او مصداق قتل بالسبب است خواهد بود.

مثلا : تکرار زدن، بالای کسی که از کودکی، بیماری، و شدت گرما و سرما توان تحمل او را نداشته باشد، قتل عمد محسوب میشود؛ زیرا این عمل، به حسب عوارض غالبا کشنده است.^۲ البته باید توجه داشت این حکم در صورت است که انتقال دهنده از وضعیت خاص گیرنده خون، آگاهی داشته باشد.

^۱ الشنقبطی، محمد بن محمد المختار، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، الطبعة:

الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة

^۲ اللاحم، عبد الكريم بن محمد، (۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م)، المطلاع على دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود» ص: ۴۵۵.

الطبعة: الأولى، الناشر: دار كنوز إشبیلیا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة ا

مبحث سوم: انتقال غیر عمدی خون آلوده به دیگران

مطلب اول: حکم تکلیفی غیر عمدی خون آلوده به دیگری

در موقعیتی مانند اینکه داکتر یا نرسی بدون اطلاع از آلوده بودن سرنگ، خون آلوده را به دیگری تزریق کند، اقدام فرد در انتقال، عمدی در نظر گرفته نمی شود چون بدون آگاهی است در فعلش. پرسشی که در اینجا مطرح میشود، این است که این عمل، مصداق خطای محض است یا شبه عمد تلقی میشود؟

هر چند مفهوم عمد و خطا منصوص است (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَذَابُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).^۱

ترجمه :

و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند ، کافر بشمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیّه می بیند .

اما سخنان فقها در تعریف صورت های پنج گانه ارتکاب قتل هماهنگ نیست؛ اختلاف نظر های بسیاری، هم در تعریف و هم در بعض مصادق، به چشم میخورد. معمولاً قتل شبه عمد این گونه تعریف میشود: (...قاتل در فعلش عامد و در حصول و نتیجه اش خاطی است.) مثلاً در زدن تادیب، قصد زدن وجود دارد ولی قصد قتل، موجود نیست) واضح است که تزریق کننده خون آلوده، معمولاً، با قصد و تعمد، اقدام به فعل (تزریق) می کند اما در نتیجه که پیش بینی کرده است، دچار اشتباه میگردد (البته در بعض موارد نادر، ممکن است قصد فعل هم وجود نداشته باشد، مثلاً با برخورد اشتباه دست فرد به دکمه ای، خون آلوده خود به خود وارد بدن بیمار میشود؛ این حالت مصداق خطای محض خواهد بود).^۲

اکنون باید دید اقدام فرد انتقال دهنده در ای چه حکم تکلیفی است. مسلماً، چون عمل او همرا با جهل بوده است، نمی توان متصف به حرمت شود.

^۱ (نساء: ۹۲ و ۹۳)

^۲ الشاذلی، حسن علی، الجنایات فی الفقه الإسلامی دراسة مقارنة بین الفقه الإسلامی والقانون (ب ت) ج: ۳. ص: ۲۳۴. الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتاب الجامعی.

این اشتباه گاهی به صورت خطای محض است مانند اینکه داکتر (با جهل به آلوده بودن خون) به علت تاریکی، اشتباها خون آلوده ای را، به جای فرد الف، به ب تزریق میکند: این عمل او در قبال فرد الف، فاقد قصد فعل و نتیجه است و بنابر این، جنایت خطای محض خواهد بود. چنین اشتباهی گاه، به صورت شبه عمد است: مانند اینکه فردی با جهل به آلوده بودن خون، آن را به بیمار تزریق کند. در هیچ کدام از این دو صورت، فرد انتقال دهنده مرتکب حرامی نشده است و مستحق مجازات تعزیری نیست و با توضیحی که در بند بعدی خواهد آمد، تنها باید دیه بپردازد.^۱

مطلب دوم: حکم وضعی غیر عمدی خون آلوده به دیگری

بحث اصلی در انتقال غیر عمدی، لزوم یا عدم لزوم ضمان انتقال دهنده است. به طور کلی، چون در محل بحث، جنایت غیر عمدی بوده است، قصاص منتفی است، دیه و تامین خسارتها لازم میشود. از این رو، از آنجای که امروزه انتقال خون به دست نهاد های خاص دولتی است باید دید چه شخصی (اعم از حقیقی یا حکمی) را می توان مسؤل و ضامن دانست.

در فرایند انتقال خون و فرا ورده های آن معمولا این مسیر طی میشود: نخست، فردی خون خود را در مراکز اهداء خون میدهد (البته، در بسیاری از موارد، خون و فراورده های آن از کشور دیگری خریداری میشود): آنگاه این خون در مراکز تیست خون از مایش میشود تا از سلامتی آن اطمینان بدست آید. سپس در مراکز صحتی ارسال میگردد تا در درمان بیماران استفاده شود. در این فرایند، مراکز تست خون مهم ترین نقش را بر عهده دارند. کوتاهی این مراکز نتایج جبران ناپذیر را بر جای مینهد. مراکز صحتی ای که وظیفه بررسی دوباره این خون هارا ندارند، بنا بر سلامت آن ها می گذارند؛ بنابر این، در صورت اهمال و کوتاهی قطعا ضامن خواهد بود.

البته این پرسش وجود دارد که ضمان بر عهده شخص است یا نهاد؟ در پاسخ باید گفت چنانچه فرد خاصی در جریان این فرایند، به طور خاص، در انجام وظایف خود بی مبالاتی کرده باشد، قطعا خود او ضامن خواهد بود، اما غالبا یافتن فرد یا افراد که در این فرایند تقصیر یابی مبالاتی کرده اند، کار دشوار است (زیرا آگاهی از آلوده بودن خون زمان معلوم می شود که شواهد لازم، کم رنگ شده یا از بین رفته است)؛ از این رو باید نهاد واگذار کننده خون باید ضامن به شمار آید و طبیعتا در برابری خسارات پاسخ گو باشد.

الزُّحَيْلِيُّ، وَهَبُ بْنُ مِصْطَفَى، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدَلَّتُهُ، الطَّبَعَةُ: الرَّابِعَةُ الْمَنْقُوحَةُ الْمَعْدَّلَةُ بِالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا (وهي الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة)، الناشر: دار الفكر - سوربة - دمشق

علاوه بر این، در باره مسؤلیت کادر پزشکی ای که این خون آلوده را به بیمار تزریق کرده اند، دو رویکرد را میتوان اتخاذ کرد: ضمان پزشک بر اساس استدلال فوق و یا اجتماع اسباب.

اول: فقهاء ضمان پزشک را در صورت تقصیر و کتاهی، مسلم انگاشته اند با وجود این، فقهاء بحث در جای مطرح کرده اند که خون آلوده بدون تقصیر و کوتاهی به بیمار تزریق شده است. این بحث، در از دیر باز چالش برانگیز بوده، و است.

دوم: رد صورت کسی که طبیب نیست، بغیر علم و آگاه در این مسلک (طب) شروع به کار میکند، هر خسارت وارده را ضامن خواهد بود.^۱

بنظر میرسد که قول دوم به صواب نزدیک تر است زیرا کسی به داکتر مراجعه میکند، فی الجمله احتمال خطر میدهد و به اصطلاح، فرم رضایت را شست می کند آن را میپذیرد. با وجود این، حق این را به پزشک میدهند تا اقدامات لازم را برای او انجام دهد: این بدان معنی است که بطور ضمنی، خطرات احتمال را پذیرفته است فرض هم آن است که پزشک بهترین تلاش خود را کرده و دچار بی مبالاتی و تقصیر هم نشده است.

از سوی دیگر، اگر موضوع در اجتماع اسباب مندرج کنیم، چند سبب به صورت طولی، موجب ایجاد خسارت هستند: مرکز گرنده خون، مرکز صیحی و در مانی، درباب اجتماع اسباب: سبب مقدم در تائر (مرکزی صحی) سبب مؤخر (مرکز تست خون).^۱

^۱ الشاذلي، حسن علي، (ب ت)، الجنایات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والقانون الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتاب الجامعي.

خاتمه (نتیجه گیری)

خون مایع سرخ رنگی است که در تمام رگ ها جریان دارد و بدن از آن تغذیه می شود، طعمش اندکی شور و دارای بوی مخصوص و مرکب از گلبول های سرخ و سفید و پلاسماست مقدار آن در حیوانات پستاندار یک سیزدهم وزن بدن آنها است.

۱- خون انسان دارای ارزش و قابل خرید و هبه است در موقعهای ضرورت، اما نمی توان آن را مال یا در ردیف سایر اموال و کالا قرار داد این امر باعث زیر پای شدن کرامت انسانی است.

۲- خون انسان را یکی از عضو مهم انسان می شمارد فروختن آن را غیر مشروع می دانند، دین اسلام حرمت خون انسان را بزرگ ترین محرمات می دانند.

۳- خلاصه اینکه انسان حق تصرف در اعضای بدن خود را ندارد که در آن مثل اموال تصرف کند.

۴- اهدای خون ننتها جائز است بلکه یکی از مقاصد شریعت اسلام است. فقهاء حکم بر انقاذ مسلم نموده است به هر سختی که باشد، یکی از مقاصد شرع مصالح عباد است.

۵- هبه اعضای که برای خود شخص باعث هلاکتش نشود، برای شخص محتاج جایز است، خون نیز یکی از اعضای انسان به شمار میرود این نیز بنابه شروط جایز است.

۶- خون آلوده به خون گفته میشود که به علت دارا بودن بعضی از مواد، در صورت انتقال به بدن فرد سالم، میتواند او را بیمار کند یا به خطر مواجه سازد.

۷- اگر انتقال خون آلوده به ویروس ایدز و امثال آن (ویروس های که از نظر طب قطعاً کشنده است) که اطبا منتظر استقبال مرگ چنین مریضان را دارد، عمداً به نیت از هاق روح خویش تزریق کند، در این صورت قطعاً خود کشتی محسوب میشود.

۸- انتقال خون آلوده به دیگری؛ حکم این عمل هر چند که با رضایت مجنی علیه باشد حرمت است، زیرا جان او را در معرض خطر جدی قرار داده است و مشمول ادله حرمت اضرار به دیگری یا حرمت قتل میگردد.

۹- اگر انسانی فهم و درایت و تجربه پزشکی نداشته باشد و بیماری را مداوا و معالجه کند، و این مداوا و معالجه او موجب رساندن آسیبی به بیمار گردد، بدرستی او مسئول این جنایت خود می باشد و ضامن است.

^۱ عوده، عبد القادر، (ب ت)، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، (ب ط)، الناشر: دار الکاتب العربی، بیروت.

۱۰- همچنان مجازات تعزیری به دلیلی در معرض خطر قرار دادن فرد به طور عمدی اعمال می شود.

۱۱- اما اگر مجنی علیه بر اثر بیماری ای که از ویروس توسط انتقال خون آلوده پدید آمده است بمیرد، بیگمان، در صورت نارضایتی مجنی علیه از فعل انجام گرفته، در وهله اول در مذهب جمهور باید جانی قصاص شود، زیرا شرط قصاص نفس در اینجا وجود دارد، در مذهب احناف دیت لازم است.

پیشنهادات

بعد از اختتام بحث ذیلا چنین پیشنهاد مینمایم:

- ۱- به وزارت محترم صحت عامه پیشنهاد مینمایم که در قسمت انتقال خونهای آلوده و یا خونهای مجهول و غیر صحتی، به تمام اطبا کشور اعم از طبای رسمی در شفاخانهها و هم از طبای که شخصی کار میکند ابلاغ نموده و از انتقال خونهای غیر تست شده و خونهای آلوده جلوگیری نماید.
- ۲- پیشنهادم برای مرکزهای تست خون و بانکهای خون اینست که در باره تست خونها دقت نماید.
- ۳- پیشنهادم به تمام هم وطنانم اینست که در قسمت اهداء خون برای مریضان کتاهی نکنند بهترین کمک، هم دردی و احسان است.
- ۴- و همچنان پیشنهادم از امارت اسلامی افغانستان اینست که همه مرکزهای صحتی را تحت مراقبت داشته و همچنان طبای که در مسلک خویش تخصص ندارد جلوگیری نماید.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیتها	نام سوره و شماره آیتها	صفحةا
۱	(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ)	بقره: ۳۰	۱۴
۲	(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرَجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ)	(بقره: ۸۴).	۱۴
۳	(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ)	(بقره: ۱۷۳).	۱۵
۴	(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِزْيِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ).	(مائده: ۳).	۱۵
۵	(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمُ الْخِزْيِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ).	(نحل: ۱۱۵).	۱۶
۶	(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ)	(اعراف: ۱۳۳).	۱۶
۷	(لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ)	(حج: ۳۷).	۱۷
۸	(قَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)	(انعام: ۹۶).	۲۲
۹	(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ).	(لقمان: ۱۱).	۲۴
۱۰	(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسَّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).	(ق: ۱۶).	۲۴

٢٥	(تين: ٤).	(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ).	١١
٢٦	(فصلت: ٥٣).	(سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ).	١٢
٢٨	(ذاريات: ٢١)	(وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ).	١٣
٣٥	(مائدة: ١)	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا	١٤
٣٥	(بقره: ٢٧٥).	(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ).	١٥
٤٥	(إسراء آيه ٣٣)	(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا).	١٦
٤٥	(نساء آيه ٩٣)	(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).	١٧
٤٥	(فرقان الآيتان ٦٨ – ٦)	(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا - يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا).	١٨
٤٩	(مائدة: ١٢٠)	(لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).	١٩
٤٩	(النساء: ١٢٦).	(وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا).	٢٠

٤٩	(مؤمنون آية ٨٤)	﴿قُلْ لِمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.	٢١
٤٩	(مؤمنون آية ٨٥)	(سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ).	٢٢
٥١	(نحل: ١١٤)	﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾	٢٣
٥٢	(سوره نحل آيه ١١٥).	﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾	٢٤
٥٢	(سورة المائدة: آية ٣).	﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾	٢٥
٦٠	(الانعام: ١٤٥)	﴿قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.	٢٦
٥٥	(البقرة: ١٧٣).	﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾	٢٧
٥٦	(البقرة : ١٧٣)	﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.	٢٨
٦٧	(المائدة: ٣٢).	(مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي	٢٩

		إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسَ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا).	
٦٨	(مائدة: ٢)	(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالنَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)	٣٠
٧٣	(بقرة: ٢١٩).	(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ	٣١
٧٤	(النساء: ٢٩)	(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۗ)	٣٢
٨٠	سوره مائدة آيه ٣٢.	(مِنَ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسَ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا).	٣٣
٧٤	(بقرة: ١٩٥).	(وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).	٣٤
٨٩	(ق: ٤٣).	(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ).	٣٥
٨٩	(النساء: ٢٩).	(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا).	٣٦
٩٠	(المائدة: ٣٢).	(مِنِ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسَ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا).	٣٧
٩٢	(النساء: ٩٣).	(وَمَنْ يَقْتُلْ ۖ مُؤْمِنًا مَّتَعَدًّا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَىٰ هِ وَلِعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).	٣٨
٩٧	(البقرة: ١٩٠).	(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ	٣٩

		وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ).	
			٤٠
٩٨	(الذاريات: ٥٦)	(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).	٤١
١٠٣	(بقرة : ١٧٨).	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ	٤٢
١١٠	(بقرة : ١٧٨).	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ).	٤٣
١١٠	(نساء: ٩٢ و٩٣)	(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).	٤٤

فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

شماره	احادیث	صفحات
۱	عن عبد الله ، قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عليه وسلم:- (الا يحلُّ دمُ رجلٍ مُسلمٍ يشهد أن لا إله إلا اللهُ وأتَى رسولُ اللهُ).	۱۷
۲	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (أَوَّلُ مَا يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ).	۱۸
۳	عَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلَنَا وَمَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعَنَا).	۱۸
۴	عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَقَفَ عَلَى بَعِيرِهِ، وَأَمْسَكَ إِسْثَانَ بَخْطَامِهِ -أَوْ قَالَ: بِزِمَامِهِ- فَقَالَ: "أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟" فَسَكَّنَا حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ، فَقَالَ: "أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟" قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: "فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟" فَسَكَّنَا حَتَّى ظَنَّنَا).	۱۹
۵	(وَمَنْ يَغْتَلُّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)	۳۸
۶	از ابوهريره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: (اجْتَبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).	۴۵
۷	ابوسعید روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: (لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ).	۴۶
۸	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : (مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، لَقَى اللَّهَ عَزَّ	۴۷

	وَجَلَّ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).	
٥٣	(مَا أَطْيَبَكَ وَأَطْيَبَ رِيحَكَ، مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً مِنْكَ، مَالِهِ وَدَمِهِ، وَأَنْ نَظُنَّ بِهِ إِلَّا خَيْرًا).	٩
٥٤	عن عبدالله بن عمر - رضى الله عنهما قال (مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَالْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ).	١٠
٥٤	عَنْ الْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (لِزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِغَيْرِ حَقٍّ).	١١
٥٥	بِإِمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (نَهَى عَنْ تَمَنِ الدَّمِّ، وَتَمَنِ الكَلْبِ، وَكَسْبِ الأَمَةِ، وَلَعْنِ الوَاشِمَةِ، وَالمُسْتَوْشِمَةِ، وَآكِلِ الرِّبَا وَمُوكِلِهِ، وَلَعْنِ المُصَوِّرِ).	١٢
٦١	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (أَحْلَيْتُمْ لَنَا مَيْتَتَيْنِ وَدَمَانًا، فَأَمَّا المَيْتَتَانِ: فَالْحَوْتُ وَالْجِرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانُ: فَالْكَيْدُ وَالطَّحَالُ).	١٣
٦٤	عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: (مَنْ رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيُنْصَرْفْ، فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ بَنَى عَلَى صَلَاتِهِ، وَإِنْ تَكَلَّمَ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ).	١٤
٦٥	عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: (إِذَا رَعَفَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ دَرَعَهُ الْقَيْءُ، أَوْ وَجَدَ مَذْيًا فَإِنَّهُ يَنْصَرْفُ وَيَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَتِمُّ مَا بَقِيَ عَلَى مَا مَضَى، مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ).	١٥
٦٥	عَنْ ابْنِ عُمَرَ: (أَنَّهُ كَانَ إِذَا رَعَفَ، انْصَرْفَ، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَبَنَى، وَلَمْ يَتَكَلَّمْ).	١٦
٦٧	عَنْ جَابِرٍ: (أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ فَرُمِيَ رَجُلٌ بِسَهْمٍ، فَانزَفَهُ الدَّمُّ، فَرَكَعَ، وَسَجَدَ	١٧

	وَمَضَى فِي صَلَاتِهِ).	
٦٧	در حديث مسور بن مخرمة رضى الله عنه آمده است كه عمر بن الخطاب رضى الله عنه (فَصَلَّى عُمَرُ، وَجَرَحُهُ يَتَعَبُ دَمًا).	١٨
٦٨	عن أبي هريرة عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "ليس في القطرة ولا في القطرتين من الدَّمِ وضوءٌ إلا أن يكون دمًا سائلًا.	١٩
٧٨	عن عبد الله بن عمر رضى الله عنهما أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: (المسلم أخو المسلم؛ لا يظلمُهُ، ولا يُسَلِّمُهُ، ومَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ).	٢٠
٨٠	رسول خدا صلى الله عليه و سلم فرموده است: (وَعَوْنُكَ الضَّعِيفَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ صَدَقَةٌ).	٢١
٨٥	(لا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ).	٢٢
٩٩	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ، فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا،	٢٣
١٠١	(كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزَعَهُ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَا الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَادَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ)	٢٤
١٠١	(سَهْلُ بْنُ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اتَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَأَقْتَنَلُوا فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الْآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَادَّةً وَلَا قَادَّةً إِلَّا اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ، فَقَالُوا مَا أَجْزَأَ مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلَانٌ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى	٢٥

	الله عليه وسلم -: أما إني من أهل النار).	
١٠٢	از عمرو بن العاص - رضى الله عنه رواية است فرمود: احتلمت فى ليلة باردة فى غزوة ذات السلاسل، فأشفقت إن اغتسلت أن أهلك، فتيمنت ثم صليت بأصحابى الصبح، فلما قدمنا ذكروا ذلك للنبي - صلى الله عليه وسلم -، فقال: (يا عمرو صليت بأصحابك وأنت جنب)؟)	٢٦
١٠٣	عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (لَا ضِرْرَ، وَلَا ضِرَارَ).	٢٧
١٠٩	از ابوسعيد رواية است كه پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - گفت: (لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ).	٢٨
١١٢	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: (مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، لَقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).	٢٩
١١٢	عَنْ الْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (لِزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِغَيْرِ حَقٍّ).	٣٠
١١٣	(فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا).	٣١
١١٥	(مَنْ تَطَبَّبَ، وَلَا يُعْلَمُ مِنْهُ طِبٌّ، فَهُوَ ضَامِنٌ)	٣٢
١٢٠	وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (مَنْ قَتَلَ فِي عَمِيٍّ أَوْ رَمِيًّا بِحَجَرٍ أَوْ سَوْطٍ أَوْ عَصَاً فَعَقَلَهُ عَقْلُ الْخَطِئِ وَمَنْ قَتَلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ وَمَنْ حَالَ دُونَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ).	٣٣

١٢٢	<p>عن أبي هريرة رضى الله عنه قال: لما فتح الله على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكة قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الناس فحمد الله وأنتى عليه ثم قال: (إن الله حبس عن مكة الفيل وسلط عليها رسوله والمؤمنين وإنما لم تحل لأحد كان قبلى وإنما أحلت لى ساعة من نهار وإنما لم تحل لأحد بعدى فلا يُنقَرُ صيدها ولا يُخنلَى شوْكُها ولا تحل ساقطُها إلا لمُنشدٍ ومن قتل له قتيلاً فهو بخير النظرين إما أن يفدى وإما أن يقيد).</p>	٣٤
-----	--	----

فهرست منابع

القران الكريم.

١. البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفى، (١٤٢٢هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخارى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة .
٢. السَّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللى، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.
٣. النيسابورى، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبى الطهمانى المعروف بابن البيع، (١٤١١ - ١٩٩٠م)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
٤. الترمذى، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، سنن الترمذى، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢)، ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس فى الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، الطبعة: الثانية، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي - مصر.
٥. الزحيلي، وهبة بن مصطفى، (١٤١٨ هـ)، التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق.
٦. الدمشقى، إسماعيل بن عمر بن كثير، (١٤١٤ هـ/١٩٩٤ م)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: محمود حسن، الطبعة: الطبعة الجديدة، الناشر: دار الفكر.
٧. الكاسانى الحنفى، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتب العلمية.
٨. الأصبغى المدنى، مالك بن أنس بن مالك بن عامر، (١٤١٢ هـ)، موطأ الإمام مالك، المحقق: بشار عواد معروف - محمود خليل، سنة النشر: ، الناشر: مؤسسة الرسالة.
٩. الزُّحَيْلِيُّ، وَهْبَةُ بن مصطفى، الفقه الإسلامى وأدلته، الطبعة: الرابعة المنقحة المعدلة بالنسبة لما سبقها (وهى الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة)، الناشر: دار الفكر - سوربة - دمشق.
١٠. الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ).

١١. الحنفى، أبو المعالى برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخارى، (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م)، المحيط البرهاني فى الفقه النعمانى فقه الإمام أبى حنيفة رضى الله عنه، المحقق: عبد الكريم سامى الجندى، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
١٢. الشيبانى، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد، (١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م)، الأصل، تحقيق ودراسة: الدكتور محمد بوينوكالين، الطبعة: الأولى، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان.
١٣. السرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبى سهل شمس الأئمة، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م)، المبسوط للسرخسى، دراسة وتحقيق: خليل محى الدين الميس، الطبعة الأولى، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
١٤. القارى، على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروى، (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان.
١٥. العينى، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين، (ب ت)، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، (ب ط)، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.
١٦. البلخى، لجنة علماء برئاسة نظام الدين، (١٣١٠ هـ)، الفتاوى الهندية، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الفكر.
١٧. الحنفى، ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقى، (١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م)، رد المحتار على الدر المختار، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الفكر-بيروت.
١٨. الشوكانى، محمد بن على بن محمد بن عبد الله اليمنى، (١٤١٤ هـ)، فتح القدير، الطبعة: الأولى، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت.
١٩. الرويفعى، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصارى الإفريقى، (١٤١٤ هـ)، لسان العرب، الطبعة: الثالثة، الناشر: دار صادر - بيروت.
٢٠. الفيروزآبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب، (١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م)، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث فى مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثامنة، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
٢١. دهخدا، على اكبر، برنامہ نویسان، مسعود داداشى و منو چهرداداشى.
٢٢. رحمانى، خالد سيف الله. (ب،ت). مسایل فقہی معاصر. ج. ١. ترجمہ: غلام محمد يحيى، حلیم ناشر: مکتبہ فاروقیہ، عقب قصہ خوانی بازار، محلہ جنگی پشاور.

٢٣. روحانى،كمال.(١٣٨٩ هـ ش). احكام وفتاوى يزشكى معاصر. چاپ: دوم. ناشر: انتشارات آراس.
٢٤. محمود طهماز،عبدالحميد.(١٣٩٤ هـ ق).فقه الحنفى فى ثوبه الجديد. ج:٤. ناشر: المكتبة الحقانيه،كانسى رود،كويته.
٢٥. الشاذلى، حسن على، (ب ت)، الجنایات فى الفقه الإسلامى دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامى والقانون الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتاب الجامعى.
٢٦. الحفاوى، منصور محمد منصور،(١٤٠٦هـ-١٩٨٦م)، الشبهات وأثرها فى العقوبة الجنائية فى الفقه الإسلامى مقارنا بالقانون، الطبعة: الأولى، الناشر: مطبعة الأمانة
٢٧. عودة،عبد القادر، (ب ت)، التشريع الجنائى الإسلامى مقارناً بالقانون الوضعى، (ب ط)، الناشر: دار الكاتب العربى، بيروت.
٢٨. الجريسى، خالد بن عبدالرحمن، (١٤٣٥هـ)، الفتوى الشرعية فى المسائل العصرية من فتاوى علماء البلد الحرام، الطبعة: ١٨، الناشر: الرياض.
٢٩. البغوى، محيى السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء الشافعى،(١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م)، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الطبعة: الثانية، الناشر: المكتب الإسلامى - دمشق، بيروت.
٣٠. الشنقيطى محمد بن محمد المختار(١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة.
٣١. الدُّبِّيَّان، أبو عمر دُبِّيَّان بن محمد، (١٤٣٢ هـ)،المُعَامَلَاتُ المَالِيَّةُ أَصَالَةٌ وَمُعَاصِرَةٌ، تقديم: مجموعة من المشايخ الشيخ: د. عَبْدُ اللهِ بِنِ عَبْدِ الْمُحْسِنِ التُّرْكِيِّ الشَّيْخ: د. صَالِحُ بِنِ عَبْدِ اللهِ بِنِ حَمِيدِ الشَّيْخ: مُحَمَّدُ بِنِ نَاصِرِ العَبُودِي الشَّيْخ: صَالِحُ بِنِ عَبْدِ العَزِيزِ آلِ الشَّيْخ، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض - المملكة العربية السعودية.
٣٢. اللاحم، عبد الكريم بن محمد، (١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م)، المطلاع على دقائق زاد المستقنع «فقه الجنایات والحدود»، الطبعة: الأولى، الناشر: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية.
٣٣. الظاهرى، أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسى القرطبى(ب ت)، مراتب الإجماع فى العبادات والمعاملات والاعتقادات، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
٣٤. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف(بت)، المجموع شرح المهذب مع تكملة السبكى والمطيع،(طبعة كاملة معها تكملة السبكى والمطيعى)، الناشر: دار الفكر.

٣٥. الحنبلى، حمد بن ناصر بن عثمان بن معمر النجدى التميمى (٥١٣٩٨هـ)، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى، الطبعة: الطبعة الأولى، الناشر: دار ثقيف للنشر والتأليف، الطائف.
٣٦. الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملى، أبو جعفر، (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م)، جامع البيان عن تأويل القرآن الطبرى، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى، الطبعة: الأولى، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان
٣٧. الشنقيطى محمد بن محمد المختار (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة
٣٨. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن أبى داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللى، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.
٣٩. مجلة الأحكام العدلية، لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء فى الخلافة العثمانية، المحقق: نجيب هواوينى، (ب ط)، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارت كتب، آرام باغ، كراتشى.
٤٠. النيسابورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، (ب ت)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، (ب ط)، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.
٤١. الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد، (١٩٨٣ م)، المعجم الكبير، المحقق: حمدى بن عبد المجيد السلفى، الطبعة: الثانية، الناشر: دار إحياء التراث العربى.
٤٢. القزوينى، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمّد كامل قره بللى - عبد اللطيف حرز الله، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الرسالة العالمية.
٤٣. الجوهرى، أبو نصر إسماعيل بن حماد، الفارابى، (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الطبعة: الرابعة، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت.
٤٤. مجمع اللغة العربية بالقاهرة، (مصطفى إبراهيم / الزيات أحمد / عبد القادر حامد / النجار محمد)، (ب ت)، المعجم الوسيط، (ب ط)، الناشر: دار الدعوة.
٤٥. المُطرزى، ناصر بن عبد السيد أبى المكارم ابن على، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمى، (ب ت)، المغرب، (ب ط)، الناشر: دار الكتاب العربى.

٤٦. البستاني، فؤاد افرام، (١٩٠٦م)، فرهنگ ابجدی = المنجد الأبجدی، [قاموس عربی /فارسی]، المترجم: رضا مهيار، الناشر: الإسلامية – تهران.

Summary of the discussion

In this discussion about the issues of blood transfusion and the importance of blood under the title: (blood rulings from the point of view of Islamic jurisprudence) based on Islamic jurisprudence, verses and hadiths, citing the opinions of jurists and their arguments, then dominating opinion has been used in connection with the issue.

This discussion includes the introduction of four chapters and the conclusion and the lists of verses of the Holy Quran, prophetic hadiths, sources and references, the summary of which is as follows.

In the introduction, the importance and reasons for choosing the topic, as well as the research questions, research method, research precession and research plan are mentioned.

In the first chapter of scheme, which includes the meaning of blood in words and terms, and blood products from a medical point of view and traditions, and the importance of blood has been discussed.

The second chapter of this treatise is about the wealth of blood and the definition of wealth and ownership of blood and the opinion of scholars and the rules of halal wealth, and also about the rules of blood in terms of purity and impurity, as well as the cause of the impurity of blood from the point of view of medicine, and also about the different rulings in worship. Religions have discussed about blood along with dominating talks.

The third chapter of this treatise is about the ways to obtain blood, which includes blood banks, the definition of blood banks, the opinions of scholars about the establishment of blood banks and blood donation, the definition of donations, and the purchase and sale of blood.

In the fourth chapter of this treatise, there has been a discussion about blood transfusion, which includes intentional and unintentional transfusion of contaminated blood to oneself, intentional transfusion of contaminated blood to another, and also unintentional transfusion to another, and murders caused by contaminated blood, which type of murder is involved. And each of these debates includes arguments from verses and narrations along with the sayings of imams and the dominating talks.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**blood rulings from the point of view of Islamic
jurisprudence LAW (SHARIA)**

Master's thesis

Student: Burhanudin "Burhani"
Supervisor: Prof. Wazir Mohammad " Sayedi"

Year: 2024



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**blood rulings from the point of view of Islamic
jurisprudence LAW (SHARIA)**

Master's thesis

Student: Burhanudin "Burhani"

Supervisor: Prof. Wazir Mohammad " Sayedi"

Year: 2024